

افعال سیاسی در یوشهن ((مشی توده‌ای))

نقدی بر:

”نقد“ سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

هواداران سازمان چریکهای فدائی حلق ایران

در جوب شهر

انفعال سیاسی در پوشش "مشی توده‌ای"

نقدی بر:

"نقد" سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

در جنوب شهر

بهمن ماه ۵۸

فهرست

الف - توضیح

ب - بخش نخست

۱ - مقدمه

۲ - مدخل

۳ - مشی مسلحانه و پیکار

۴ - قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای از نظر پیکار

۵ - درباره مبارزه‌ایدئولوژیک

۶ - درباره مرحله انقلاب

۷ - نتیجه

ج - ضمیمه

۱ - عوامل عینی و ذهنی‌ای که موجب گردش براست در رد

تئوری مبارزه مسلحانه شده است .

۲ - دگرگونی اوضاع سیاسی

۳ - کسب رهبری و هژمونی جنبش توسط روحانیت و خردہ بورژوازی

۴ - عدم درک درست از تئوری مبارزه مسلحانه

۵ - عدم کار تئوریک در بین کادرها و هوادارن سچفا از طرف سازمان

۶ - چاپ و انتشار نشریات کمونیستی در شرایط نسبتاً مساعد سیاسی

۷ - عدم پیگیری سچفا در مبارزه‌ایدئولوژیک ، بویژه پساز قیام

۸ - سطح توقع بیش از اندازه از جنبش مسلحانه .

توضیح

- ۱ - جزوه حاضر در مرداد ماه آماده چاپ بود ولی بعلت اشکالاتی که پیش روی داشتیم، انتشار آن به تعویق افتاد.
- ۲ - در مقابل موضع اتخاذ شده، ما خود را بعنوان یک گروه هوادار مسئول میدانیم و نه س.ج.ف.خ.ا.را.
- ۳ - اگرچه مسائل مطرح شده در جزوه حاضر، پاسخ گوی مسائل روز جنبش در شرایط حاضر نیست، مع الوصف از آنجائی که اعتقاد داریم که، اولاً مبارزه ایدئولوژیک بمتابه عمدۀ تربیت وظیفه مرحله‌ایم، ل.ها بشمار می‌رود، ثانیاً وحدت تشکیلاتی کمونیست‌ها—بعنوان یکی از اصول ایجاد حزب طبقه کارگر—بدون وحدت نظری امکان‌پذیر نیست، ثالثاً وحدت نظری کمونیست‌ها بدون برخورد به گذشته جنبش کمونیستی بطور کل و گذشته س.ج.ف.خ.ابطور اخص ممکن نمی‌باشد، (۱۱) لذا ما وظیفه خود دانستیم که علیرغم گذشت زمان، جزوه حاضر را منتشر کنیم.
- ۴ - از آنجائی که در برخورد بشکل کار "توده‌ای" اپورتونیسم، دریافت‌هایم که، اولاً بجای تشویق توده‌ها به مطالعه متون م. ل. ابتدا تئوری‌های خود را بعنوان تئوری‌های "ناب" معرفی می‌کند، توگوئی محک م. ل. تئوری‌های آنهاست و نه بالعکس یعنی ابتدا آموزش م. ل. توام با عمل و بعد تطبیق آمودنده‌ها با سایر تئوری‌های باصطلاح منطبق بر شرایط خاص، نمونه بارز این نوع اپورتونیسم حزب توده است. ثانیاً عده‌ای دیگر بجای تشویق توده‌های مشتاق به آموزش مارکسیسم لنینیسم و سایر جزوه‌ها و مطالب کمونیستی، خود مفسر و "علم کبیر" م. ل. و سایر جزوای کمونیستی می‌شوند، بنابراین ما به تمام رفقاء هوادار ایدئولوژی طبقه کارگر که صادقانه در راه آرمان‌های والا این طبقه به میدان مبارزه آمده‌اند، توصیه می‌کنیم در ایجاد هسته‌های مطالعاتی اعم از متون م. ل. و سایر جزوای رسالات

کمونیستی کوشش نمایند.

۵- تمام پاورقی‌ها و زیرنویسها در پایان هر فصل توضیح داده شده است.
"وظیفه‌پیشايان بويژه عبارت از آن خواهد بود که در تمام مسائل تئوريك
ذهن خود را روشن سازند، بيش از پيش از زيربار نفوذ عبارات سنتي متعلق به
جهان بینی كهنه آزاد گردند و هميشه در نظر داشته باشند که سوسیالیسم از آن
موقعیکه بعلم تبدیل شده است ایجاب میکند که با آن چون علم رفتار کنند یعنی
آنرا مورد مطالعه قرار دهند. این خود آگاهی بدین طریق حاصل شده و بطور
روزافزونی در حال ضباء و روشنی است، باید در بین توده‌های کارگر با جدیتی
هرچه تمامتر پراکنده نمود. "جنگهای دهقانی در آلمان" - فردریک انگلس.

مقدمه

جنیش کارگری در جهان شکست و پیروزیهای فراوان بخود دیده و در این رهگذر چه زخمها که از ناحیه ارجاع و صاحبان سرمایه بر پیکر خود ندیده است، ولی چه در پیروزیها و چه شکستهای پرولتاریا، این پیگیرترین نیروی اجتماعی، استثمارگران نه تنها با استفاده از ابزارهای سرکوبگر خود مبارزات او را (پرولتاریا) بخاک و خون کشیده بلکه از طریق رسوخ ایدئولوژی خود در جنیش طبقه کارگر پیوسته بعنوان مانع انقلاب عمل کرده‌اند و این دومی (نفوذ ایدئولوژی) کم خطرتر ازاولی نبوده است.

بهمنی ترتیب جنیش کارگران قهرمان ایران نیز از اپورتونیسم موجود در جنیش کمونیستی صدمات فراوانی دیده است. اپورتونیسم پیوسته کوشیده است که با مسخ و بیرون کردن تئوری سوسیالیسم علمی و رسوخ انواع ایدئولوژیهای بورژوازی، خرد بورژوازی و حتی فئodalی در جنیش طبقه کارگر منتهی در پوشش م - ل، مانعی بر سر راه رشد و پیروزی مبارزات آنها ایجاد کند.

مدخل

منظور از نگارش مقدمه فوق شرکت در مبارزه ایدئولوژیک این دوره از مبارزات طبقه کارگر، برای پاک کردن مـل از هرگونه آلاش، و شناختن ایورتوبنیسم، این بیماری مزمن، برای تلفیق سویالیسم علمی با مبارزات طبقه کارگر و همچنین شناختن رهروان راستین مـل، میباشد بویژه که اگر در مقاطع تاریخی نسبتاً دور مدعیان پرچمداری طبقه کارگر چندگروه محدود بیش نبودند ولی امروز با انواع جریانها و گروههای مدعی روپرتو هستیم که هر کدام داعیه رهبری دارند. سخن کوتاه اینکه در اسفند ماه ۱۳۵۷ جزوای از سـجـفـخـ . خـ . اـ منتشر شد تحت عنوان "پیش بسوی مبارزه ایدئولوژیک ... " انتشار این جزو شروع سالمی بود برای مبارزه ایدئولوژیک تمام تیروهای مـل در جهت "زدودن هرگونه پیرایههای ضد علمی و غیر مـل و مبارزه با انحرافاتی که دامنگیر جنبش کمونیستی میباشد" میباشد.

در پاسخ باین جزو، جزوی دیگری منتشر شد از طرف "سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر" تحت عنوان "نقدي بر پیش بسوی مبارزه ... " از آنجائیکه دوستان پیکاری ما در نظر داشتماند که نه تنها به "نقـدـ" و "بورسـیـ" صادقانه موضع مطرح شده در جزو "پیش بسوی ..." پیردارند، بلکه، "انحرافات"، موجود در موضع گذشته فدائیان خلق را نیز مورد "انتقاد" قرار دهند، ما خود را ملزم دیدیم که نقدي بنویسیم بر "نقـدـ آنها".

نکات عمده و محوری طرح شده در جزو "نقـدـ" عبارتند از ۱ - رد تئوری مبارزه مسلحانه پیشاہنگ . ۲ - استنباط "سازمان پیکار ... " از قیام و مبارزه مسلحانه تودهای بطور عام و چگونگی شرکت آنها در روزهای قیام ۲۱ و ۲۲ بهمن بطور خاص ۳ - بررسی ماهیت "بحرانهای موجود در سازمانهای دیگر و بخصوص سچفخـ، ارائه راه "صحیح و سالم" مبارزه ایدئولوژیک در مقابل مبارزه "ناسالم" فدائیان خلق و "مرزبندی" قاطع با رویزیونیسم ۴ - رد شعار عمده مرگ بر رژیم دیکتاتوری و حامیان امپریالیستشو طرح "دقیقترين" شعارهای تاکتیکی - استراتژیک. گرچه تمام موارد فوق در شش (۶) مورد مشخص بررسی شده مع الوصف ما برای اینکه از پراکنده گویی جلوگیری کرده باشیم نقـدـ خود را در چهار بخش و یک نتیجه ارائه میکنیم .

مشی مسلحانه و پیکار

"مسئله اینکه آیا تفکر انسانی دارای حقیقت ابرکتیو هست یا نه به هیچ جهه مسئله تئوری نیست بلکه مسئله پراتیک است. انسان باید در پراتیک حقیقی بودن یعنی واقعیت و توانایی و ناسوتی بودن تفکر خود را اثبات کند. بحث درباره واقعیت یا عدم واقعیت تفکرمجزا از پراتیک مسئله ایست صرفاً اسکولاستیک "تژهایی درباره فویرباخ" کارل مارکس (تاكیدها از ماست)، یکی از وجوده ممیزه سویالسیم علمی از دیگر تئوریها پویندگی آن است. این تئوری با اعتقاد به اصل تکامل جوامع با توجه به تحولات وسیع در مقاطع مختلف تاریخی در زندگی بشر، بوهرگونه تعبیر و تفسیر جامد و بیروح از آن که منجر به ذهنیگری میگردد، مهر باطل زده و دشمن آن میباشد. لـها با عطف به روح زنده و خلاق تئوری خود (مـ.لـ)، معتقدند که برای بکار بردن اصول عام میباشند شرایط مشخص را در نظر داشت به عبارتی روشنترم لـرا در شرایط خاص بکار بست، تا بتوان به تحلیل دقق و علمی دست یافت و نتیجتاً برای امر مبارزاتی خود صحیحترین استراتژی، تاکتیک و شعارها... را تعیین کرد. دراینجا و در رابطه با بحث مشخص ما یک اصل مـ.لـ میگوید که میباشند از تمام اشکال مبارزاتی سود جست و لی در عین حال نباید از نظر دور داشت که "در مراحل گوناگون تحول اقتصادی و در رابطه با شرایط مختلف سیاسی، فرهنگ ملی، شرایط زندگی وغیره، اشکالی از مبارزه ارجحیت یافته عمدۀ میشوند و طبق آن سایر اشکال مبارزه نیز که در درجه دوم و در درجات پایینتر اهمیت قرار دارند تغییر میابند" (جنگ پاریزانی لنهن) (پیشگامان جنبش مسلحانه) برخوردی علمی به مـ.لـ و نگرشی دقیق به شرایط خاص میهندان به تحلیل ازاوضاع اقتصادی-سیاسی جامعه پرداخته و استراتژی و تاکتیکمـ.لـ را منطبق بر شرایط خاص، به نفع جنبش نوین انقلابی تعیین نمودند. و با توجه باینکه اولاً تئوری نه در حرف بلکه در عمل صحت خود را اثبات میکند و ثانیاً نقاط ضعف و انحرافات درون آن در پراتیک اصلاح میشود، بنابراین صداقت انقلابی حکم میکرد که تئوری را در عمل به بونه آزمایش بگذارند، هر چند که این آزمایش مستلزم فداکاریها و از خود گذشتگیها بیحد و حصری باشد. البته ما در این جزوه قصد نداریم به تشریح ضرورت مبارزه مسلحانه در آن شرایط

و همچنین به بیان مضمون و محتوای آن بپردازند (۳) . ولی معتقدیم اگر به بررسی اوضاع و احوال اقتصادی، اجتماعی و سیاسی سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۴۲۶ به طور اعم و بخصوص پس از حل مسالمت‌آمیز تضاد بین طبقات حاکم و تغییر تدریجی مناسبات تولیدی غالب که منجر به استقرار سیستم سرمایه‌داری وابسته گردید (یعنی سالهای ۱۴۲۶-۱۴۲۹) بپردازیم، میتوان عوامل زیر را عنوان عوامل عمدۀ عینی و ذهنی ظهور مبارزه مسلحانه در ایران ذکر نمود.

۱- استقرار سیستم سرمایه‌داری وابسته و چیاول نیروی کار و منابع ملی به بهای هرچه ثروتمند شدن اقلیت حاکم و هرچه فقیرتر شدن اکثریت محروم .

۲- اعمال دیکتاتوری فاشیستی و سرکوب نظامی، سیاسی، فرهنگی هر نوع حرکات توده‌ای و روشنفکری .

۳- روحیه یاس و نامیدی غالب بر جمیع اشار و طبقات خلقی .

۴- شکست تمام اشکال مبارزاتی از قبلیل کار سیاسی صرف، ایجاد ماحفله‌ای روشنفکری فعال تظاهرات خیابانی و ... نتایج مثبت سنن مبارزاتی قهرآمیز چون جنبش جنگل، قیام خیابانی، جنبش دمکراتها .

۵- بی‌اعتمادی توده‌ها به رهبران و بطور کلی عدم وجود تشکیلات منسجم رهبری کننده‌ی مبارزات مردم .

۶- عقب ماندگی طبقه کارگر و بالفعل بودن خردۀ بورژوازی انقلابی شهری بخصوص روشنفکران .

۷- پیروزیهای چشمگیر و ادامه موفقیت آمیز مبارزه مسلحانه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، که در میان عوامل فوق دو عامل دوم و سوم در اتخاذ مشی مسلحانه از اهمیت زیادی برخوردار بودند.

اعمال دیکتاتوری به متابه‌تنها راه حفظ منافع و موجودیت انگلی سرمایه‌داری وابسته به شدیدترین وضع ممکن . خرج میلیونها دلار برای تقویت ابزار سرکوب، اعم از نیروهای مسلح ارتش، شهریانی، زاندارمی، ساواک . سرکوب سیاسی و فرهنگی و رسوخ ایدئولوژی طبقه حاکم توسط روشنفکران زرخرد و رسانه‌های گروهی . بسط و نفوذ پلیس سیاسی در تمام تشکیلات و اماکن خلقی، سرکوب هرگونه تظاهرات، حتی اعتراضات صنفی زحمتکشان ... و همه و همه باعث گشته بود که توده‌های مردم از دست زدن به مبارزه بهر شکلی نومید شوند . همچنین روشنفکران نیز از ترس پلیس سیاسی بخاطر نفوذ آن در اکثریت قریب به اتفاق ماحفله‌ای روشنفکری

قادر به تشكيل بطفهای ترين سازمان سیاسی نبودند. تحت چنین اوضاعی یعنی شرایطی که رژیم فکر میکرد آسودگی میتواند در حزیره "ثبات و آرامش" خودیکد ناری کند، تئوری جنبش مسلحane در سطح جامعه مطرح شد و صادق ترین نیروهای کمونیستی و انقلابی با آن پاسخ مثبت دادند. همانطورکه قبل اکتفیم علی رغم تصادهایی که در درک تئوریسین‌های مشی مسلحane از آن وجود داشت ولی هیچیک چنین ادعا نمیکردند که همه‌چیز به اسلحه ختم میشود و یا اینکه مبارزه مسلحane و آنهم صراحت طرف پیشاہنگ با پیروزی خاتمه خواهد یافت. بلکه از دید آنها مبارزه مسلحane مجموعه‌ای بود از تاکتیک‌های نظامی - خواه دفاع مسلحane و خواه تعرض و تبلیغ مسلحane - تاکتیک‌های سیاسی، استفاده از اشکال مسالمت آمیز مبارزه، مبارزات اقتصادی، اعتراضی و... حال بدبینیم دوستان ما که به "تقد" مشی مسلحane نشسته‌اند چگونه درباره آن خصوصاً و دیگر تاکتیک‌های مبارزاتی عموماً قضاوت میکنند.

آنها معتقدند که یکی از "محورهای اساسی انحرافات موجود در اندیشه و عمل س. ج. ف. . خ. ۱۰۰ اعتقاد به مشی چریکی (منتظر مشی مسلحane - از ماست) به مثاله یک مشی رادیکال خرد بورژوازی و جدا از توده" میباشد. از "تقدی بر پیش بسوی ... تاکیدها از ماست.

حتی طرح مسئله بدین شکل حکایت از جمود فکری نویسنده‌گانش میکند. زیرا با برداشتی دکم از اشکال مبارزاتی م . ل را به شیعیتی جامد و ببروح تبدیل میکند و در نظر نمیگیرد که "مارکسیسم هیچگاه شکلی از اشکال مبارزه را برای همیشه رد نمیکند. مارکسیسم به هیچوجه خود را تنها به اشکالی از مبارزه که در یک لحظه معین ممکن بوده و بکار برده میشود محدود نمیکند، بلکه معتقد است که در صورت تغییر موقعیت اجتماعی ناگزیر اشکال قبله ناشاخته و نوینی از مبارزه بوجود خواهد آمد" (لنین جنگ پارتیزانی). گذشته از جنبه تئوریک در زمینه تجربیات جنبش‌های رهائیبخش، اگر در کوبا این مشی توانست توده‌ها را بسیج کند و به پیروزی برساند، اگر در الجزایر جنبش چریکی شهری موفق به بسیج توده گشت و امپریالیسم فرانسه را به زانو درآورد، اگر در آنگولا ادامه این مشی به مبارزه مسلحane توده‌ای کشید و پیروز گشت، اگر در فلسطین و عمان شاهد موقفیتهای این مشی بوده‌ایم، اگر هم اکنون در نیکاراگوئه شاهد پیروزی چریک‌های ساندینیست هستیم، اگر تجربه به خلق کبیر ویتنام می‌آموزد که "در عمل تبلیغ مسلحane مبارزه ایست بین ما و دشمن

بخارط کسب اعتماد توده‌ها ... چون تبلیغ مسلح‌اندیس توده‌ها در شرایطی انحصار میگیرد که دشمن بر خلق سلطه دارد و هرگونه فشار و ترسوری علیه‌اش اعمال میکند. ما در جریان تبلیغی برای بسیج سیاسی و ساختن پایه باید به عملیات نظامی دست بزنیم اما این عملیات باید کاملاً در خدمت بسیج توده‌ها باشد. نباید به هدف نابود کردن دشمن صورت گیرد^۶ "تبلیغ مسلح‌انه..." از انتشارات حزب کمونیست ویتنام. واکر(۴) استثنایی باشد حتی اگر قبول کنیم که استثنایی است باز هم نمی‌توانیم قاطعانه مهر باطل بر این مشی‌زده و آن را رد کنیم. مگر آنکه تئوری را بصورت فرمول حفظ کرده و چشم خود را بر روی واقعیات بیندیم. گذشته از آن ما بدرستی متوجه نشیدیم و فکر میکنیم خود این آقایان نیز درک نکرده‌اند که منظور از استفاده از واژه "مشی خرده‌بورژوازی جدا از توده" در مورد مشی مسلح‌انه چیست؟ اگر مقصود از واژه "جدا از توده" در عدم تاثیر مشی مسلح‌انه در توده‌های است که باید بگوئیم که گذشته از آنکه در اتخاذ تاکتیک‌های مبارزاتی، دکم هستید، بلکه چشم‌های خود را بر روی واقعیات نیز بسته‌اید. چرا که اولاً در مورد کاربرد موفقیت آمیز این مشی در جنبش‌های رهایی‌بخش سخن گفته‌یم ثانیاً گذشته از تاثیر جنبش مسلح‌انه در رشد و اعتلای جنبش خلق‌های ایران پیش از قیام که ما بعداً در این رابطه بیشتر سخن خواهیم گفت، یک‌نگرش کوتاه‌به‌تاریخچه ۸ ساله مبارزاتی سازمان مجاهدین خلق ایران واستقبالی که خرده‌بورژوازی را دیکمال بصورت حمایت‌های مادی و معنوی بخصوص در دوره قبل از ضربه به سازمان، بخوبی تاثیرآنرا برروی توده‌ها نشان میدهد. گرچه این سازمان در اثر حرکت ضدانقلابی عده‌ای چپ‌نما دچار پراکندگی سازمانی گشت و پراکندگی کادرها، بی‌سازمانی، روحیه‌بدناشی از تصفیه؟ ضدانقلابی و مانع... مانع برآدامه مبارزه و رشد کمی و کیفی این سازمان و نتیجتاً عقب‌ماندگی آن از توده خرده‌بورژوازی انقلابی شهری گشت، مع الوصف در شرایط قیام و پس از آن بخارط سابقه مبارزاتی خود توانست نیروی عظیمی را بطرف خود جلب کند. از طرف دیگر اگر به زعم شما مشی مسلح‌انه "جدا از توده" بوده‌است پس فرق آن با عملیات نارودنیکها که دقیقاً حرکاتی ترسوریستی بوده است چیست؟ و اگر این همان است بنابراین البته بزعم شما - ترسوریسم مشی رادیکال نمی‌تواند باشد. یکبار دیگر باین عبارت خودتان توجه کنید. "مشی رادیکال خرده‌بورژوازی جدا از توده". آقایان بدرستی شما سوسیالیسم علمی را با بتداش کشانیده‌اید. البته ممکن است اعتراض کنید که از این جمله چنین استنباطی

نداشتهاید. پس ما فرض میکنیم که منظور شما از آن جدا از تودهها مخفی زندگی کردن انقلابیون بوده است. که این یکی دیگر مبتدل‌تر از اولی است. البته ما چنین استنباطی را در گفتمهای نیروهای هوادار شما – که پس از قیام از جنبش دانشجویی خارج از کشور دل کنده با ایران مراجعت نموده‌اند – بیشتر حس کردیم. دوستان عزیز آیا شما بر زندگی انقلابیون حرفه‌ای در رابطه با وظیفه خطیری که دارند – حتی در شرایط روسیه تزاری – مروری کرده‌اید؟ اگر جواب آری است، پس چگونه است که توقع دارید که انقلابیون در شرایط اختناق بخصوص با توجه به خط مشی انقلابی که داشته‌اند بصورت علني در میان مردم زندگی کنند.

البته یک فرض نیز باقی می‌ماند و آن اینکه شما محتوا مقابله ایدئولوژیک دار و دسته خائن کمیته مرکزی حزب توده و دیگر اپورتونيست‌های خارج نشین را گرفته و در قالب و فرمی فربینده‌تر مقابله برخواسته‌اید یعنی بجای استفاده از واژه "ترورسیم جدا از توده" "واژه" خرد بورزوای رادیکال جدا از توده" (۵) را برگزیده‌اند.

و اما دوستان ما، برای رد مشی مسلحانه گذشته از تحریف م. ل. به تحریف نظریات تئوریسینهای آن نیز پرداخته‌اند و خواهند در اذهان چنین الفا کنند که از نظر آنان اولاً صرافات تاکتیک‌های نظامی جوابگوی تمام مشکلات و معضلات جنبش‌های بیبخش بطور کل و جنبش کارگری بطور اخص خواهد بود. ثانیاً با عملیات نظامی میتوان پیوند تشکیلاتی با توده و طبقه برقرار کرد. و ثالثاً مبارزه مسلحانه پیش‌اهنگ به همان نتیجه‌ای خواهد رسید که مبارزه مسلحانه توده‌ای.

حال به بینیم رفیق جزئی که بزعم آقایان "کامی بسوی پیچیده کردن" مشی مسلحانه برداشته چه میگوید؟ رفیق‌ضمن تعریف مبارزه مسلحانه بطور کل و اشکال مختلف آن، به بیان مضمون و محتوا تئوری مشی مسلحانه در ایران پرداخته مینویسد. "جنبش انقلابی در این مرحله تلفیقی است از اشکال نظامی، سیاسی و اقتصادی مبارزه" (۶) و آنگاه در مورد تاکتیک‌های نظامی ادامه میدهد که: "حملت دیگر مبارزه مسلحانه سرشت تبلیغی اعمال قهر است... مفهوم سرشت تبلیغی اینست که با وارد ساختن ضربات نظامی به رژیم در روحیه توده‌ها بسود مبارزه اثر بگذاریم. انتخاب هدفها در این مرحله باید چنان خصوصیاتی داشته باشد که قدرت رژیم را در چشم توده‌ها تضعیف کند و متقابلاً به ضعف مطلق توده‌ها خاتمه دهد" (۷) و در مورد سایر تاکتیک‌های مبارزاتی تئوری مشی مسلحانه مینویسد:

"جنبش باید به اشکال سیاسی و اقتصادی مبارزه بهمنابه کمالهایی که قادر است تودهها را به حرکت درآورد بها داده شود. و وظیفه سازماندهی و رهبری خود را نسبت به مردم از این راه اعمال کند بی توجهی به این اشکال بمعنی بی توجهی به نقش تودهها علیرغم اهمیتی است که ما برای آنان قائلیم . . ." (۸) و درمورد اهمیت بکار بستن این تاکتیکها از طرف پیشاہنگ معتقد است که: "کاربرد تاکتیکهای ، سیاسی و اقتصادی در جنبش براتب چیزی بیش از تبلیغات سیاسی توسط یک واحد سیاسی - نظامی است . . . باین ترتیب تلفیق اشکال غیر نظامی با شکل نظامی مبارزه براتب اهمیتی بیش از نقش کمکی دارد و راهی بشار میروند که میتوان از آن برای پیوند یافتن مادی توده و پیشاہنگ استفاده کرد . و به غیر فعال بودن مردم در این مرحله خاتمه داد" (۹) و آنگاه برای اینکه امکان سوء تعبیر را از اپورتونیستهای راست و "چپ" گرفته باشد ، ضمن مرزبندی مبارزه مسلحانه با آواتوریسم ناردنیسم ، انارشیسم . . . با دو بیان غلط از مبارزه مسلحانه "اول با این اعتقاد که میتوان از طریق وارد ساختن ضرباتی به راس رژیم آنرا ساقط کرد و احیاناً جانشین آن شد . دوم با این اعتقاد که از راه عملیات نظامی میتوان نیروی نظامی و ساختمن اقتصادی سیستم را منهدم کرد و جای آنرا گرفت" (۱۰) به مقابله برخاست .

ولی دوستان ما با این همه تحریفات نتیجه دیگری را دنبال می کنند و اعتقاد دارند که این مشی "بیش از ۸ سال بر جنبش انقلابی و کمونیستی ما حاکمیت داشته وهم اکنون نیز اندیشه و بینش پایه ای آن بر بخش بزرگی از همین جنبش و در راس آن سازمان ج ف . خ . حاکمیت دارد . . ." نتیجه خشم و غضف فوق العاده آتشین روشنفکرانی است که نمی توانند یا امکان ندارند فعالیت انقلابی خود را با نهضت کارگری در ایکل واحد نه هم بپیونددند" (۱۱) "نقدي بر . . . تاکیدار پیکار" و در جای دیگر به همراه رفقای خود در "کنفرانس وحدت . . ." ضمن محکوم کردن ترور آیت الله مطهری مینویسند "کمونیستها به حکم اصول اعتقادیشان که همواره با ترورو تروریسم مخالف بوده و این عمل را نه فقط در رابطه با این یا آن مورد بخصوص و این یا آن شخص معین بلکه از آنجاییکه اساساً "چنین شیوه ای را زیانبخش و انحرافی میدانند آن را محکوم نموده و بعنوان اقدامی که "حمله" در خدمت امپریالیسم قرار میگیرد آنرا افشاء ساختند" . (۱۲) از مجموع نظریات فوق میتوان نتیجه گرفت که: از آنجاییکه تروریسم "نتیجه خشم و غصب روشنفکری است" و از طرف دیگر بیش از ۸ سال بر جنبش انقلابی و کمونیستی ما حاکمیت

داشته" بنابراین آنانکه اسلحده بستگرفته فرسیو، عباسعلی شهریاری، نیک طبع، فاتح یزدی (صاحب کارخانه جهان چیت و عامل کشتار کارگران کارخانه فوق در کاروانسرا سنگی در سال ۱۳۵۰) را ترور کردند و ... در حقیقت در "خدمت امپریالیسم" بوده‌اندکه "کمونیست‌ها" (آنرا افشاء ساختند. "تاكید ازماست") در حقیقت بهتر از این نمی‌توان جنبش کمونیستی و انقلابی را تخطیه کرد. بنابراین صحبت از "نظریات انقلابی رفیق احمدزاده" تعارفی بیش نیست و فقط وسیله‌ای برای حمله به نظریات رفیق جزئی.

نا اینجا قضاوت دوستان عزیزان را در مورد تئوری مبارزه مسلحه‌انه - و صد البته قضاوتی "صادقانه" را از نظر گذراندیم و دیدیم که بزعم این آقایان این مشی اولاً جدا از توده "بوده و ثانياً در "خدمت امپریالیسم" قرار گرفته ولی باید دید، در مقابل این مشی (مبارزه مسلحه‌انه) چه تاکتیک‌هایی را به انقلابیون برای تمام شرایط توصیه می‌کنند. "تجربیات درد آلود همین ۸ سال، نشان داده است که این مشی "کمونیست‌ها" (?) را از اصلی‌ترین وظایف خود نسبت به طبقه کارگر که همانا پیوند ارگانیک سیاسی تشکیلاتی با مبارزه وجود این طبقه و کوشش درجهت ارتقاء و تکامل انقلابی آن بر اساس اصول و هدفهای مارکسیسم - لینینیسم بازمیدارد (ازتقدی بر... تاکیدها و پرانتزها از ماست) در صورتیکه وظیفه کمونیستها عبارت است از "کوشش برای پیوند انقلابی با جنبش خود بخودی طبقه کارگر و کوشش در جهت تشکیل حزب رزمنده‌این طبقه در جریان این پیوندیابی "همانجا" و این همانا مشی "توده‌ای" است. هیچ کمونیستی نیست که منکر کار ترویجی و تبلیغی در میان طبقه کارگر، تلفیق سویا لیسم علمی با مبارزات خود بخودی آن، کوشش در جهت پیوند و سرانجام ایجاد حزب طبقه کارگر نباشد. ولی بهبینیم این عمل بطور کلی چگونه می‌سرمیشود برای ایجاد یک گروه سیاسی - طبقاتی، ابتداء از روش‌نکرانقلابی و عناصر آگاه طبقه کارگر تشکیل یک هسته سیاسی انقلابی میدهدند سپس به مطالعه متون کلاسیک م. ل. پرداخته‌اند ضمن آن به تحلیل شرایط سیاسی - اقتصادی، جامعه‌میردازند و برای توسعه فعالیت‌های گروه به کار در میان عناصر آگاه طبقه مشغول می‌شوند. و هنگامیکه شرایط عینی آغاز جنبشهای عمومی فرا رسید، ضمن شرکت فعال در مبارزات توده‌ها و کوشش در جهت ارتقاء سطح آگاهی آنها و سطح مبارزات شرایط پیوندیافتن مادی با طبقه و وحدت مارکسیست لینینیستها مهیا شده و حزب رزمنده طبقه کارگر ایجاد می‌گردد. ولی شرایط همیشه

یکسان نیست و از فرمول عامی نمیتوان بهره جست و باید با عطف به روح خلاق مارکسیسم یعنی تحلیل مشخص از شرایط مشخص به جستجوی فرمولهایی پرداخت که منطبق بر شرایط خاص جامعه باشد. در جامعه ما پس از ۲۸ مرداد ۳۲ وبخصوص پیاز سالهای ۴۲ - ۴۱ جریانات موجود در جنبش کارگری به دو دسته تقسیم میشند. دسته اول عبارت بودند از گروههایی که معتقد به "مشی توده‌ای" و یا "کارآرام سیاسی" بودند و این تاکتیک را به عنوان تاکتیکی محوری در دستور کار خود قرار داده بودند. این نیروها که از دار و دسته کمیته مرکزی حزب توده گرفته تا جریانات منشعب از آن، مثل طوفان، سازمان انقلابی، اتحادیه کمونیستها و... را در بر میگرفتند عمدتاً در خارج از کشور بودند و علیرغم تمام ادعاهای محور فعالیتشان در چهارچوب جنبش دانشجویی خارج از کشور قرار داشت. گروههای فوق اگرچه در اتخاذ تاکتیک محوری دارای موضع مشترکی بودند ولی در طرح استراتژی با یکدیگر در تضاد قرار میگرفتند که توضیح بیشتر در باره آن از بحث ما خارج است. دسته دوم عبارت بودند از صادق‌ترین کمونیست‌های انقلابی اعم از روشنفکران و کارگران آگاه که با توجه به شرایط خاص ایران و پیاز بررسی و آزمایش تمام تاکتیکهای مبارزاتی گذشته خلقهای ایران و جهان - عمل و نه در حرف، شئوری مشی مسلح‌انه را طرح و در عمل صادقانه پیاده کردند. نظیر گروههای جزئی ظریفی، احمدزاده پویان، آرمان خلق و... ما مطمئنیم که دوستان ما، ما را متهم به سکتاریست بودن میکنند و خواهند گفت. بودند گروههایی که با اعتقاد به "مشی توده‌ای" فعالیت می‌کردند لیکن ما مجبوریم از همینجا پاسخ دهیم. بلی ما هم معتقدیم که بودند و حاضریم آنها را بشما معرفی کنیم. این جریانها نیز بر دو دسته تقسیم می‌شدند. دسته اول جریاناتی که در خارج کشور تشکیل شده و بخشی از تشکیلات خود را به ایران منتقل کرده و به جلب روشنفکران و عناصر آگاه طبقه و دیگر زحمتکشان پرداختند. سابقه "درخشان" مبارزات این گروهها بمتابه ننگی بر تاریخ جنبش کمونیستی ایران حک شده است تشکیلات تهران، جنوب آذربایجان و... که مشترکاً توسط ساواک از داخل و کمیته مرکزی حزب توده از خارج از کشور رهبری میشند، سازمان انقلابی حزب توده که با "مبارزات" چشمگیر خود "رهبرانی" چون لاشائی نیکخواه و... را به طبقه کارگر ایران تقدیم کرده است. سازمان آزادیبخش و سپس تاسیس "سازمان رهایی‌بخش خلقهای ایران" به رهبری سیروس نهادندی خودفروش، گروه معروف به گروه "راددامگانی" و جریانهای

مشابه دیگر که بقول رفیق بیژن جزئی یکی از ویژگیهای اکثریت آنها رسخ پلیس در آنها بوده است (۱۳) .

دسته دوم با تجربه‌ایکه از سرنوشت گروههای دسته اول کسب کرده بودند قادر نبودند سر از لاک خود در بیاورند که در این صورت یا پاسیو (منفل) میشندند و یا با تماس با بعضی از عناصر آگاه کارگری به کار محدود سیاسی با آنها ادامه می‌دادند که میتوان گفت فعالیتشان نمودی سیاسی در سطح جامعه نداشت (۱۴) ولی سرانجام این انقلابیون راستین طبقه کارگر بودند که تئوری را با عمل در آمیخته و رستاخیز شکوهمند سیاهکل (۱۵) را بوجود آوردند و به این ترتیب فصل نوینی در مبارزات رهائیبخش خلقها گشودند و بهمین خاطراست که خلق قهرمان ایران خاطره‌این روز را گرامی میدارد.

دوستان پیکاری ما برای اینکه جای فرار برای خود باقی بگذارند در "نقد" خود صحبت از "مبارزه موجود" طبقه‌کارگر میکنند. حال پرسیدنی است که آقایان عزیز شما از کدام مبارزه موجود و در کدام دوره تاریخی و از چه مرحله مبارزاتی سخن میگوئید؟ ما نمیگوئیم که اصلاً مبارزه‌ای موجود نبوده است. حرکات سیاسی ۴۸ و ۴۶ (۱۶) را ببیاد بیاورید که چون جرقه‌ای لرزان با یک نسیم خاموش شدند. اعتصابات کارگری اگر هم وجود میداشت زیر تاریانه‌های بیرحمانه رژیم دد منش شاه بدون کوچکترین اثری رد میشد فعالیتهای روشنگران نیز بخاموشی گراییده بود و این نتایجی بود که "مشی توده‌ای" اپورتونیست‌ها بر جای گذاشته بود. ولی اگر شما باز هم اصرار دارید که ، کارآگاه گرانه سیاسی ، کارآرام سیاسی و ... کاربرد سیاسی داشته است ، لااقل بگویید که حداقل بین سالهای ۵۶ - ۴۹ کدام سندیکای کارگری بوجود آمده چندتا اتحادیه تاسیس گردیده و کدامیں "حزب رزم‌منده طبقه‌کارگر" ایجاد شده و اصلاً کدام نمود مبارزاتی در این مدت وجود داشته است. آری اسلاف شما درست مثل خودتان فقط میتوانستند که نسخه ایجاد حزب را بنویسند و به دیگران تجویز کنند.

نتیجه اینکه به عقیده ما با توجه به دلایل فوق که دیگر نیازی به تکرار آن نیست - تکیه روی تاکتیک صرف سیاسی اولاً جدا از توده بوده ثانیاً تا آنجا که اسناد تاریخی نشان میدهد این مشی با انداختن عناصر صادق به دام پلیس سیاسی در خدمت رژیم قرار گرفته بود. ثالثاً این مشی بدون اینکه کاربرد سیاسی درجهت منافع خلق داشته باشد به بازاری در دست رژیم تبدیل شده بود که از آن بهره‌برداری

سیاسی کند. (توجه کنید به شوئنلوبیزیونی عباسی شهریاری، نیکخواه، دامغانی ۰۰) رابعاً "پیروان این مشی عده‌ای از مهاجران سیاسی خارج از کشور و عناصری از منفلان سیاسی داخلی را شامل می‌شدند و اگر عناصری صادقانه‌ولی در عین حال نآگاهانه چنین راهی را طی کردند، کمترین اثری از فعالیت‌های خود باقی نگذاشتند.

توضیحات فصل اول

- ۱ - در اینجا لازم به توضیح میدانیم که مقصود ماصرفا این نیست که کسانی گذشته را درست و یا نادرست می پنداشند، میتوانند به وحدت برسند، بلکه معتقد‌دیم که بدون برخورد به تحلیلهای گذشته که برآسas آن استراتژی و تاکتیک جنبش، مشخص شده بود و امروز نیز در جامعه ما مطرح است، نمیتوانیم به تحلیلی درست از تحولات سیاسی جامعه دست یافته و نتیجتاً قادر نخواهیم بود که استراتژی و تاکتیک خود را برای آینده تعیین کیم.
- ۲ - توضیح اینکه در بررسی تمامی موارد ششگانه خواننده، بخوبی در می‌آید که آنچه که برای دوستان ما مسئله انگیز بوده بطور عمدۀ مقابله و رویارویی با تئوری مبارزه مسلح‌انه بوده است و بس.
- ۳ - هرچند که بسیاری از گروهها و نیروهای انقلابی به این ضرورت رسیده بودند مع الوصف در کواحدی از مضمون آن، بطور دقیق وجود نداشت، با این حال حرکت همه رفقاء در جهت مبارزه مسلح‌انه بیانگر در آنان از ضرورت‌های اجتناب ناپذیر شرایط مبارزاتی جامعه بود.
- ۴ - ما بعداً خواهیم کوشید در حد توانائی تئوریک و مشاهدات عینی خود در مورد اثرات این مشی عموماً و تاثیرات مبارزه ج . ف . خ خصوصاً، در بین نیروهای خلقی و همچنین انحرافات موجود در تئوری اولیه آن به بررسی پردازیم.
- ۵ - بگذریم از اینکه بکار بردن این عبارت از طرف دوستان پیکاری نشان دهنده این واقعیت است که آنها خرد بورژوازی را جزو توده‌ها نمی‌دانند.

۶ - نبرد علیه دیکتاتوری - بیرون جزئی

۷ - همانجا

۸ - همانجا (تاكيد از ماست)

۹ - همانجا (تاكيد از ماست)

۱۰ - همانجا

۱۱ - رفيق لنين در كتاب "چه بايد کرد" در بحث تحت عنوان "چه وجه مشترکی بين اكونوميس و تروريسم وجوددارد؟" ، مطرح ميکندكه. اكونوميستها کارگران را به مبارزه اقتصادي و اتحاديماي دعوت کرده و مبارزه سياسي را وظيفه بورژوازي قلمداد ميکنند و استدلال مينمایند که طبقه کارگر ، اگر بخواهد دست به مبارزه سياسي بزند ، از مبارزات اقتصادي بخودي خود ، به اين مهم خواهد رسيد و "سوسياليستهاي انقلابي" بجاي پيوند سياسي - تشکيلاتي با مبارزات رشد يابنده طبقه کارگر به ترور متول می شوند . در حقيقه آنها بخاطر بي اعتقادی شان به قدرت تودهها ، ميخواهند با ترور سران رژيم تزاری آنرا مغلوب کرده و احيانا خود جانشين آن شوند و آنگاه نتيجه مي گيردكه . "اكونوميستها و تروريستها در مقابل قطبهای مختلف جريان خودبخودی سر فرود مي آورند . اكونوميستها ، در مقابل جريان خودبخودی "نهضت صد در صد کارگری" و تروريستها در مقابل قطب های مقابل جريان خودبخودی خشم و غصب فوق العاده آتشين روشنفکراني که نمي توانند يا امكان ندارند ، فعاليت انقلابي را با نهضت کارگری در يك واحد كل بپيوندند" . توجه کنيم رفيق لنين اين مطلب را درست در زمانی مي گويد که . "رشد عظيم نهضت کارگری و عطش کارگران به نشريات سياسي ، که در فوق ذكر شد بطور تکذيب ناپذيري قابل اجرابودن اين وظيفه (ترويج و تبلیغ) را ثابت مينماید" (لينين ، - چه بايد کرد - پرانتز از ماست)

اما وقتی دوستان پيکاري ما از مبارزه واقعا موجود طبقه کارگر ياد مي کنند هیچ در نظر دارند جنبش کارگری ايران در سالهای شروع مبارزه مسلحane، درجه شرایطي قرار داشت .

۱۲ - از اعلاميه "تروير حقیقت و آزادی هر دو محکوم است" کنفرانس وحدت

۵۸/۲/۲۴ (تاكيد از ماست) .

۱۳ - در اينجا توضيح دو نکته را لازم ميدانيم . اول اينکه جريانات معتقد به مشی مسلحane نيز از آنجائي که در ابتدا تجربه ای در زمينه شکل سازمانی برای

شیوه مبارزه جدید نداشتند، تقریبا با همان سازماندهی قدیم شروع بدکار کردند که در دستگیری ولو رفتن افراد این جریانات موثر واقع شد و نکته دوم اینکه تماس بعضی از عناصر این گروهها با بعضی از عناصر جریانات اول که پلیس در آنها رسوخ داشت، علت دیگری بود برای لورفتن افراد بعضی از این گروهها.

۱۴- باید توجه داشت که عناصر صادق گروههای هر دو دسته چه آنها که توانستند خود را از گزند پلیس سیاسی محفوظ بدارند و چه آنها که از زندان رها شدند، به سازمانهای انقلابی مسلح پیوستند و چه بسیار از آنها که با خون خود نهال انقلاب ایران را آبیاری کردند.

۱۵- سیاهکل، اگرچه از نظر تاکتیکی شکست خورد ولی موفقیتی استراتژیک در برداشت چراکه راه پویای دلاورانش را پوییدند پویندگان راستین راه رهایی خلق و آنرا به مثابه نقطه عطفی - نقطه عطف به تعبیر علمی آن یعنی تحول از کمیت به کیفیت، یعنی دگرگونی در کیفیت جنبش خلق - در تاریخ مبارزات خلقهای ایران حک کردند چرا که حقانیت راهشان باعث بقا و رشد راهشان شد.

۱۶- همین حرکات سیاسی هم از طرف نیروهای سازماندهی شده بود که خود از بنیانگذاران مبارزه مسلح آنها، بعنوان تنها راهگشای مبارزات خلق بودند. بعنوان مثال مراسم شب هفت و چهل تختی که بیک حرکت اعتراضی - سیاسی تبدیل شد عمدهاً توسط رفقای گروه جزئی - ظرفی سازماندهی شده بود که این امر نشان دهنده، اعتقاد رفقاء با استفاده از تمام اشکال مبارزاتی بوده است.

قیام و مبارزه مسلحانه از نظر پیکار

"اشخاصی که قبول ندارند ، نمیدانند و یا نمیخواهند بدانند که جنگ انقلابی چین دارای ویژگیهای خود است ، عملیات جنگی ارتش سرخ علیه کومیندان را از نوع عملیات عادی و یا از نوع عملیات جنگی داخلی اتحاد شوروی محسوب میدارند . جنگ داخلی اتحاد شوروی که توسط لئین رهبری شده بود ، با تجربه اش دارای اهمیت جهانی شمول است . . . اما این با آن معنی نیست که ما باید این تجربه را در شرایط خاص خودمان بطور مکانیکی بکار ببریم . جنگ انقلابی چین در بسیاری از جهات دارای ویژگیهای خود است که آنرا از جنگ داخلی اتحاد شوروی متمایز می‌سازد . بدیهی است که در نظر نگرفتن این ویژگیها و یا نفی وجود آنها اشتباه است . لئین میگوید که جوهر و روح زنده مارکسیسم در تحلیل مشخص از شرایط مشخص است و درست همین نکته بود که این رفای ما از یاد میبرند " . (مسائل استراتژی در جنگ انقلابی چین از مائو تاکیدها از ماست) .

"تاریخ کلیه جوامعی که وجود داشته تاریخ مبارزه طبقاتی است " و تاریخ کلیه مبارزات طبقاتی که وجود داشته تاریخ خونریزیها و . . . بوده است . یعنی محاکومان هرگز بر حاکمان غلبه نکرده‌اند مگر با توسل به قهر انقلابی . آموزگاران کبیر پرولتاریا با درس آموزی از تاریخ مبارزه طبقاتی و بخصوص مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی – نمونه کمون پاریس – به کارگران جهان و همه خلقهای تحت ستم اعلام کردند که اگر ارتیاع منافعش را در خطر ببیند ، سرانجام به سرکوب ضد انقلابی متول خواهد شد . بنابراین وظیفه انقلابیون در اینجا اقسام و طبقات انقلابی – است که قهر ضد انقلابی را با قهر انقلابی جواب دهند . این بکدرس تاریخی است که به بصورت قانونی عام درآمده است . ولی آنچه که باید بدان توجه دقیق نمود ، اشکال متفاوت قهر توده‌ای است که در شرایط خاص ، شکل خاصی از قهر انقلابی را مشخص می‌کند . طغیان بر دگان ، شورش دهقانان ، قیام و مبارزه مسلحانه توده‌ای در ادوار مختلف و جوامع مختلف دارای ویژگیهای دوره و جامعه معین بوده است . در بررسی تاریخ اشکال متفاوت مبارزات توده‌های محاکوم علیه اقلیت حاکم ، قیام مسلحانه ناگهانی توده‌ها جای پراهمیتی را در تاریخ اشکال مبارزاتی برای خود دارد . این شکل از

مبازه توده‌ای برای آخرین بار در روسیه یعنی در قیام کارگران ، دهقانان ، سربازان و ... علیه بورژوازی و ملاکان که منجر به پیروزی انقلاب کبیر سویالیستی و ایجاد حکومت شوراها گردید بوقوع پیوست و دیگر تکرار نشد . (۱) از آن پس با تغییراتی که در جهان بوقوع پیوست یعنی تغییر اوضاع اقتصادی - سیاسی و هم چنین تغییر تضاد اساسی در جهان بویژه پس از جنگ دوم امپریالیستی ، آغاز جنبش‌های رهایی‌بخش در ممالک تحت سلطه ، تجارت ضد انقلاب و امپریالیسم و ... تئوری مبارزه مسلح‌انه توده‌ای طولانی مدت را نه تنها بعنوان تاکتیک بلکه بعنوان استراتژی در دستور کار نیروهای انقلابی قرار داد . بویژه با پیچیده‌تر شدن شکل استعمار نو در دو دهه‌اخیر که کلیه نهادهای اجتماعی کشورهای تحت سلطه‌اعم از اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی و نظامی در وابستگی دیده‌جهان امپریالیستی قرار گرفته این تئوری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است . بخصوص که در میان تمام نهادها نهاد نظامی اعم از نیروهای مسلح ارتش ، زاندارمری ، شهربانی و ... پیوسته به مثابه چماق دست غارتگران بین‌المللی و ایادی آنها عمل می‌کند و صرفاً برای حفظ منافع مرتعین داخلی و خارجی مورد استفاده قرار می‌گیرد و فاقد هرگونه وجهه ملی و ترقیخواهی است (۲)

از طرف دیگر از نظر سطح تکنیک جنگی ، ارتشهای وابسته به چنان درجه‌ای مجهر شده‌اند که قادرند ظرف یک روز دهها هزار مبارز خیابانی را قلع و قمع کنند . میهن ما نیز از قاعده کلی وابستگی مستثنی نیست . مخصوصاً پس از اینکه "رفمهای" امپریالیستی انجام گردید ، ایران از نظر نظامی با خرج میلیونها دلار به انبار اسلحه تبدیل گشته و نیروهای مسلح شاهنشاهی مبدل به بخشی از "ارتش جهان امپریالیستی" گردید ، از طرف دیگر باید در نظر داشت که از نظر استراتژیک موقعیت ایران در منطقه‌دارای چنان اهمیتی است که امپریالیست‌های غارتگر جهانی به مجرد احساس خطر از اعمال جنایت به هر شکلی ابایی نداشته و لحظه‌ای بخود تردید راه نخواهند داد و گذشته از داشتن اختیار ارتش دست‌پرورده خود ، از دحالت مستقیم نیز احتمالاً رویگردان نیستند .

بنابراین وظیفه انقلابیونی که تنها راه استقرار دموکراسی را استقرار جمهوری دموکراتیک خلق برهبری کارگر میدانند . ایجاد ارتش خلقی مسئله‌ای نیست که ظرف مدت کوتاهی (آن هم به زعم دوستان ما طی قیامی ناگهانی) حل شود . و بالعکس در پروسه مبارزه توده‌ها علیه رژیم اقتصادی - اجتماعی‌ای که در مقابل

آنها قرار دارد، تکلیف شده و در پرسه مبارزه آبدیده‌تر می‌شود. پس با توجه به دلایل فوق آیا این مبارزه مسلحانه توده‌ای طولانی مدت نیست که سرانجام ارتخاع را نابود خواهد نمود؟ در اینمورد هم یعنی در مورد شکل اعمال قهر توده‌ای طرحی که از طرف "سازمان پیکار..." داده می‌شود نشانه جمود فکری این آقایان است آنها در جزو "نقد" خود می‌نویسند" در مورد شرایط جامعه خودمان، میزان تمکر جمعیت در شهرها به نسبت روستاها، وجود شهرهای پرجمعیت در آن (نسبت به کشورهای نیمه فئودال نیمه مستعمره) (۳)، تمکر مبارزه در شهرها و فعال نبودن روستائیان در این مبارزه، گستردنگی مبارزه در سطح مردم، نفوذ و قدرت بسیج کنندگی رهبری جنبش و نقش مذهب در این میان عوامل تاریخی و فرهنگی (مثلاً سنتهای مذهبی در مردم مقیام...) ضعف مفترطرزیم و فروپاشیدگی نظام درونی ارتش... همه و همه عوامل و شرایطی بودند که ارزیابی درست از آنها میتوانست نیروهای م. ل را در تشخیص شکل صحیح این مبارزه یعنی قیام مسلحانه بمعنای یک حمله ناگهانی و سریع، از سوی انبوهوسیعی از مردم در یک زمان کوتاه رهمنوں سازد از "نقدی بر..." (تاكید از ماست) نویسندهان محترم یک سری شرایط را ذکر میکنند و اعلام میدارند که اگر کمونیست‌ها (!) این شرایط را درک میکرددند رهبری را بدست گرفته و "پیروز" میشندند. در مجموعه‌ای شرایط از اهمیت موقعیت ایران در منطقه و نقش امپریالیست‌ها در آن سخنی بیان نمی‌آید، عقب‌نشینی سران ارتش به حساب "فروپاشیدگی نظام درونی ارتش" گذاشته میشود. مذاکرات پشت پرده بین "رهبران" (۴) و سران ارتش از یکطرف و زبان هوبزر آمریکائی و سران ارتش از طرف دیگر از چشم "تیز بین و نکته سنج" دوستان ما دور میمانند و آنوقت از خود سوال نمی‌کنند که اگر رهبری جنبش در دست کمونیست‌ها قرار میگرفت آیا باز هم امپریالیست‌ها خیلی آسان و بشكلی که دیدیم عقب‌نشینی میکردند و انقلاب با یک "حمله ناگهانی" پیروز میگشت؟ آیا بدون شرکت و سریع و فعال دهقانان بمتایه‌منزدیکترین متحد کارگران انقلاب دمکراتیک توده‌ای تحقق خواهد یافت؟ آیا در عصر کنونی و با توجه به مکانیسم پیچیده استعمار نو کمونیست‌ها باقیستی از اشکال سنتی قیامهای مذهبی سود جویند؟ آیا مبارزه مسلحانه توده‌ای طولانی خاص جوامع "نیمه فئودال - نیمه مستعمره" است؟

دوستان ما بدنبال اظهار نظرهای "داهیانه" خود در مورد شرایط "قیام ناگهانی" "ادامه میدهند" در دوره تدارک قیام، کمونیست‌ها" با "عدم ارزیابی صحیح از شرایط انقلابی جامعه" به "عدم تشخیص دقیق و نکامل شکل مبارزه

سلحانه توده‌ای بصورت قیام و دراز مدت دیدن آن منجر گشته بود". ولی "در میان این نیروها ، سازمان ما و اتحادیه کمونیست‌ها (!) ، اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر، (همان تیرویی که از یک وضع انحلال طلبانه و پاسیفیستی به مقابله با بحرانها و تنافضات درونی مشی چربکی "برخاست (۵) در مجموع به ارزیابی صحیح تری از این شرایط دست یافته بودند و... اما توضیح این مسئله که چرا ما علیرغم ارزیابی نسبتاً درست از شرایط موجود و درک ضرورت تدارک مبارزه سلحانه نتوانستیم به نسبت مجموع توان ، نیرو و امکاناتمان ارنظر عملی در این جهت گام برداریم و شرکتمان (?) در قیام شکل کاملاً خود بخودی و سازمان نایافته بخود گرفت . ما این عوامل را مؤثر میدانیم . اول دراز مدت دیدن مبارزه سلحانه توده‌ها و نداشتن یک ارزیابی درست از شکل این مبارزه‌که بصورت قیام تجلی یافت ". "از نقدی..." (تاكیدها از پیکار)

یک دنیا ضد و نقیض گوشی در لایلای جملات وجود دارد یکجا صحبت از تشخیص "نسبتاً درست از شرایط برای مبارزه سلحانه توده‌ای بشکل قیام می‌شود" و جای دیگر علت عدم شرکت فعال را در "دراز مدت دیدن مبارزه سلحانه توده‌ها و نداشتن یک" ارزیابی صحیح از این مبارزه که بصورت قیام تجلی یافت "عنوان می‌شود . حال ما فرض می‌کنیم – و البته حسن نیت نشان میدهیم – که دوستان ما ایده مبارزه سلحانه توده‌ای و قیام سلحانه در ذهنشان وجود داشته ولی باید دید این ایده چگونه و در چه شرایطی باید از ذهنیت به عینیت تبدیل گردد؟ ابتدا شرایط ترویج و تبلیغ مبارزه سلحانه توده‌ای: "اگر توده‌ها در جریان تجربه و زندگی مبارزاتی خود ، و در جریان رشد و عمیق شدن تضادها و بحرانهای اجتماعی به ضرورت اعمال قهر و توسل بشیوه‌های قهرآمیز برای سرنگونی رژیم بی‌نبرده باشند" از "نقدی بر..." (تاكیدها از ماست).

ما قبل از ادامه نقل قول مجبوریم کمی مکث کنیم . نفی نقش عناصر آگاه و اکونومیسم در این جملات بوضوح نمایان است . طبق این نظر توده‌ها و بویژه پرولتاریا از درون مبارزات خود ، و کسب تجربیاتی از آن بطور خودبخودی به آگاهی سیاسی دست می‌آیند . در این که در مبارزات صنفی – اقتصادی کارگران و دیگر رحمتکشان بارقهای از آگاهی سیاسی ، وجود دارد ، سخنی در میان نیست و همچنین در اینکه توده‌ها از مبارزات خود تجربیات گرانسها یی کسب می‌کنند باز هم صحبتی نیست ولی آگاهی سیاسی نه صرفاً از درون مبارزات خودبخودی و نه

صرف از طریق کسب تجربه بلکه عمدتاً توسط عناصر آگاه و از بیرون از مازرات
بدرود آنها منتقل می‌شود. دوستان ما در اینجا در دنباله روی از توده‌ها روی
اکونومیست‌های روسی را سفید کردند. خوب بود آقایان محترم کمی بیشتر و
در عین حال با دقت "چه باید کرد" را مطالعه می‌کردند آنوقت چنین نعی پنداشتند
که توده‌ها خوب خود به آگاهی می‌رسند و آنهم به چنان درجای از آگاهی که نه تنها
به لزوم سرنگونی رژیم اقتصادی - اجتماعی موجود بلکه به ضرورت سرنگونی قهرآمیز
آن بی‌میبرند. واقعاً که هیچ م.ل. تی چنین تئوری "نابی" را در هیچ یک از
مفهومهای م.ل. تی، جز در جزو اپورتونیست‌ها ندیده است. به حال اگر
توده‌ها، آنقدر در جهل سیاسی بودند که خود نتوانستند آگاهی کسب کنند آنوقت
"این وظیفه کمونیست‌ها است که با بکار بردن تلاش و فعالیت مستمر در جهت آموزش
سیاسی و تربیت و تشکل توده‌ها، آنها را بتدریج و در جریان حرکت طبقاتی خود
به ضرورت انقلاب، ضرورت سرنگونی سیستم حاکم واستقرار نظم نوین اجتماعی
متقادع سازند." (۶) (همانجا)

در بخش پیش‌دیدیم که برای نفوذ و کار سیاسی در بین توده‌ها در شرایط
کاملاً متضاد وظایف کاملاً مختلف به عهده روشنفکران انقلابی قرار می‌گیرد!
بار هم در بخش پیش با بیانش "توده‌ای" این آقایان آشنا شدیم و دیدیم
که چگونه با یک فرمول پیش‌ساخته و آماده با "فعالیت مستمر" بجنگ تمام شرایط
می‌روند. دوم، چگونگی ترویج و تبلیغ و کاربرد عملی آن:

ما برای اینکه با چگونگی کار سیاسی و ترویج ایده جنگ مسلحانه و راههای
عملی آن توسط دوستانمان بیشتر آشنا شویم باز هم مجبوریم به "نقد" شان مراجعه
کنیم. "مفهوم این تدارک از نظر سیاسی، چیزی جز تبلیغ و ترویج وسیع مفهوم
و ضرورت قیام مسلحانه نبود... این تدارک بدین معناست که کمونیست‌ها می‌بایست
توضیح ضرورت عملی قیام را در مرکز ثقل فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی خود قرار
دهند... این تدارک از نظر سازمانی بدین معناست که کمونیست‌ها می‌بایست بیش
از هر زمان دیگر بر امر تشکیلات و سازماندهی توده‌ها در مبارزه انقلابی‌شان اصرار
ورزند... و اینجاست که وظیفه تدارک نظامی مطرح می‌گردد، تدارک نظامی
معنای فراهم کردن سلاح برای نبرد قطعی، معنای تسلیح توده‌های آماده نبرد و
آموزش نظامی دسته‌های پیشرو و توده‌ای... اما در اینجا بطور قطع باید با این
 نقطه نظر که توده‌ها را در این دوره به نبردی قطعی و نهایی فرامیخواند مزیندی

نمود. تردی که اگر جمیع شرایط و عمل مساعد و لازم برای تحقق آن فراهم نباشد بسرعت آن را به شکست میکشند. "همانجا (تاكیدها از ماست) .

اولا در مورد اینکه باید "توضیح دهیم ، "اصرار ورزیم "به "تسلیح تودهها" بپردازیم و "آموزش نظامی دهیم "آنچه مربوط به امور نظری است با صدور چند اعلامیه میتوانیم خود را از شر آن خلاص کنیم و در مورد امور عملی از آن جایی که خود بدان عمل نمی نهایم ، میتوانیم باز هم با صدور اعلامیه به تودهها پاسخ دهیم که: "سلح شوید" ، "هسته های چند نفری مسلح بسازید" و یا اینکه توسل جوئیم به دامان اپورتونیست های کبیر یعنی دار و دسته مرتد کمیته مرکزی حزب توده که "هرگاه توده های انقلابی برای نبردهائی ، برای برانداختن نظام کهنه سیاسی و اجتماعی آماده شوند ، اگر با آگاهی تئوریک درست مجهر باشند ، تدارک و سایل فنی دشواری از میان برداشتی نیست و کادر افسری را جنبش انقلابی در درون خود ، میپروراند .

گذشته از این اصولا در کشورهایی نظر ایران بخش عمده زحمتکشان شهر و ده که سنثان از ۲۰ سال تحاوز میکند . خدمت سربازی را میگذرانند و با چگونگی استفاده از وسائل جنگی و امور نظامی آشنا هستند و بنابراین ، بدون تردید فرماندهان شایسته ای میتوانند از میان آنان برخیزند . " (مبارزه عملی در شرایط کنونی کیانوری تاكیدها از ماست) ثانیا تباید . توده ها را بمنبرد قطعی دعوت نمود (البته بزعم آقایان ، آنهم در شرایطی که ارگانهای سرکوبگر نظامی هر روز ، دهها و صدها نفر از توده های زحمتکش را به خاک و خون میکشند) . زیرا "اصولا قبل از اینکه مبارزه گسترش یابد و به مراحل نهایی اش نزدیک شود پیشگویی قطعی درباره شیوه ای که در آخرین مرحله نبرد برای سرنگون کردن دشمن به کاربرده خواهد شد جز تسلیم به ذهنیگری و خیال پردازی ، چیزی نیست . . . عدم پیروی از این اصل مهم تاكیتیکی مبارزات انقلابی در شرایط اختناق سیاسی جز تلف کردن وقت گرانبها و نیرو از دست دادن بیهوده بخشی از بهترین مبارزان انقلابی نتیجه های نخواهد داشت " . (همانجا ، تاكیدها از ماست) .

نتیجه اینکه عمل ، کارتوده هاست (آنهم بشرطی که شرایط را کمونیست ها (؟) تشخیص دهند) و تئوری از جانب کمونیست ها تجویز خواهد شد که: بروید مسلح شوید ، بسازید ، در هم بشکنید و . . . و اگر نیروهای انقلابی و در راس آنها س . ج . ف . خ . ا ، با درک خلاق م . ل با نفی پاسیفیسم ، پراتیک را رهنمون عمل خود قرار داده اند به "ذهنیگری و خیال پردازی" دچار آمد ها ند . و اصولا استنباط فدائیان "از قهر مسلحانه ، از تدارک مبارزه مسلحانه ، در اساس بایک استنباط توده های

و پرولتري از اين مقولات تفاوت دارد". (از نقدی بر...)

حال اگر ما بپذيريم که شما با تفاصيل "اتحاديه کمونيستها" و "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر" ، تنها جريانهاي بوديد که شرایط را بدريستي و يا نسبتاً درک كرده بوديد و حتى قبل از خيرش واوج جنيش توده‌اي ، مبارزه مسلحane را تبلیغ و ترويج ميکردید (۲) و حتى اتحاديه کمونيستها که در "حقیقت شماره ۲۳ آباناه ۵۷ نوشته بود . "جامدعا امروز در يك شرایط انقلابي است... شهداء جمعه خونين و قتل عام داشگاه با خون خود نوشند " تنها ره رهائی جنگ مسلحane است" و اين امروز يك شعار محض نیست . . . امروز و همین امروز ، روز مسلح کردن خلق و طرح عملی قهر انقلابي در برابر ارتقاض درمانده و ورثکتی حاکم است . .

پس در حين قيام کجا بوديد؟ ، مگر بقول خودتان نميایستی توده‌ها را مسلح ميکردید ، آموزش نظامي ميدا د و خود همراه توده‌ها در قيام شركت ميکردید (۸) .

البته باز هم ممکن است بگوئيد که در متن قيام بوده‌اید . ولی باید پاسخ دهيد که کدام موضع دشمن را منهدم کردید ، کجا مردم را سازماندهی نموديد و . . . جواب برای ما روش است . شما اصلاً قادر به انجام چنین وظایفي نبوديد و اکنون بی عملی خود را در غالب جملات پرطمطراق و دهان پرکن توجيه ميکنيد و در اي صورت حق داريد که سازمانی انقلابي يعني سجفحا را به بادملامت بگيريد که چرا در قيام توده‌اي باين شکل و يا آن شکل ، شركت کرده‌اند . چرا کا اصلاً فدائیان خلق اعتقادی به قدرت توده‌ها ندارند و با جامعه عملیات "قهرمانانه" خود مشغولند و . . . (البته بزعم شما) ولی سجفحا بمتابه سازمانی کمونيستی با درکي علمي و ماركسيست لينينيستی از شرایط جامعه و شناخت ماهیت سرمایه‌داری وابسته و مکانيسم سلطه امبرياليسم در عصر کنونی و شدت وابستگی کلیه‌نهادها و در اينجا بخصوص وابستگی ارتش و کليه‌ارگانهاي نظامي - پیروزی خلق‌هاي ايران را تنها در گرو يك قيام ناگهانی (يکي دو روزه) و آن هم توسط خرد بورژوازي انقلابي شهری و شركت منفرد کارگران در آن ، جستجو نميكرد . بلکه ضامن استقرار دمکراسی خلقی ، بر هبری طبقه کارگر را ، در شركت کارگران متشکل بر هبری سازمان انقلابي و رزمنده آن ، اتحاد دهقانان و دیگر زحمتکشان در اين نبرد بزرگ ميدانست . به همین جهت بود که رفقای فدائی ضمن شركت در مبارزات توده‌ها و کوشش درجهت ارتقا سطح آن ، بارها و بارها تاکيد ميکرد که "ما اعتقاد داريم که هیچ راهی جز مبارزه مسلحane کارگران ، دهقانان و دیگر زحمتکشان ، ميهمن ما را به پیروزی نمirsاند (۹)" .

و در اعلامیه‌ها این مطالب بکرات‌دیده می‌شد که: "کارگران باید بدانند که فقط در برتو اتحاد و در جویان یک مبارزه انقلابی مشترک است که پیروزی خلق رحمتکش ایران برعلیه دشمن مشترک و در راه آرمانی مشترک امکان‌پذیر می‌گردد. در این راه باید از تمام اشکال مبارزه مانند اعتراضات صنفی، اعتراضات سیاسی، پخش اعلامیه... استفاده نمود. ولی کارگران و دیگر رحمتکشان خلق ما باید بدانند که این اشکال مبارزه‌که در بالاترین مردم هیچکدام به تنهایی قادر نیستند که خلق ما را به پیروزی برسانند. این اشکال فقط زمانی موثر خواهند بود که با مبارزه مسلح‌انه انقلابی همراه گردد." (۱۰ و ۱۱).

با این ترتیب در می‌آییم که رفقای فدائی نه اینکه "خود مرکز بین" نیستند و پیروزی خلق را تنها در گروه مبارزه‌انقلابی خود نمیدانند بلکه تکیه‌گاهشان توده‌های تاریخ‌سازند. ثانیا اگر قبول کنیم که شما هم توده‌ها را به مبارزه مسلح‌انه دعوت کرده‌اید—آنسان و آن تعبیری که شما از مبارزه مسلح‌انه دارید—ولی وجه ممیزه دعوت شما و رفقای فدائی در این سخن آموزگار کبیر پرولتاریا است که: "دعوت را نه بطور کلی بلکه به مفهوم مشخص کلمه— فقط می‌توان در محل عمل کرد. فقط کسی می‌تواند دعوت نماید که خودش هم اکنون در حال حرکت است" "چه باید کرد" لనین (تاكيد از ماست).

آری، آقایان این عدم اتکاء شما به توده‌ها، که ناشی از جدا بودن‌تان از آنها است که از شما امکان فعالیت انقلابی را سلب می‌کند. سرانجام "سازمان پیکار..." در انتهای "نقد" خود درباره قیام پس از رونویس کردن حملاتی از جزو "درسهای قیام مسکو" لనین البته با تغییر کلمات و حتی جملات که روح خلاق آن را از آن گرفته و از تئوری چیزی بی‌محتوی می‌سازد—برای تخطیه تئوری جنبش مسلح‌انه و نقش مبارزات سازمان پیش‌آهنگ آن سه استنتاج "علمی" و "عملی" از آن بدست میدهد که: اولاً جنگ‌های پارتیزانی "مختص شرایط انقلابی" و "دوره جنگ" است یعنی "لحظه قیام". ثانیا جنگ پارتیزانی نمی‌تواند محور فعالیت کمونیست‌ها باشد و نالتا نباید از جنگ مسلح‌انه سوّ تعییر و تعبیر او باشاند کرد. آقایان عزیز ما هم معتقدیم که، ۱—جنگ‌های پارتیزانی را باید در شرایط انقلابی بطور کلی بکارگرفت. ولی شرایط انقلابی را ذهن شما در لحظه‌ها و جنبشهای ناگهانی یک دو روزه جستجو می‌کند—آنهم به شکل توده‌ای آن—در صورتی که دید علمی در عصر کنونی، شرایط انقلابی را پروسه می‌بینند و نه لحظه‌ها. اگر تجربه جنبشهای

رها نیب خش و بخصوص تجربه مبارزات پارتبیزانی واحدهای ارتش ، خلق کبیر و سیاست را نادیده میگیرید ، لاقل به سخنان داهیانه لئین در مورد تاکتیک جنگی در قیام توجه کنید که: "تاکتیک جنگی وابسته به سطح تکنیک جنگی است این حقیقت را انگلش‌جویده و در دهان مارکسیست‌ها گذاشته است . . . دسته جمعی رفتن جلوی توپخانه و دفاع از باریگاردها با طیانچه مسافت است قیام مسکو "تاکتیک باریگاری جدیدی" را بوجود آورده است . این تاکتیک جنگ پارتبیزانی بود . " (درسهای قیام مسکو) " (لئین) ثانیا مادر جواب این نظر "داهیانه" گفتیم که بین همه اشکال مبارزاتی پیوسته یک شکل مبارزه ، تحت شرایط معینی عمدۀ میشود . در اینجا برای جلوگیری از توضیح واضحات و تکرار مکرات توجه دوستان را به بخش دیگری از قیام مسکو جلب میکنیم " شکل عمدۀ جنبش دسامبر در مسکو اعتصاب مسالمت‌آمیز و تظاهرات بود . . . ولی همانا جنبش دسامبر برای العین نشان داد که دوران اعتصاب همگانی سیری شده است و جنبش با نیروی خودبخود و مقاومت ناپذیر این دایره محدود را می‌شکند و شکل عالی تر مبارزه یعنی قیام را بوجود می‌آورد . " (همانجا تاکید از ماست) " درس علمی‌ای که از این گفته لئین میتوان آموخت اینستکه ، پیوسته در بین تمام اشکال مبارزاتی یک شکل از آن عمدۀ است و در بحث مشخص ما از آنجائیکه قیام شکل عمدۀ جنبش است . نحوه شرکت در قیام و تاکتیک مورد استفاده نیز چه بخواهیم چه نخواهیم عمدۀ خواهد شد . بنابراین آیا الگو قرار دادن موبیمی هر آنچه که در رواییه اتفاق افتاده بود ، سوء تعبیر از نوشته‌های لئین نیست ؟

ثالثاً ما هم معتقدیم که نباید از جنگ مسلحانه سوء تعبیر کرد . بلکه بالعكس از آن سود طبقه کارگر سود جست و بعارتی واضحتر ، بین تروریسم و اعمال تاکتیک‌های مسلحانه در شرایط مشخص مرز بندی نمود . ولی گویا دوستان ما ضمن مطالعه "درسهای قیام مسکو" متوجه نشده‌اند که: آنها که تعبیر او باشانه از تاکتیک‌های سیاسی و نظامی می‌کنند خود شانتند . لئین در این مقاله در مقابله با اپورتونیست‌هایی که تاکتیک‌های جنگ‌های کلاسیک - کمون پاریس - را ارائه میدادند نوشت " این تاکتیک جنگ پارتبیزانی بود سازمانی که این تاکتیک آنرا ایجاد می‌کرد ، دستگاتی بودند دارای قابلیت تحرک فوق العاده کوچک " و آنگاه با تائید و همچنین تاکید بر تاکتیک جدید برقیگاری ادامه میدهد " بین ما اغلب میتوان به موسیوال دمکرات‌هایی برخورد نمود که وقتی از گروههای پنج و سه نفری صحبت بینان می‌آید پوز خند

مرسد. ولی این بورحد جزئی نیست جریک و سیله پیش پا افتاده برای نادیده انکاسن مسئله حدید تاکتیک و سارمان که مبارزه کوچمای با تاکتیک فعلی آنرا پس میآورد. در پایان لازم میدانیم توضیح دهیم که دوستان ما بخاطر انبات نظریات خود برای چندمین بار بتحریف نظریات ج. ف. خ. پرداخته‌اند. برای مثال خواسته‌اند، شعار "اخراج گارد از داشکاه" را با موم و سریش بشعار تاکتیک چنگی، سازمان بدل کنند. اگر دوستان ما میدانستند که در اوج چنگ مسلحه توده‌ای باید از تمام اشکال مبارزاتی سودجست، چنین نمی‌پنداشتند که شعار "اخراج گارد از داشکاه" را اصلاً نمی‌باشند مطرح کرد. (۱۲)

توضیحات فصل دوم

- ۱- قیام ۲۶ روزن کوبا و قیامهایی که در وینتام بوقوع پیوست از ویرگیها بی برخوردار بود ، که با قیام اکتبر روسیه تفاوت‌های چشمگیر داشت .
- ۲- در اینجا علاوه بر واستگی‌های اقتصادی و سیاسی سران ارتش، بعنوان بخشی از کمپرادورهای بوروکرات ، عمدتاً سیستم کار ، قوانین و سطح تکنولوژی ارتش مورد توجه می‌باشد .
- ۳- جالب است که اتحادیه کمونیست‌ها هنوز ایران را یک کشور نیمه فئودال نیمه مستعمره میداند و پیکاریون معتقدند که آنها به مراد اتحادیه کمونیست‌ها ، شرایط را نسبتاً درک کرده بودند .
- ۴- آقای بازرگان خود باین مطلب اذعان دارد که مذاکراتی بین آنها و آقایان طوفانیان و ... برای جلوگیری "از خونریزی" بیشتر، انجام گرفته است .
- ۵- رجوع کنید به صفحه ۳۹ "نقدی بر ..."
- ۶- برای آگاهی بیشتر در این باره به مقاله "درباره برخی از خصوصیات تکامل مارکسیسم "از لتبین، رجوع شود .
- ۷- رجوع شود به "پیام به کمونیست‌ها و ..." پاییز ۵۶
- ۸- در اینجا انتقادی به اتحادیه کمونیست‌ها وارد نیست ، زیرا اولاً این جریان در محافل دانشجویی خارج از کشور بوجود آمد و ثانیاً رهبران و اکثر کادرهای آن چندی پس از قیام و همزمان با "توده‌ایها" بایران مراجعت کرده و قبل از هرجیز بخاطر کسب رهبری بدو بخش داخل و خارج تقسیم شدند .
- ۹- "اعلامیه توضیحی درباره آرم سازمان" از نبرد خلق کارگری شماره ۳
- ۱۰- از نبرد خلق کارگری
- ۱۱- دوستان پیکاری مبارای اثبات ادعای خود این قسمت از اعلامیه سازمان را سانسور کرده‌اند و فقط آن بخش‌هایی از اعلامیه را نقل قول کرده‌اند که سازمان پیگیری در سایر اشکال مبارزاتی را بکارگران و سایر زحمتکشان رهنمود میدهد .
- ۱۲- بحث درباره دیگر شعارهای تاکتیکی اعم از اقتصادی، سیاسی و ... موضوعی است که از حوصله بحث ما خارج است .

درباره مبارزه ایدئولوژیک

"دیالکتیک تاریخ چنان است که پیروزی مارکسیسم در رشته تئوری، دشمنان او را وامیدارده بلباس مارکسیست درآیند. لیبرالیسم میان پوسیده کوشش میکند بشکل سوسیالیسم خود را احیاء کند. "(لنین "قدرات تاریخی آموزش کارل مارکس") تاریخ جنبش کارگری شاهدگویایی است از مبارزه پیگیر طبقه کارگر با سرمایه دارانی که قانونی جز استثمار نمی شناسند. در دوره‌ای از این مبارزات که پرولتاریا به ایدئولوژی خود مجهر نشده بود، بورژوازی با توصل بانواع نیرنگها، بسرکوب میپرداخت و پرولتاریای فاقد آگاهی که قادر به شناختن ماهیت بورژوازی و بالطبع حیله‌های وی نبود و همچنین از قدرت منشکل خود، اطلاعی نداشت مبارزاتش باسانی بخاک و خون کشیده میشد و یا بجای علت، معلول را مورد حمله قرار میداد و نتیجه‌ای در بر نداشت. ولی در دوره پیاز تدوین ایدئولوژی طبقه کارگر که همزمان بود با رشد کمی و کیفی مبارزات، بورژوازی را وحشت فرا گرفت که: دیگر صرفا نمیتواند با سرکوبهای نظامی و سیاسی، صف متعدد و مبارزه یکپارچه کارگران را شکست دهد بلکه باید بمبازه ایدئولوژیک بپردازد. لیکن رشد علم و زمینه‌های مختلف، این امکان را نمیدارد که تنها با انکاء، بانواع ایدئولوژیهای ایده‌آلیستی ... بجنگ ایدئولوژیک با پرولتاریا بپردازد. بنابراین باید از راههای مختلف ایدئولوژی خود را در مبارزات انقلابی کارگران رسوخ دهد. و الحق چنین کرد و بدنبال او، خرد بورژوازی و حتی فئodalها نیز راه بورژوازی را پیش‌گرفته و خود را در صف "سوسیالیست‌ها" جازدند. از آن پس پرولتاریا که به تئوری علمی مجهز شده بود بمقابله تئوریک با انواع تئوریهای ضد علمی و انحرافی همت گماشت مبارزات سر سختانه آموزگاران کبیر پرولتاریا، مارکس، انگلس، لنین و نمونه‌های زنده این مبارزه هستند و دلیلی بر اهمیت آن میباشد. این مبارزه در عصر کنونی در شرایط جنبش‌های رهایی بخش که اشاره وسیعی از خرد بورژوازی زیر سلطه اقتصادی - سیاسی امپریالیسم و سرمایه داری وابسته قرار دارند، برتری کمی خرد بورژوازی بر پرولتاریا، عدم کارآیی انواع تئوریهای ضد علمی در پاسخگوئی به مشکلات اجتماعی و نتیجتاً گرایش بخش‌هایی از این اقتدار به م. ل. (بیویه روشنگران بخش‌های سیاسی این اقتدار)، و ... از اهمیت خاصی برخوردار

میشود. زیرا بسیاری از این گروههای اجتماعی که گرایشات م.ل. تی از خودنشان میدهند، وقتی با شرایط مادی زندگی خود برخورد میکنند، از مارکسیسم بر ضد آن استفاده کرده و به سدی در مقابل طبقه کارگر تبدیل میشوند در چنین شرایطی وظیفه کمونیست‌هاست که در حین مبارزه قاطع با امپرالیسم و ارتقای داخلی، بطور جدی با این نیروها مقابله ایدئولوژیک بپردازند. تا م.ل. را از هرگونه آلایش غیر علمی پاک کنند. هرگونه مسامحه در این مبارزه بویژه در شرایط سیاسی نسبتاً دموکراتیک که پایه‌مادی بوجود آمدن لیبرالیسم در جنبش کمونیستی فراهم است بزیان جنبش کمونیستی و نهایتاً بسود ضد انقلاب تمام میشود.

دراوضاع سیاسی جامعه ایران با گروههای بسیاری روبرو هستیم که هر کدام دعوی طرفداری از طبقه کارگر و آرمانهای وی میکنند ولی موضع‌گیری انحرافی بسیاری از آنان درباره مسائل سیاسی جامعه، بعنوان مانعی در راه انقلاب و هدفهای استراتژیک طبقه کارگر نقش بازی میکند. تحت چنین شرایطی و بخصوص در زمانیکه شعار "گسترش پیوند با طبقه" و "ایجاد حزب رزمی‌ده طبقه کارگر" در دستور کار همه مدعیان قرار دارد (۱) هرگونه غفلت از مبارزه ایدئولوژیک خطای است جبران‌ناپذیر. از طرف دیگر تاکید میکنیم که شرط شرکت در این مبارزه همانا دارا بودن صداقت انقلابی است. بنابراین هرگونه تحریف در اصول م.ل. تحریف نظریات گروهها و سازمانهای مخالف تحریف واقعیات جامعه، نه در خدمت انقلاب، بلکه بر ضد آن عمل میکند. خلاصه اینکه اگر انتشار جزو "پیش‌بسوی..." کوششی بود در جهت وحدت نظر کمونیست‌ها ولی با پاسخی که "سازمان پیکار" بر آن نوشت علا نشان داد که حاضر نیست این مبارزه بشکلی سالم جریان یابد. شیوه برخورد پر از تحریف و افترای این جریان به نظرات فدائیان خلق که در سرتاسر جزو "نقد" بچشم میخورد نمونه بارز این مدعاست.

پیکار پس از تفحص در جزو "پیش‌بسوی..." موفق بکشف دومین "انحراف" از سری "انحرافات محوری س.ج.ف.خ.ا." میشود و آنگاه اعلام میدارد که این انحرافات با "عدم مرزبندی قاطع با رویزیونیسم مدرن و گرایش براست در این زمینه‌مشخص میشود. " و در همین رابطه پس از مروری بر "ماهیت بحران ایدئولوژیک - سیاسی سازمان چریکهای فدائی خلق" درخش‌دیگری "از نقد" خود نحوه مبارزه ایدئولوژیک فدائیان را به باد "انتقاد" میگیرد ولی ما برای جلوگیری از تکرار

مکرات هر سه مورد "انتقاد" را یکجا مورد بررسی قرار میدهیم.

پورتوبیسم یعنی نفوذ اندیشه بورژوازی و خردی بورژوازی در جنبش طبقه کارگر، عمدتاً به دو شکل رویزبیونیسم و دگماتیسم نمایان می‌شود که هرگاه بخوردی اصولی با بینش‌های انحرافی این اشکال اپورتوبیسم نکرده و به ریشه‌های مادی و علل ذهنی پیدایش آن بی‌نیزیم خود بدامان همان درد مژمن گرفتار خواهیم آمد.

ما بدون وارد شدن در بررسی تاریخی رویزبیونیسم از ابتدا تا بهامروز سخن خود را از زمانی آغاز می‌کنیم که بیش از ربع قرن پیش که رویزبیونیسم، در کشور سوراها قدرت‌گرفته و زمزمه آغاز کرد، حزب کمونیست چین مصاف سرخستانهای را با این گرایش آغاز کرد این مبارزه تا مدتی در سطح جهانی بنحوی سالم، اما سطحی جریان داشت و میرفت که مرز بین دو خط مشی کمونیستی و رویزبیونیستی را هرچه بیشتر مشخص کند. ولی بتدریج این مبارزه رنگ دیگری به خود گرفت و حرکتی که از موضع دفاع از دستاوردهای جهانی طبقه کارگر حرکت می‌کرد بخاطر عدم بی‌جوئی در ریشه‌های مادی پیدایش تجدیدنظر طلبی چنان براست روی در غلطید که روی رویزبیونیست‌های مرتد خروشچفی را سفید کرد. این برخورد ضد علمی نمیتوانست اثرات سوّ خود را در سطح جهان و در بین طرفداران حزب کمونیست چین و "اندیشه مائوتسه‌دون" نگذارد. آنها که خود منطقی نداشتند و گوش به سخنان رویزبیونیست‌های مدرن چین داده بودند با عنوان شدن یکشیه تز "سوسیال امپریالیسم" سخن از "امپریالیسم" نوظهوری به میان آوردن‌که در آینده "خط‌ناکتر" از دیگر امپریالیست‌های جهانی خواهد شد. بدین ترتیب ادبیات کمونیستی جهان را با ادبیات اجتماعی امپریالیست‌ها آلودند. بدیهی است که موضع نیروهای ایرانی طرفدار چین نمیتوانست از موضع دیگر همپالگیهای آنها در جهان مستثنی باشد. ابتدا گروهی به دنباله روی از سیاستها و برنامه‌های چین بنام "سازمان انقلابی حزب توده" از کمیته مرکزی حزب توده در خارج از کشور انشتاب کردند و سپس از جریان اخیر انشتابات (۲) متعدد دیگری – عمدتاً بخاطر اختلافات تشکیلاتی و بر سر رهبری بوقوع پیوست و بر بتعاداد گروههای "طرفدار" طبقه کارگر افزوده گشت. پس از مطرح شدن نظری "سوسیال امپریالیسم" وظیفه این آقایان – و همانا مهتمرين وظیفه آنان – عبارت بود از مبارزه با "ابر قدرت" جدید. اگر چه پس از رستاخیز سیاهکل، از دامنه حملات ناحدودی کاسته شد و مبارزه با "انحراف" جدید یعنی مبارزه سلحانه شروع شد و با اینکه کمیته مرکزی حزب توده در اینراه همراه آنها

بود ولی اولاً بخاطر اینکه جوانها حاضر برفن زیر رهبری پیران فسیل شده نبودند و ثانیاً بخاطر تشدید تضاد بین دو "قطب" سویالیستی و موضع کمی حزب توده و گروههای مخالف در قبال آنها بهبودی در روابط آنها ایجاد نشد. حزب توده ضمن دنباله روی کورکورانه از سران کرملین بطور کل سیاستهای خارجی شوروی را که در ایران در جهت ضد انقلاب عمل میکرد—مورد تائید قرار میداد. و مخالفین با دنباله روی از چن ابعاد مبارزه را با شوروی به چنان درجهای میرسانند که عمل امپریالیسم و رژیم واistemشان به فراموشی سپرده میشند. (۳) و اما باید توجه کرد که استدلالات طرفداران تئوری "سویال امپریالیزم" چیست؟

وقتی از این آقایان سوال میشود "سویال امپریالیسم" چیست؟ جواب میدهند که لnen گفته است: سویال امپریالیسم یعنی سویالیسم در گفتار و امپریالیسم در کردار و برای اثبات نظر خود سیاستهای خارجی شوروی را مثال میزنند و یا اینکه اگر میخواهند "علمی" تریا سخنگویندا شاره بهانباشت کالا در شوروی میکنند و آنوقت میگویند که از آنجائیکه کالای انباسته همان تراکم سرمایه است و شوروی روابط کالائی با دیگر مالک دارد و سرانجام با آوردن ارقام و آمار منتشر شده از طرف امپریالیستها، ادعا میکنند که شوروی سرمایه صادر میکند. در جواب به ادعای اول باید گفت کسانیکه پایه استدلالاتشان انحرافات روبنائی است، همان چیزی را در مورد امپریالیسم تکرار میکنند که کائوتسکی میکرد. بدین ترتیب که کائوتسکی امپریالیسم را مقوله‌ای روبنایی میپنداشت ولی لnen با تحقیق در اسناد بورژوازی و تحلیل داهیانه مستدل مینمود که امپریالیسم مقوله‌ای است زیربنائی و ویژگیهای خاص خود را دارد و در این رابطه رهبران مرتد احزاب انتربناسیونال دوم را که در خدمت بورژوازی درآمده بودند سویال امپریالیست خطاب میکرد.

ثانیا کسانیکه اساس برهانشان اشاره بهانباشت کالاست توجه نمیکنند که در جامعه سویالیستی ابناشت کالا باید وجود داشته باشد. (رجوع شود به "نقدي بر برنامه گتا" نوشته کارل مارکس) ثالثاً روابط تجاری و کالائی بین کشورهای سویالیستی و دیگر مالک در دنیای فعلی امری است طبیعی و هیچ کشوری نمیتواند توسط خود، محاصره اقتصادی شود. دوستان ما هم اگر، چون کائوتسکی مرتد امپریالیسم را مقوله‌ای روبنائی نمی‌دانند ابتدا باید ثابت کنند که روابط تولیدی سرمایه‌داری در کشور شوروی حاکم است و آنگاه ادعا کنند که سرمایه‌داری شوروی امروز دیگر به مرحله امپریالیسم گذار کرده است. (۴)

نتیجه دنباله روی دوستان ما از این تراوین است که هر جریانی که دنباله رو "سویال امپریالیسم" میباشد در دردیف "بورژوازی وابسته" قرار میگیرد. و در کنار نیروهای ضد خلقی است. دوستان ما اگریک تحلیل علمی از طبقات در ایران فعلی داشتند و صفات نیروهای خلق و ضد خلق را از هم باز میشاختند اینچنین قضاوت نمیکردند و بجای مبارزه با مواضع اپورتونیستی کمیته مرکزی حزب توده برچسبهای "ساواکی" و ... آنها نمیزدند. ما در اینجا نمیخواهیم از سیاست‌های کج دار و مریز و ضد انقلابی شوروی‌چین و ... دفاع کنیم ما همچنین قصد نداریم از دار و دسته مرتد و خائن به طبقه کارگر کمیته مرکزی که با دنباله روی از سیاست‌های کشور "دوست و برادر" که او را علاوه بر دنباله روی از خرد بورژوازی تنگنظر و ضد دمکراتیک کشانده و نتیجتاً به دیالوگ سرمایه‌داری و ابسته تبدیل گردیده، مدافعانه نمائیم. بنظر ما میباشد بجای برخوردهای غیراصولی با این اپورتونیست‌ها کهنه‌کار، با بررسی مواضع انحرافی آنها بهافشا کردن ماهیت خرد بورژوازی متزلزل رهبری آن پرداخت.

به عقیده ما بینانگذاران جنبش مسلحه به درستی با این دار و دسته صم بکم مرزبندی نموده اند و این مرزبندی صرفاً به تعیین استراتژی و تاکتیک مبارزاتی محدود نشده، بلکه همه زمینه‌های سیاسی - ایدئولوژیک را شامل میگردد. ولی دوستان پیکاری ما عمدتاً بقلب واقعیات پرداخته و از نظریات رفیق احمدزاده در این مورد یعنی برخورد به حزب توده و شوروی در مقابل نظر رفیق جزئی "بدفاع" برخواسته‌اند. لیکن نظریات رفقا جزئی، احمدزاده و حمید مومنی و کلاسچفخا در این مورد بخصوص تضادی با همنداشت‌های ایدئولوژیک را تکرار نوشته‌های رفقا در این مورد نباشد ولی ما برای اثبات ادعای خود از همان کتاب "اعدام انقلابی عباس شهریاری ..." که مورد استناد دوستانمان قرار گرفته استفاده میکنیم. تا آنجا^۱ از اسناد منتشره از طرف سچفخا، مشاهده میشود، نظر رفیق احمدزاده در تمام زمینه‌های سیاسی - ایدئولوژیک تا سال ۵۵-۵۴ بر سازمان غالب بوده و از سال ۵۶ نظر رفیق جزئی پذیرفته شده است. در حالیکه کتاب فوق در سال ۵۳ منتشر شده و این خود نشان میدهد که در همان سال هم که نظر رفیق احمدزاده بر سازمان مستولی بوده بهیچوجه صحبتی از "سویال امپریالیسم" و ... در میان نبوده است. آری، آقایان می‌بینید که خودتان مج رسوایی خود را باز میکنید. رفقای فدائی در همان کتاب رهبران حزب توده را مورد خطاب قرار داده‌اند

که: شما مدت‌هاست که از خلق بریده‌اید، دست از ادعای رهبری طبقه کارگر بودارید و اگر مایلید در خدمت جنبش خلق باشد بوظایف خود که صرفاً در چهارچوب جنبش داشجوانی است، بپردازید و بیش از این از راه دور برای ما تعیین تکلیف نکنید.

آری، آقایان شما که کوچکترین بوئی از م.ل خلاق و پویا نبرده‌اید هرجایانی را که تئوری "سوسیال امپریالیسم" را قبول داشته باشد در کنار نبروهای "م.ل" قرار میدهید اگرچه این جریان‌ها ایران را هنوز کشوری نیمه فئodal - نیمه مستعمره بدانند - و اگر م.ل‌های راستین بجای برخوردهای بغايت ضد علمی، مبارزه پیگیر و اصولی‌ای را دنبال کنند لیبرال و ارتقائی (۵) مینامید، "سازمان پیکار... " در ادامه حمله خود به سچفخا ضمن بررسی نقاط ضعف جنبش بطور کل "ماهیت بحران درونی سچفخا" را مد نظر قرار میدهد. توجه‌کنید: "در پاسخ به نارسائیهای درون جنبش سه گروه متمایز شدند. گروه اول که با ترک مواضع دموکراتیک و انقلابی مشی چریکی به جبهه اپورتونیسم و لیبرالیسم پیوست" (از "نقدیر... " تاکیداز ماست) دراینجا اشاره می‌شود به جریان گروه "منشعب". اولاً "پرسیدنی است که این دوستان از کدام مواضع " دموکراتیک و انقلابی مشی چریکی" گفتگو می‌کنند. مگر آنها موضع سازمان را در مقابل حزب توده و... لیبرالی نمیدانند مگر نهاینکه از نظرایشان مشی چریکی ترویریسم و یا نتیجه "خش و غصب روش‌نگران" جدا از توده است و... آقایان چرا بهمیخ و تخته میکوبید و برای فربت توده‌ها و نجات خود از انتزاعی سیاسی، باللغات بازی می‌کنید. ثانیاً تاریخ جنبش کمونیستی بارها شاهد بوده است که چگونه در راه پر پیچ و خم انقلاب محدودی که در ابتداء از طرفداران "دو آتشه" کارگران بوده‌اند در نیمه‌های راه بازمانده و زندگی راحت و... را به‌دادامه مبارزه ترجیح میدهند. از پلخانف و ترسکی در روسیه گرفته تا در همین ایران خودمان نمونه‌هایی داشته و داریم و ما علل این واماندگی را در عواملی چند از جمله: وابستگی به طبقات و اقتدار مرفوعه جامعه، تاثیر فرهنگ طبقات حاکم ضعف تئوریک و... میدانیم که شرح کامل هریک از عوامل فوق خارج از بحث ماست. در مورد علل انشعاب گروه "منشعب" گذشته از عوامل فوق، نارسائیهای درون جنبش مسلحانه نیز نقش داشته است. و این بسیار طبیعی مینموده که عده‌ای روش‌نگران خردمند بورژوا - حدود ۱۰ نفر - در شرایطی که سازمان زیر ضربات رژیم قرار گرفته و برای مدتی دچار پراکندگی سازمانی گردیده

بود، در دوراهی اتفاقات اولی را انتخاب کرده و علت منفعل شدن خود را نیز از مبارزه سیاسی - انقلابی با توجیهات، تئوریک "مستدل" سازند که: علت "انسعب" گویا ناشی از نادرست بودن تئوری مبارزه مسلحانه، بوده است. بر هیچکس بوسیله نیست که دار و دسته کمینه مرکزی حزب توده نیز توانست از این مسئله نحو احسن سود جسته، ضمن تشدید حملات خود بجنبش مسلحانه مبنی بر "به بپراهم رفتن مشی مسلحانه" و حقانیت "مشی تودهای" (کار آرام سیاسی و...)، پس از چندی رهبری این گروه را بدست گرفته و سرانجام آنرا در "حزب" خود ادغام کند.

در ادامه همین مطلب در جزو آمده است که یک "جريان ليبرالي در درون بخش منشعب از سازمان مجاهدين خلق"^(۶) وجود داشت که از "موقع انحلال طلبانه و پاسيفيستي" به مقابله با بحرانها و تناقضات درون اين مشی "برمیخواست" (از "نقدي بر) ولی آنچه که از اعلاميهای صادر شده از طرف آقایان محترم - چه آنزمان که بنام "سازمان مجاهدين خلق ايران" و چه آنزمانکه بنام "بخش منشعب از سازمان مجاهدين" و چه هنگامي که بنام سازمان پیکار و... برمیآيد، بخوبی نشان میدهد که پس از شهادت بهرام آرام و دیگر کادرهاي معتقد به مشی مسلحانه (البته با برداشتی نادرست از تئوری مبارزه مسلحانه) عناصر باقی مانده - خواه آنها که بخارج گريختند و خواه آنها که توانستند در خانههاي امن خود محفوظ بمانند - مخالفت با مشی مسلحانه را شروع نمودند. و دامنه آن چنان ابعادي پیدا كرد که از طرف رهبری و بخشی از کادرها (يعني همانها که از موقع انحلال طلبانه و...) به مقابله با مشی مسلحانه بر خواسته بودند)، تصفیههای ضد انقلابی درونی را ناشی از اعتقاد به مشی قلمداد کردن و جالب است که جمیع عناصر مخالف "مشی" در رد آن چیزی نداشتند، جز بیان همان استدلالات حزب توده و دیگر جريانهاي منفعل، در خارج از کشور.

همانطور که دیدیم سازمان پیکار در جزو خود نوشته است که در پاسخگویی به تناقضات درون جنبش، سگروههای متایز شدند. و پس از ذکر پاسخ گروه اول، ادامه میدهد که: در پاسخگوئی به نارسائیهای جنبش جواب دوم از جانب بخشهاي بود که "در پراتیک مبارزاتی خود با درک این تناقضات و بحرانها و ریشههای سیاسی ایدئولوژیک آن نایل آمده بودند، توانستند پاسخ مناسبی چه از نظر نظری و چه از نظر عملی باین بحرانها و تناقضات بدهند..." (همانجا) در اینجا دوستان

ما عمدتاً بخودشان اشاره می‌کنند. در صورتیکه از نظر نظری، این پاسخ را سالها پیش از "سازمان پیکار..." سایر اپورتونیست‌ها که به ضرورت "کارآرام سیاسی" که همانا بزعم آقایان و دیگر اسلام‌فشار "مشی توده‌ای" نامیده می‌شود، پی‌برده بودند. ولی وقتی اشاره می‌شود که از نظر عملی نیز این پاسخگوئی، انجام شده است باید گفت که اسلام‌فشار آقایان پاسخگوئی عملی این نظریه را به شرایط آماده و جبرزمان محول کرده بودند. لیکن دوستان ما که ادعا می‌کنند: در "پرانیک" مبارزاتی خود باین‌مهم دست یافته‌اند باید جواب دهند که حاصل کارشان در طی مدت پس از رد مشی مسلح‌انه تا آغاز جنبش توده‌ای چه بوده است؟ آیا پخش تعدادی اعلامیه آنهم در سطح چند دانشکده و یا تماس محدود با بعضی از عناصر کارگری، می‌تواند پاسخگوی این نیاز باشد. و یا اینکه باید صادقانه اذعان کنید که شما نیز پرسه پیوند، با طبقه و توده را بشرایط مناسب موکول کرده بودید، که در این صورت باید شکرگزار باشید که به برکت مبارزات توده‌ای و رشد و اعتلای آن، شرایط دلخواه شما فراهم شد تا تئوری خود را به بوته آزمایش بگذارید.

و "اما پاسخ سوم از سوی آن بخش‌هایی بود که اگر در مجموع بدامان یک‌گرایش راست اپورتونیستی و لیبرالیستی سقوط نکردند، اما نتوانستند مبارزه خوبیش را با نیازهای رشد مبارزه طبقاتی منطبق سازند." (همانجا) اولاً دیدیم که نظر دوستان ما از پاسخ گوئی به "نیازهای رشد مبارزه طبقاتی" همان توسل به تاکتیک‌های صرف سیاسی بوده است و بس و ما در مورد این تاکتیک‌ها قبل از سخن گفته‌ایم و بیش از این بحث در این‌موردر را ضروری نمیدانیم. ثانیاً دوستان ما از یک‌طرف مینویسند که "پذیرشی نقطه نظرات رفیق جزئی از سوی سازمان ج. ف. خ. و جایگزینی آن بجای نظرات رفیق احمدزاده، اگر در زمینه خط مشی تاکتیکی گامی بسوی پیچیده ترگردن مشی چریکی و انتباخ آن با شرایط سیاسی ذر حال تکوین جامعه محسوب می‌شد، در زمینه برترانده سیاسی عبارت بود از گرایش و برداشتن گامی به سمت شعارهای بورژوا لیبرال و عقب‌نشینی از مواضع انقلابی و دمکراتیک گذشته این سازمان، و بنابراین این سازمان از نظرات انقلابی رفیق احمدزاده فاصله گرفت و بنقطه نظرات لیبرالی - آنارشیستی رفیق جزئی" نزدیک شد. (اشارة است به سالهای ۱۹۵۵ که نظریات رفیق جزئی بعنوان نظر غالب پذیرفته شد). و از سوی دیگر مینویسند که در همین سالها چریکهای فدائی "بدامان یک‌گرایش راست اپورتونیستی و لیبرالیستی سقوط نکردند. " و همچنین

"تغییرات و تعدیلات محدود" در بینش فدائیان خلق، موجبات بروز "نظريات و بینش‌های توده‌ای" و توجه به مبارزات و جنبش‌های کارگری و کارسیاسی – تشکیلاتی در میان این طبقه گردید. "که البته دوستان اشاره میکنند که اگرچه این نظریات نیز "التفاٹی" بوده ولی بسود" بینش توده‌ای "گامی بجلو برداشته شده است لاین پندر ما این تناقض گوئی چیزی نیست جز بیان عمق کینه این آقایان نسبت بجنبش کمونیستی. و اما راجع به بحران موجود در سچفاخا که پیکاریون مدعی کشف آن هستند، قبیل از هر چیز لازم میدانیم دو نکته صرفا تئوریک را توضیح دهیم: اولاً یک اصل ماتریالیسم دیالکتیک عبارتست از وحدت ضدین، استنتاج صحیح از این اصل چنین است که هیچ پدیده در حال حرکتی بدون تضادهای درونی، موجود نیست. پس این طبیعی است که در درون هر جریان سازمان حزب و... تضادهایی موجود باشد. لیکن مطلب بر سر چگونگی برخورد با تضادها، در جهت وحدت ضدین و در مسیر حرکت رشد یابنده جریان، سازمان، حزب و... میباشد. ثانیا ماتریالیست‌ها معتقدند که تئوری بدون پراتیک بذهنیگری میانجامد و بالعکس این پراتیک است که بtentori غنا بخشیده و مجددا در پراتیک اثر میگذارد. رفقای فدائی با توجه باصول م. ل. تی فوق، پس از تدوین تئوری مبارزه مسلحانه – البته نه با درکی واحد از آن – و اقدام بعمل صادقانه تئوری که منجر به آغاز فصل نوبنی در مبارزات رهائیبخش خلقمان عموماً و جنبش کارگری میهمان خصوصاً گردید، برفع کمبودها و نارسانیهای تئوری همت گماشتند. انتقادهای سازمان در سال ۵۶ به بینش و عملکرد گذشته خود، نتیجه این نظر م. ل. تی در سازمان بود که: تئوری شریعتی جامد و بیروح نیست، که تئوری رهنمون عمل است، که... .

رفقا، با چنین درکی از تئوری سوسیالیسم علمی بود که با انحرافات موجود در دیدگاه رفیق احمدزاده انتقاد کردند. پیکاریون ما در جزو هاشان بجریان "رشد یابندهای" اشاره میکنند که، معتقدند که مبارزه مسلحانه دچار باصطلاح شکست استراتژیک شده است و رفقا از ابتدا میبایستی بکار سیاسی – تشکیلاتی میپرداختند. ما در آخر جزو خود، باین مطلب اشاره کرده و بطور کل زمینه‌های رشد لیبرالیسم در جنبش کمونیستی را بررسی خواهیم کرد.

"سازمان پیکار..." در بخش دیگری از "نقد" خود علت دیگر "بحران" موجود در درون سچفاخا را عدم توجه بمبارزه ایدئولوژیک میداند. در پاسخ باید بگوئیم که پروسه ۸ سال مبارزات رفقای فدائی، خود شاهد گویائی است که

رفقا در حین مبارزه انقلابی با رژیم اقتصادی-اجتماعی موجود هیچکاه مبارزه ایدئولوژیک را رها نکرده بلکه اهمیتی بیش آنچه دیگران ادعا میکنند، برای آن فائل بوده‌اند. (۲) منتها باید در نظر داشت که در هر دوره از مبارزه بین وظایف مبارزاتی که بعده کمونیست‌هاست (یعنی مبارزه سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک)، یکی از وظایف محور فعالیت کمونیست‌ها قرار میگیرد. تاریخ جنبش کمونیستی نیز بخوبی نشان میدهد که در هر دوره تاریخی بین وظایفی که بعده کمونیست‌ها قرار گرفته یک وظیفه، عمدت‌تر بوده است.

کارل مارکس این آموزگار کبیر پرولتاپریا آن‌زمان‌که فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک آماج حمله‌های کینه توزانه پرسورهای ایده‌آلیست قرار گرفته بود، عمدت وظیفه خود را متوجه دفاع از ماتریالیسم دیالکتیک نمود و هنگامیکه اقتصاددانهای بورژوازی سیستم تولیدی سرمایه‌داری را بعنوان "عادلانه‌ترین" سیستم تولیدی تبلیغ کرده وسعي در تثبیت آن میکردند، با تدوین کتاب سرمایه ضمن کشف ارزش اضافی و بیان قانونمندی روابط تولیدی سرمایه‌داری، خصلت چیاولگرانه و استثماری آنرا بیرحمانه مورد انتقاد قرار داد. و سرانجام وقتیکه با رشد مبارزات طبقاتی کارگران، انواع و اقسام "سوسیالیست‌ها" بورژوازی و... سر از درون مبارزات پرولتاپریا درآورده وسعي در بانحراف کشاندن آن نمودند، با بسط ماتریالیسم فلسفی بهزینه‌های اجتماعی و تدوین ماتریالیسم تاریخی نقش طبقاطرا در مبارزات طبقاطی بروشی ترسیم نمود. عدم توجه باین اصل مارکسیستی (عمده‌شدن یک وظیفه)، ما را در انجام وظایف خود به خردکاری میکشاند. لینین در این مورد میگوید "انگلیس در خصوص خود و دوست شهیرش میگوید - آموزش ما دگم نیست بلکه رهنمون عمل است. در این اصل کلاسیک آن جنبه‌ای از مارکسیسم که اکثرا آنرا از نظر دور میدارند، با قوت و صرافت شگرفی خاطرنشان گردیده است و ما با ازنتر دور داشتن آن مارکسیسم را به یک چیز یک طرفی، زشت و بیروح تبدیل میکنیم عصاره حیاطی آن را میکشیم، ارگان اساسی جامع الاطراف آن یعنی دیالکتیک با آموزش مربوط به آنرا با وظایف عملی معین زمان که در هرجر خش تازه تاریخ تغییر ناپذیرند قطع میننمائیم" ("درباره برخی خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم"). لینین، تاکید از لینین) و آنگاه کمی پایین‌تر پساز مقایسه اوضاع در دو دوره مشخص سالهای ۱۹۰۵-۷ و ۱۹۰۷-۱۰ و تعیین وظایف محوله بعده سوسیال دمکراتهای هر دوره، چنین ادامه میدهد: "منظور من البته آن وظایف عمومی وكلی نیست

که به هنگام چرخشهای تاریخی تا زمانی که مناسبات اساسی بین طبقات تغییر نکرده باشد، تغییر نمی‌کند... ولی وظایف مربوط به عمل فوری و بلاواسطه در طی این مدت بموازات تغییر وضعیت اجتماعی - سیاسی بطور بسیار شدیدی تغییر کرده است و بنابراین جنبهای مختلفی از مارکسیزم هم کائن زندمایست نمی‌توانستند اهمیت درجه اول کسب ننمایند. "(همانجا تاکیدها ازلین) .

برای رفقای فدائی این سخنان لینین صرفاً یک آموزش نبوده بلکه رهمنمون عمل آنان است. رفقاد راین مورد در جزو "پیش بسوی..." "مینویستند" از اواخر تیر مشخصاً این مسئله مطرح بود که بیشترین نیرو به انجام چه وظیفه‌ای باید اختصاص یابد... " (از "پیش بسوی..." "تاکید از ماست) وظایفی که عبارت بودند از: ۱- مبارزات ایدئولوژیک-پیوند سیاسی-تشکیلاتی با طبقه کارگر ۲- شرکت در قیام توده‌ها. و ما از این تقسیم وظایف این را درک نمی‌کنیم که فدائیان خلق "معتقدند با انحرافات اساسی و بنیانی می‌توان برخورد نکرد..." (از نقدی بر...) و یا "گویا مبارزه ایدئولوژیک می‌تواند جدا از پروسه پیوند با طبقه کارگر باشد. " (از نقدی بر...) در اینجا صحبت از گذاشت بیشترین نیرو برای شرکت در قیام توده‌هاست - که همانا طبقه کارگر نیز در آن فعالانه شرکت دارد - و نه رها کردن سایر وظایف .

- دوستان پیکاری ما که نه وظیفه عمدۀ خود را درک کرده‌اند و نه نحوه انجام عملی وظیفه خود را ، در "نقد" می‌نویستند که گویا " این سه وظیفه بدون ارتباط با هم می‌باشد" (از نقدی بر... تاکید از ماست) و با این ترتیب درک "علمی" خود را از مارکسیست-لینینیسم به نمایش گذاشته‌اند . البته در اینجا ممکن است آقایان محترم فریاد برآورند که "مارکسیست - لینینیست‌ها یک لحظه نمی‌توانند تصور کنند که شرکت در امر مبارزه انقلابی و جنبش توده‌ای می‌تواند جدا از شرکت آنها در مبارزه طبقه کارگر ... جدا از مبارزه ایدئولوژیک ... باشد. " (از نقدی بر...) و ما در جواب خواهیم گفت: بنابراین از میان وظایف محوله به عهده کمونیست‌ها بیشترین نیرو باید در کدام جهت آنهم در شرایط انقلابی - بکار گرفته شود: " ۱- بسیج تشکیلاتی برای پیگیری مبارزه ایدئولوژیک ۲- بسیج کادرها و امکانات هوداران برای پیشبرد کار در میان طبقه کارگر... ۳- بسیج همه کادرها و امکانات هوداران و بکارگیری همه‌شکال (تاکید از ماست) مبارزاتی برای شرکت هرچه فعالتر در جنبش رو به اعتلای توده‌ای و بدست آوردن نقش بیشتر و

موئثرتر در آن". (۸) جهت منافع طبقه کارگر و... حال ما از آقایان می‌پرسیم که کدامیک از سه وظیفه فوق "بدون ارتباط با هم" هستند؟

در بررسی "نقد" فوق در همین بخش به نکته دیگری اشاره شده است که "رفقای فدائی اصرار دارند که کار سیاسی - تشکیلاتی در میان طبقه کارگر و نگرش طبقاتی به مبارزه پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک را در مقابل شرکت در مبارزه انقلابی و دمکراتیک قرار دهند" (از "نقدی بر...") اینکه پیکاریون چگونه چنین استنتاجی از تئوری و عمل رفقای فدائی کرده‌اند شاید از دید یک جانبه آنها باشد که تمام مسائل را یک بعدی می‌بینند. در غیر این صورت باید درک میکردنند که اولاً پروسه پیوند با طبقه و تشکل و تربیت آن در شرایط انقلابی در آستانه قیام ۲۱ - ۲۲ بهمن ماه سال گذشته نه در تحصن و بستنشی بلکه شرکت در قیام بود آنهم در شرایطی که طبقه کارگر را شور انقلابی فرا گرفته بود. در چنین شرایطی بدنبال تشکیل سندیکا رفت و اصرار دراینمورده که کوشش در این جهت (یعنی تشکیل سندیکا و اتحادیه) باید "محور فعالیت کمونیست‌ها باشد" مساوی است با اکونومیسم. و اصرار دوستان ما در این امر حکایت از بینش اکونومیستی آنها دارد. (۹) اگر اکونومیست‌های روسی با نفی مبارزات سیاسی طبقه کارگر و تاکیدشان بر مبارزه صرفاً اقتصادی کارگران، مبارزه سیاسی را از وظایف بورژوازی می‌پنداشتند، در اینجا اکونومیست‌های ما علیرغم تمام ادعاهایشان مبنی بر شرکت کارگران در مبارزه سیاسی، علاوه بر اصرار به تحصن و چانه زدن با کار فرما، در شرایطی که کارگران همراه سایر توده‌ها در مبارزه انقلابی شرکت دارند، مانع شرکت کارگران در مبارزه سیاسی شده بودند. ثانیاً این دوستان در جامعه وابسته‌ای که علاوه بر طبقه کارگر بخش‌های عظیمی از دهقانان، خردکار بورژوازی و سایر زحمتکشان زیر ستم امپریالیست‌ها قرار دارند، با یکجانبه نگری به طبقه کارگر، دیگر نیروهای خلقی را به فراموشی می‌سپارند و باین ترتیب منافع طبقه کارگر را در انقلاب دمکراتیک توده‌ای، جدا از منافع دیگر زحمتکشان می‌بینند. در انتهای همین بخش از جزو "سازمان پیکار..." ادعا کرده است که گویا سازمان ج. ف. خ. نسبت به آنها برخوردي "ناسالم" داشته و ثانیاً آنها را متهم به ایجاد تفرقه در میان نیروهای خردکار بورژوازی کرده است (اشارة نویسنده‌گان جزو در اینجا به جزو "باز هم درباره وظایف اساسی ما" از انتشاران س. ج. ف. خ. می‌باشد). در جواب باید بگوئیم که اولاً سرتا سر "نقد" شما دوستان که پر از تحریف نظریات سازمان است گویای برخورد ناصل

شماست و برعکس درجایی دیده نشده است که نظریات شما تحریف شده باشد . ثانیا در مورد اتهام فوق که ادعا می کنید ، باید گفت که حرکت شما و عملکردن این طی مدت چهار سال و اصرارتان به ادامه راهپراز استباها تن در چنین جهتی یعنی (تفرقه در میان نیروهای خردببورژوازی) بوده است . البته شما ادعا می کنید که به حرکتی که در درون سازمان مجاهدین خلق بوجود آمده "انتقاد" کرده اید . شما پساز باصطلاح "تغییر ایدئولوژی" و تصفیه ! ! درونی ، خود را وارت سازمان و نام سازمان دانستید (اثرات سوئی که این حرکت در سطح جامعه از خود باقی گذاشت نیازمند بحث جداگانه ای است) در آن زمان عملاً دو نیرو در مقابل هم در درون سازمان وجود داشتند . عدهای مخالف مشی مسلحانه و عدهای موافق آن . ولی پس از شهادت بهرام آرام و عدهای از کادرهای معتقد بهمشی مسلحانه عناصر باقی مانده - چه آنها که به خارج گریختند و چه آنها که بدرون خانمهای امن خزیدند و توانستند خود را از گزند پلیس سیاسی محفوظ بدارند - به ضد و نقیض گوئیهای سازمان در مورد مشی مسلحانه پایان بخشیده و مشی مسلحانه را قاطعانه رد کردند و "کار عظیم آگاهگرانه" را پیشه ساختند و در بیان دلایل رد مشی مسلحانه کار را به جائی رساندند که عمل تصفیه درونی سازمان مجاهدین خلق را نیز در رابطه با اعتقاد به مشی مسلحانه قرار دادند . ولی باز هم آقایان محترم که میخواستند از اعتبار گذشته انقلابی سازمان استفاده کنند حاضر نشدند ، نام ، آرم و ... سازمان را رها کنند و همچنان خود را وارت سازمان مجاهدین خلق دانستند . تا زمانیکه کادرهای پراکنده سازمان مجاهدین مذهبی توانستند ، با کوشش بسیار سازمان خود را احیا کنند . آنوقت دوستان ما نام گروه خود را "بخش منشعب از سازمان مجاهدین خلق م . ل " گذاشتند و سرانجام وقتی با جو مسلط مذهبی روپرور شدند تحت تاثیر شرایط تحملی (۱۰) به تغییر نام پرداختند و نام "سازمان پیکار ..." را برروی خود گذاشتند که پس از نام گذاری جدید بخارط اختلافات تشکیلاتی و مشکلات تعیین رهبری به سه گروه منشعب شدند . البته این آقایان اخیراً جزو "تحلیلی" در این رابطه منتشر کرده اند که سعی نموده اند در آن بسیار کاسبکارانه خود را از زیر تیغ انتقامات برها نند . و در عین حال جریانی را مسئول تمام آنچه که اتفاق افتاده است ، بدانند که بر هیچ کس پوشیده نیست این جریان هم اکنون در درون "کفرانس وحدت ..." سرگرم بحث و گفتگو برای دستیابی به "رهبری" است و حال سؤال ما از شما این است که علیرغم تمام

ضد و نقیض‌گوئی‌هایتان اگر مشی چریکی باعث و بانی تصفیه‌های درونی بوده است پس چگونه است که این حرکت در درون س . ج . ف . خ . ۱ به وقوع نپیوست ؟ برای ماجواب بسیار روشن است . این حرکت را می‌توان از عدم درک شما از م . ل از یک طرف و ماهیت خردبُورژوازی میانهای از طرف دیگر جستجو کرد که به قول ماکسیم گورکی از دیگران تغذیه میکند تا پروار شود و در عوض کردن رنگ نیراعجار میکند . والا مگر شما توجه نداشتید که : " یک کمونیست نیرو و توان بالقوه عظیمی دارد . این نیرو در حقانیت تاریخی ایدئولوژی اوست . در توانائی بیمانند جهانبینی او برای تفسیر و تعبیر جهان است . این نیرو و توان بالقوه عظیم را فقط در یک سازمان سیاسی مستقل کمونیستی میتوان بالفعل درآورد ، حفظ کرد و رشد داد . در یک سازمان سیاسی غیر کمونیستی (در اینجا سازمان مجاهدین خلق ایران قبل از " تغییر " ایدئولوژی و تصفیه – ازماست) نه تنها قادر به رشد دادن و بالفعل درآوردن توان بالقوه عظیم ایدئولوژیک خود نیست بلکه حتی قادر به حفظ آن هم نیست ، زیرا این وجود اجتماعی ماست که شعور اجتماعی ما را می‌سازد . (ناکید ازماست) و فعالیت سیاسی عالی‌ترین بخش وجود اجتماعی است . یک کمونیست که داخل یک سازمان غیر کمونیستی میشود اگر بتواند در آن سازمان بماند و به مهرهای از آن تبدیل شود . در واقع در قالب وجود اجتماعی رفته است که ایدئولوژی کمونیستی او را تباہ می‌سازد . کمونیست‌هایی که داخل سازمان سیاسی غیر کمونیستی می‌شوند ، فقط به خودشان و به جنبش کمونیستی لطمه نمی‌زنند بلکه آن سازمان را هم دچار تضادهای متعارض داخلی ، بی‌نظمی ، سردرگمی ، نوسان افسار گسیخته به چپ و راست ، از دست دادن مواضع اجتماعی و جدا شدن از توده‌ها و طبقه و حتی تجزیه و تلاشی می‌سازد " (نبرد خلق عارگان س . ج . ف . خ . ۱ اردیبهشت ۵۴) (۱۱) ولی شما که علیرغم " تغییر " ایدئولوژی ، هنوز ایده‌آلیسم بر بستر تفکرتان حاکم بود ، گمان میکردید که اگر سازمانی را از آن خود کنید پایگاه توده‌ای آن را نیز بدنبالتان خواهید کشید . به عبارتی روشنتر ، آن پایگاه توده‌ای نیز همراه شما کمونیست ؟ ! خواهد شد . در این صورت سویالیسم مورد ادعای شما نمی‌توانست علمی باشد ، بلکه این سویالیسم تخیلی محض بود ، همچنان که هنوز نیز هست .

توضیحات فصل سوم

۱ - اکرچه کمیته مرکزی "حزب" توده، تشکیلات خود را بجای تشکیلات حزب طبقه کارگر قلمداد میکند، ولی از آنجائیکه در تلاش پیوند با طبقه قرار گرفته و با سیاستهای انحرافی خود، در صدد فربیکارگران میباشد، مبارزه با این حریان منحرف، بعنای خطرناکترین حریان اپرتوئیستی، حائز اهمیت خاصی میباشد.

۲ - هشت گروه از گروههای مشکل در "کنفرانس وحدت" نتیجه این انتسابات متعدد است کهنا قبلاً از قیام در بخشهاي مختلف جنبش داشتگوئی خارج از کشور به فعالیت مسغول بودند.

۳ - خوشبختانه فضای سیاسی فعلی موجود، با تمام محدودیتهايش ، این امکان را میدهد که با ادبیات "کمونیست های" عزیز وطنمان بیشتر آشنا شویم .

۴ - در اینجا توضیح این نکته را ضروری میدانیم که دوستان پیکاری ما ، تئوری سه دنیا را "قاطعانه" رد میکنند. ولی بنظر ما کسی که معتقد به تئوری "سویال امپریالیسم" است ، بایستی بنا چار تئوری سه دنیا را بپذیرد . زیرا با توجه به اوضاع جهانی در عصر کنونی و ارزیابی قدرتها در سطح جهان : یعنی قدرت فزا یافده شوروی در تمام زمینه‌ها اعم از سیاسی و ... در مقابل انحطاط و عقب‌نشیبی امپریالیسم آمریکا در مقابل با : جنبشهاي رهایی‌بخش و همچنین تورم اقتصادی و تشنحات سیاسی درونی و بویژه در ایران با عقب‌نشیبی امپریالیست‌ها -

در اثر رخمهایی که برداشته‌اند - و همچنین روابط حسن‌موجود بین هیئت حاکمه و شوروی و ... این "امپریالیسم شوروی" است که در ایران نیرو گرفته . پس بنابراین دشمن اصلی خلق‌های ایران "سویال امپریالیسم" شوروی است و نه امپریالیسم آمریکا . (باز هم باید بگوئیم که صد البته بزعم پیکاریون)

۵ - پذیرش کامل و رسمی نظرات رفیق جزئی از سوی رفقاء فدائی و حرکت پسروانه و بقهرای آنانرا از موضع قاطع ایدئولوژیک گذشته . خود را در برابر رویزیونیسم ، سرعت بیشتری بخشد (از "نقدی بر ...") البته گذشته‌ایکه در کتاب "اعدام انقلابی عباس شهریاری ..." وجود داشته و مورد "انتقاد"

آفایان قرار گرفته است.

۶- منظور همان سازمان مجاهدین خلق با ایدئولوژی "م.ل" است که پس از حیای سازمان مجاهدین خلق ایران بخش منشعب نام کرفت و سرانجام وقتی با جو سیاسی موجود مواجه شد به سازمان پیکار... تغییر نام داد.

۷- البته این مبارزه پس از قیام بهمن ماه، ادامه نیافت و همچنین قبل قیام و پیش از شروع مبارزه تبزیعیقا در بین نیروها جلب شده بجنیش صورت نگرفت.

۸- از "پیش بسوی ..." (تاكيد از ماست)

۹- در این مورد بخصوص نظر رفقارا باین گفته‌لنین جلب میکنیم که "یقین است که ما هنوز برای تربیت و تشكل طبقه کارگر باید بسیار و بسیار کار کنیم ولی تمام مطلب بر سر این است که مرکز نقل عمدۀ سیاسی این تربیت و تشكل در کجا باید قرار گیرد؟ در اتحادیه‌ها و جمعیت‌های علنى یا در قیام مسلحانه و در کار ایجاد ارتضانقلابی و حکومت انقلابی؟ چه در این و چه در آن طبقه کارگر متسکل میگردد..." (لنین پیشگفتار دو تاکنیک...).

۱۰- این عمل درست زمانی انجام گرفت که خردۀ بورژوازی سنتی و روحانیت عملاً رهبری را در دست داشت و رژیم شاه در آستانه سقوط قرار داشت.

۱۱- توضیح اینکه نبرد خلق ابتدا ارگان سیاسی - عمومی سچف‌خابوده است و با نبرد خلق ارگان کارگران و زحمتکشان فرق دارد.

درباره مرحله انقلاب و شعارها

"در خصوص روشی که طبقه کارگر – که مبارزیست بپر ضد حکومت مطلقه (۱) باید نسبت به کلیه طبقات و گروههای اجتماعی سیاسی مخالف دیگر داشته باشد متذکر می‌شویم که این روش را اصول سویال دمکراتیسم که در کتاب مشهور "ما نیفت کمونیست" بیان شده است، دقیقاً تعیین نموده است. سویال دمکراتها از طبقات مترقب اجتماع بر ضد طبقات مرتبع... پشتیبانی خواهند نمود این پشتیبانی هیچ صلح و مصالحه‌ای را با برنامه‌ها و اصول غیر سویال دمکراتیک در نظر نداشته آنرا ایجاد نمی‌نماید. این پشتیبانی از متفق است بـ ضد دشمن معین و این پشتیبانی را هم سویال دمکراتها از این جهت مینمایند که سقوط دشمن مشترک را تسریع کنند ولی آنها از این متفقین موقتی هیچ انتظاری برای خود نداشته‌اند هیچ کونه گذشتی هم به آنها نمی‌کنند. سویال دمکراتها از هر جنبش انقلابی بر ضد رژیم اجتماعی معاصر از هر ملیت ستم دیده از هر مذهب مورد تعقیب از هر صفت تحقیر شده وغیره در مبارزه آنها در راه حراز تساوی حقوق پشتیبانی می‌کنند" (وظایف سویال دمکراتهای روس) "تاكید از ماست".

تعیین مرحله انقلاب بستگی دارد به تعیین تضاد اساسی جامعه و شناخت نیروهایی که در دو جهت این تضاد اساسی قرار دارند تضاد اساسی در جامعه ما تضاد بین امپریالیسم، رژیم سرمایه‌داری وابسته و یا گاه اجتماعی – طبقاتی آنها که رابطه‌ای ارگانیک بین آنها وجود داشت از یکطرف و نیروهای خلقی شامل کارگران، دهقانان، خردی بورژوازی و بقایای بورژوازی ملی (۲) از طرف دیگر بوده است. در بین نیروهای اجتماعی جهت میرنده تضاد، یعنی نیروهای ضد خلقی رژیم دیکتاتوری شاه و بوروکراسی دولتی آن، اگرچه نماینده و کارگزار امپریالیست‌ها و سرمایه‌داران وابسته بود، لیکن خود نیز بمتابه بخسی از کل رژیم سرمایه‌داری وابسته – و همانا بخش حاکم آن خواه در زمینه‌های سیاسی و خواه در زمینه‌های اقتصادی – در اعمال قدرت

نفس داشت و فساردیکنایوری آن علاوه بر نیروهای خلقی بخش‌های ناراضی سرمایه‌داری واپسی را نیز در بر میگرفت. و اما درجهٔ نیروهای اجتماعی سمت رشد یابنده تضاد اساسی بقایای بورژوازی ملی که با استقرار و توسعه سرمایه‌داری واپسی رو به نابودی رفته بودند، دیگر قادر به این قدر نیز خود و قاطعیت در مقابل رژیم نبودند بلکه بدنبال سازش و بند و بست بازیم شاه روان بودند و بنابراین به هیچ وحدتی توانستند - و همانا نمی‌توانند - حکومت دمکراتی ملی را مستقر کنند. خرده بورژوازی اگرچه دارای سنن مبارزاتی بورژوازی ملی بوده ولی در عصر امپریالیسم این بخش از نیروهای خلقی نیز بخاطر پایگاه فسیلی خود، توانائی قطع تمام بندهای امپریالیستی را نداشته و نخواهد داشت. بدین ترتیب مشاهده می‌شود که در این میان تنها و تنها طبقه کارگر است که می‌تواند تا به آخر انقلابی عمل کرده و باقطع نفوذ امپریالیست‌ها و پایگاه طبقاتیشان (سرمایه‌داری واپسی) حکومت دمکراتی خلقی را برقرار سازد.

بنابراین، مرحله انقلاب عبارت است از مرحله دمکراتیک توده‌ای، بروشنا پیداست که حکومت جمهوری دمکراتیک خلقی بدون رهبری طبقه کارگر معنا و مفهومی نخواهد داشت. لیکن قبل از تحقق استراتژی عمومی انقلاب گاهی انقلاب مراحل (دوره‌های) بینابینی را طی میکند که ما از آن بعنوان مراحل و یا (دوره‌های) استراتژیک نام می‌بریم. این مراحل بستگی دارد به عمدگی تضاد مرحله‌ای. حال بینیم تضاد عمدۀ چیست؟ تضاد عمدۀ تضادی است که در جامعه‌بیش از تمام تضادها به تعارض کشیده می‌شود و دیگر تضادهای جامعه را تحت الشاع خود قرار میدهد. این تضاد در میهن ماتا قبیل از فرار شاه عبارت بود از تضاد بین خلق و رژیم دیکتاتوری شاه و حامیان امپریالیستی اش^(۳)، تسلط رژیم شاه و اعمال دیکتاتوری توسط آن به چنان درجه‌ای رسید که حتی بخش‌های غیربوروکرات سرمایه‌داران واپسی و هم‌چنین جناههای از امپریالیست‌ها علیه دیکتاتوری دست به اعتراض زدند.^(۴) هر روزی که از عمر رژیم شاه میگذشت فشار اقتصادی و طبیعتاً دیکتاتوری گسترش بیشتری میافت واشکال و حشیانه‌تری به خود میگرفت در چنین شرایطی حل تضاد اساسی جامعه مایعیت تضاد خلق با امپریالیسم طبیعتاً در گرو حل تضاد عمدۀ جامعه قرار میگرفت در چنین مرحله‌ای نیروهای مبارز و آگاه میباشند چنان شعاری طرح کنند که از یک طرف وسیع ترین نیروهای خلقی را بسیج نمایند و از سوی دشمن خلق را ناحدامکان متروی و سنهای سارند و از

جانب دیگر حداقل سکاف ممکن را در صفوں ضد خلق ایجاد نمایند و خلاصه همه سروها برعلیه دشمن وارد نبرد شوند. که اتفاقاً درمورد رژیم شاه چنین شد. معنی "برای آنکه بساط سلطنت تزاری (دراینجا سلطنت پهلوی) در ظرف چند روز برجسته سود لازم بود یک سلسله سوابعی که دارای اهمیت تاریخی جهانی است با یکدیگر توام گردد" و "اگر انقلاب توانست با این سرعت و از لحاظ ظاهری و در نحسین نظر سطحی با این طرز رادیکال پیروز گردد. علت فقط این بود که بحکم یک موقعیت تاریخی فوق العاده خود ویژه‌ای جریانهای بكلی گوناگون منافع طبقاتی باهمگون و تمايلات سیاسی - اجتماعی کاملاً متناقضی با هم درآمیخته و بطرزی سگفت با یکدیگر "هم‌آواز" شدند" (نامه‌هایی از دوران).

رفیق بیرون جزئی با تحلیل دقیق از اوضاع سیاسی - اجتماعی و تعیین تضادهای اساسی و عمدۀ جامعه‌ ضمن بررسی‌های خود، استراتژی عمومی انقلاب را انقلاب دمکراتیک توده‌ای به رهبری طبقه کارگر تعیین نموده و آنگاه با تشخیص صحیح تضاد عمدۀ یعنی تضاد خلق با رژیم شاه به تایه‌مشخص‌ترین وجه اردوگاه ضد خلق و عامل بلاواسطه بازدارنده مبارزات مردم شعار "مرگ بر شاه دیکتاتور و حامیان امپریالیستش" را به عنوان شعاری برای یک مرحله استراتژیک از مرحله انقلاب مطرح کرده و بیان می‌کند که: "در پروسه مبارزه با دشمن عمدۀ است که تضاد اساسی عمدۀ شده و بیشانگ با طرح شعارهای مرحله عمومی انقلاب میتواند توده‌ها را بسیج کرده و کل سیستم را نابود کند". ولی در عین حال این نکته را نیز از نظر دور نمی‌دارد که "دراینجا دلیلی نیست که قطعاً مبارزه با دیکتاتوری مستقیماً منجر به نابودی تمام سیستم شود. هیچکس نمیتواند چنین پیش‌بینی پیغامبر معابانه‌ای بکند" و "این احتمال وجود دارد که سیستم در راه حفظ خود در شیوه اعمال حاکمیت تغییر بدهد در این صورت نیروهایی که این تغییر فرم را به رژیم تحمیل کردند در شرایط جدید نیز به سیر تکاملی خود ادامه خواهد داد. در عین حال احتمال دارد که شاه و دار و دسته‌اش مانند باتیستا (۵) در حفظ وضع موجود اصرار ورزند و دیکتاتوری و حشیانه خود را ادامه دهند. در این صورت جریانهای انقلابی در پیکار با دیکتاتوری وابسته به امپریالیسم، خلق را بسیج کرده به پیش می‌روند و فعالانه در تسریع و تدارک شرایط انقلاب نقش خود را ایفا کرده‌در یک انقلاب تعامی سیستم را به نابودی می‌کشانند. "(نبرد با دیکتاتوری... جزئی).

و هم‌اکنون ما شاهد این پیش‌بینی هستیم. از آنجا که نابودی کل سیستم مطرح بود امپریالیسم در مقابل حرکت توده‌های مردم به عقب‌نشینی ناکنکی دست‌زده و شاهراکنار می‌گذارد و از سوئی عدم قاطعیت برخی از نیروها دربرخورد با امپریالیسم زمینه را برای حاکمیت نام و تمام امپریالیسم محدوداً باز می‌گذارد. حالت دوم را اکنون در نیکاراگوئه شاهدیم که چگونه جبهه آزادیبخش ساندنسیتها رهبری انقلاب را در دست داشته و در بی‌نابودی کل سیستم واپسگی می‌باشد. اما ببینیم نویسنده‌گان پیکاری چگونه با مسئله‌حاد جنبش برخورد می‌کنند آنها عملاً با عمدۀ کردن تضاد اساسی در مرحله‌ای که دیکاتوری شاه حتی توانسته است بخش غیربوروکرات و جناحهای غیرنظامی امپریالیسم را به نارضائی بکشاند. و از طرف دیگر ماشین بوروکرات نظامی، در مقابل خلق به عنوان دشمن بلاواسطه قرار گرفته است آنچنان "مسایل کلی و مجرد سیاسی را در ردیف اول قرار می‌دهند. و بدین ترتیب مسایل میرم و مشخص را که محض پیش‌آمد نخستین حوادث بزرگ و نخستین بحران سیاسی بخودی خود در دستور سیاسی روز قرار می‌گیرد پشت پرده پنهان می‌کنند" (۶)، و شانه خالی می‌کنند از وظیفه‌ای که در مراحل مشخص به عهده‌شان قرار گرفته است. والبته هنوز اصرار دارند که در دوره حکومت شاه "هدف عاجل" مبارزه انقلابی توده همانا سرنگونی سیستم سرمایه‌داری واپسده به امپریالیسم و جایگزینی دیکاتوری طبقات انقلابی جامعه بجای آن" (از نقدی... "ناکید از ماست") بوده است. نتیجه چنین برداشتی و دشمن را بطور کلی دیدن و بر عکس عدم تمايز بین دشمنان مرحله‌ای، بهاینجا می‌انجامد که دیکاتوری رژیم را از کل سیستم جدا کنیم. بعبارت روشنتر دیکاتوری را از سیستم سرمایه‌داری منفک کرده و چنین به توده‌ها القا کنیم که رژیم می‌تواند با دموکراسی نیز اعمال حاکمیت کند. ولی "سازمان پیکار..." برای اثبات نظر خود برای چندمین بار دست به تحریف می‌زند. در جزو آمده است "این شعار (۷) (یعنی شعار مرگ بر شاه و حامیان...) از ماست) با مثله کردن شعار مرحله‌ای انقلاب با خالی کردن مضمون و محتوای ضد امپریالیستی انقلاب با سرپوش‌گذاشتن بر ارتباط لاینک و ارگانیک دیکاتوری شاه با سرمایه‌داری واپسده عملادار خدمت تبلیغ و اشاعه شعارها و نظریات بورژوازی لیبرال در انقلاب قرار می‌گیرد. "از نقدی بر..."

در جواب باید گفت اولاً رفیق جزئی شعار فوق را بمتابه شعار دوره‌ای از مرحله عمومی استراتژیک جنبش رهایی‌بخش مطرح می‌کند توجه کنید "در پروسه مبارزه با

این عامل عمدۀ است که تضاد اساسی بتمامی عمدۀ میشود. در چنان شرایطی ما در آستانه انقلاب قرار خواهیم داشت... " و در جای دیگر میگوید " از این راه است (یعنی مبارزه علیه رژیم شاه - از ماست) که نیروهای عمدۀ انقلاب دموکراتیک بسیج میشوند و تنها در آن هنگام است که شعارهای انقلاب دموکراتیک توده‌ای از جانب پیشاهنگ طبقه کارگر که رهبری مبارزه با رژیم شاه را بدست گرفته و خلق را در یک جهت متعدد کرده ، میتواند توده‌ها را بسیج کند و آنها را به سمت خرد کردن تمامی سیستم هدایت کند . (نبرد علیه دیکتاتوری - بیژن جزئی)

انگل‌س در جواب عده‌ای که میگفتند : " ما کمونیست هستیم زیرا میخواهیم بدون توقف در مراحل بینابینی و بدون مصالحه‌هایی که پیروزی را بتعویق میاندازد بهدف خود نائل آثیم " گفت " به محض اینکه این اراده سلیم را پیدا کردند که از روی مراحل بینابینی و مصالحه‌ها جهش نمایند هدف تمام است... چه ساده‌لوحی کودکانه‌ای : ناشکیبائی را به عنوان دلیل تئوریک مقاعد کنندۀای مطرح کردن " (برنامه کموناردۀای بلانکیست فواری " انگل‌س) البته دوستان ما علاوه بر چشمپوشی از تئوری ، تجربیات جنبش‌های آزادیبخش را نیز ندیده میگیرند . رفیق ترون‌شین در مورد تجربیات انقلاب دموکراتیک توده‌ای در ویتنام مینویسد " استراتژی انقلابی اساسا عبارتست از تعیین دشمن عده‌ای که در هر مرحله انقلاب باید سرنگون شود " و اضافه میکند " حزب ما باید دشمن مشخص بلاواسطه را در نظر داشته باشد و نه دشمن بطور کلی را ، دشمن اصلی را از دشمنهای درجه دوم تمیز دهد . " وکی پایینتر ادامه میدهد " بدین ترتیب ما در بین طبقه مالکان ارضی فئodal تفکیک قائل شدیم مرجعترین فئodalها را منفرد کردیم تا آنان را همراه با اربابانشان یعنی فاسیست‌های راپن فرانسوی یکجا سرنگون کنیم " . چگونه حزب ما م. ل رادر شرایط ویتنام بکار بست " تاکید از ترون شین . "

ثانیا رفیق بیژن در مورد وابستگی رژیم شاه مینویسد " دیکتاتوری شاه بمثابه اعمال حاکمیت سورژواری کمپارادورونما یند سلطه امپریالیستی است " (نبرد دیکتاتوری) ثالثا رفیق بیژن ضمن تشریح مکانیسم وابستگی سیستم سرمایه‌داری وابسته و بیان خصلت‌های عمدۀ آن مینویسد " دیکتاتوری شاه با سلطه امپریالیست‌ها و موجودیت سیستم رابطه ارگانیک دارد . " (همانجا) البته تحریف نظریات س . ج . ف . خ . ا .

در جزوه پیکاریون بایان پذیر نیست چرا که کمی پایینتر مواجه میشویم با این جمله که " رفقای فدائی بارها و بارها اصرار داشتند که سلطه امپریالیست‌هارا کمرنگ

جلوه دهند. " (از "نقدی . . .") و این اصرار را با نقل بمعنی از سرماله نبرد خلق ۷ نشان میدهند و خود را ملزم نمی‌بینند که موضوع را بطور مشخص مطرح سازند، ولی ما مسئله را مطرح می‌کنیم: آن زمان که دوستان عزیز ما از مبارزه مسلحانه فقط فرمی را می‌شناختند و از درک محتوای آن عاجز بودند – که همین عاملی بود در رد این مشی از طرف آنان – و از آن برای انتقام جویی از مستشاران آمریکایی استفاده می‌کردند (رجوع شود به اعلامیه توضیحی در مورد اعدام انقلابی سه مستشار آمریکایی - شهریور ۵۵) رفای فدائی ضمن انتقاد به عدم درک این دوستان از محتوای مرحله‌ای تبلیغ مسلحانه نوشتند که: "عملیات تبلیغ مسلحانه باید بر اساس تحلیل علمی از شرایط عینی و ذهنی توده‌های خلق تنظیم گردد . . . برای اساس هدفهای عملیاتی مشخص باید در دستور کار عملیاتی قرار گیرد . . . هرگاه بدون توجه باصول و موازن تئوریک جنبش مسلحانه دست بعمل بزنیم . . . آنوقت . . . عملیات مسلحانه صرفا جنبه اعتراضی و یا صرفا جنبه نظامی گرفته . . . یا اینکه ممکن است بر افشار محدودی از نیروهای خلق اثر بگذارد" و آنگاه با ذکر مثالی تاریخی ادامه میدهند که "در یک کشور نیمه مستعمره – نیمه فئodal که رژیم حاکم بنا بر خصوصیات نظام فرتوت فئodalی از نظر اداری ، سکیلاتی و نظامی، کهنه و ضعیف است . امپریالیسم مجبور است راسا بوسیله نیروهای نظامی خود، امنیت غارتگران را در کشور تحت سلطه خود حفظ کند . در چنین شرایطی تقاد توده‌ها با افراد و عناصر بیگانه خیلی زود بر مرحله تعارض میرسد . در چنین شرایطی عملیات تبلیغ مسلحانه میتواند روحیه میهن‌پرستی را در خلق سرشار ساخته و نیروهای خلق را بمارزه با بیگانگان اشغالگر تشویق و تشجیع کنند (نمونه و بتانم – از ماست) ولی کشور ما یک کشور نو مستعمره است که امپریالیسم سلطه آشکار و بی‌پرده سیاسی و نظامی خود را با سلطه بنهان و نامرئی اقتصادی عوض کرده است . . . در اینجا توده‌ها با نوکران و ایادی بومی امپریالیسم رو در رو هستند . " و در جای دیگر و در رابطه با تائید حمله به مراکز و عناصر امپریالیست‌ها مینویسد که "البتها می‌تواند اساسی نمیتواند باشد ولی در جای خود لازم و مفید هستند . این عملیات ماهیت ضد امپریالیستی جنبش را به نیروهای آگاه خلق شناسانده و حمایت نیروهای ضد امپریالیستی جهان را از جنبش تامین می‌سازند . " (نبرد خلق ۷ ارگان سچفا خرداد ۵۵)

آیا برخورد علمی به واقعیت‌های عینی بزعم شما برینگ جلوه دادن امپریالیسم است؟ آری، آقایان این برخورد شما، گذشته از آنکه بیانگر عدم شناخت شما از اوضاع اقتصادی - سیاسی جامعه است، گذشته از آنکه نمایاننده این امر است که شما کوچکترین بوئی از محتواهای مرحله‌ای تبلیغ مسلحانه نبردهاید، عمدتاً نشانده‌نده ماهیت اپورتونیستی شماست که بیش رسانه دست به تحریف میزنید و جالب است که نازه‌ادعا میکنید که چریک‌های فدائی خلق نسبت بشما برخورد ناسالمی داشته‌اند.

* * *

توضیحات فصل چهارم

- ۱ - بدیهی است که در این بخش گفتگوی ما شرایط قبل از سفر شاه را دربر میگیرد. اگرچه با عقب‌نشینی تاکتیکی امپریالیسم و بهت هیئت حاکمه جدید، سیستم سرمایه‌داری وابسته تغییر چندانی نکرده، مع‌الوصف تغییراتی در روشنایی سیاسی بوقوع پیوسته که بحث درباره آن از موضوع نقد ما خارج است.
- ۲ - بورژوازی ملی‌پس از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ که طی آن حاکمیت سیاسی را از دست داد، پروسه سقوط اقتصادی رانیزبین سالهای ۴۲-۳۹ گذرانده و سرانجام نیروی عمدۀ آن‌پساز باصطلاح اصلاحات ارضی و... در بورژوازی وابسته تحلیل رفت و در شرایط فعلی فاقد موجودیت اقتصادی قابل توجه بوده و عمدتاً دارای پایگاه‌های سیاسی و حقوقی است.
- ۳ - رژیم شاه اگرچه بعنوان نماینده‌کل سیستم سرمایه‌داری وابسته و امپریالیسم جهانی حکومت میگرد مع‌الوصف در صفت‌بندی بین نیروهای ضد خلقی، در جناح کمپرادورهای بوروکرات‌قرارداشت و بیش‌از‌هم‌مازطرف جناحهای نظامی امپریالیستی حمایت می‌شد که این خود باعث یک روز تضاد بین جناحهای مختلف امپریالیستی در ایران از یک طرف و عوامل آنها در داخل از طرف دیگر شده بود.
- ۴ - لازم میدانیم این نکته را توضیح دهیم که اعتراضات و نارضایتی‌های این نیروها بدین معنی نیست که آنها همراه نیروهای خلقی در جبهه مشترک قرار دارند. هرگز زیرا اعتراضات آنها - بعنوان بخشی از طبقه حاکمه - بر سر تقسیم مناسب ثروتهاي ناشی از چپاول نیروی کار زحمتکشان و منابع ملی و سهیم شدن بیشتر در حاکمیت سیاسی بود و نه چیز دیگری.
- ۵ - دیکتاتور کوبا قبل از انقلاب ۲۶ زوئن
- ۶ - انگلیس (تاکید از ماست)
- ۷ - در رابطه با طرح این شعار حتی عده‌ای از رفقا نیز چنین استنباط کرده‌اند که گویا رفیق جزئی رژیم شاه را مستقل از سیستم سرمایه‌داری وابسته و امپریالیستها می‌دانسته است. بنظر ما چنین برداشتی از طرح شعار فوق اساساً نادرست است.

فقط کسانی که از مکانیسم سرمایه‌داری وابسته و دولتهای وابسته درکی نادرست دارند میتوانند چنین استنباطی کنند. برای روشن شدن بیشتر توضیح دو نکته را ضروری میدانیم.

نکته اول—اگر دولت در رژیمهای سرمایه‌داری کلاسیک صرفاً عنوان دستگاهی محسوب میشود که حافظ منافع طبقه حاکم باشد. در رژیمهای وابسته دولت ضمن اینکه ارگانی است برای حفظ منافع سرمایه‌داری وابسته و امپریالیست‌ها، خود نیز بمتابه بخشی از طبقه حاکمه و همانا بخش حاکم آن—بحساب می‌آید. رژیم دیکتاتوری شاه نیز دقیقاً همین عملکرد را داشته و در طی مدت حکومت خود علاوه بر دیکتاتوری بر خلق بخشهای دیگر سیستم سرمایه‌داری وابسته را نیز مورد تحکم قرار میداد. کشته شدن دبیر "حزب مردم" ابتهاج‌تیموری... نمونه‌های بارز اعمال قدرت دستگاه حاکمه (رژیم شاه) بر دیگر بخشهای طبقه حاکمه میباشد.

نکته دوم—اگرچه امپریالیسم در عصر کنونی بصورت پدیده جهان وطنی در آمده، مع الوصف در درون خود دارای جناح بندیهای میباشد. این جناح بندیهای ناشی از تضادهای منافع درون امپریالیست‌هاست بعبارت دیگر جناحهای مختلف برای بردن سهم بیشتر از محل غارت و چپاول مالک تحت سلطه در تضاد با یکدیگر قرار میگیرند و انعکاس این تضاد در درون کشورهای وابسته بصورت تضاد بین جناحهای مختلف طبقه و یا طبقات حاکمه این کشورها متجلی میشود. تضاد بین جناحهای مختلف امپریالیستی در مورد شاه مصدق بارزی است بر این گفته. دقیقاً با اوج گیری مبارزات خلق، امپریالیست‌ها که منافع خود را در خطر میدیدند در طرح دو راه حل یعنی دیکتاتوری نظامی و یا "شل کردن" بندیهای دیکتاتوری، در مقابل یکدیگر قرار گرفتند و سرانجام در گفتگوهای سران چهار کشور آمریکا، فرانسه، انگلستان و آلمان غربی در مورد بحران سیاسی ایران و توافق ضمنی بر سر رفتن شاه و متعاقب آن اختلاف برزنگی مشاور مخصوص کارتر با کارترا بر سر رفتن شاه و از طرف دیگر حمایت جناح نظامی آن از شاه، حملات شاه به کارترا، حملات پرشکپورها و بنی احمدها در درون دستگاه و بقائی‌ها از بیرون از آن، نشانه‌هایی از وجود تضاد بین امپریالیست‌ها و جناحهای وابسته‌به‌آنها در درون رژیم سرمایه‌داری وابسته است.

نتیجه اینکه رژیم دیکتاتوری شاه از آنجایی که خود نیز عنوان بخشی از طبقه حاکمه محسوب میشد، در تعیین سیاستهای اقتصادی و سیاسی جامعه نقش داشت

اگرچه این نقش تعیین کننده نبود . توضیحی که در اینجا ضرورت ذکر آن میرود این است که منظور از رژیم شاه صرفا خانواده سلطنتی نبوده بلکه دستگاه عربی و طویل بوروکراسی اداری و نظامی را شامل میشد که اگرچه بخشهاي از آن در اثر قیام دلاورانه خلقهای ایران صدمه خورد ولی بسیاری از آنها دست نخورده باقی مانده است و هیئت حاکمه جدید این بخشها را در خدمت خود گرفته و در پی بازسازی سایر بخشهاي صدمه دیده میباشد .

((اگر متحد شدن را لازم دیدهاید پس به مخاطر برآوردن مقاصد عملی جنبش قواردادهای بیندید ولی پرنسیب فروشی را روا ندارید و گذشت‌های تئوریک نکنید .)) "چه باید کرد" (لینین "نقل معنی از انتقاد بر برنامه گتا - مارکس) در جوامع وابسته پس از تثبیت و بسط مناسبات سرمایه‌داری وابسته فشار خرد کننده سرمایه، اقشار بسیاری از خرده بورژوازی را بسوی صفوپرولتاریا سوق میدهد و بعبارتی "... روزبروز بطرف پرولتاریا پرتتاب می‌شوند . در چنین صورتی کاملاً طبیعی است که جهانبینی خرد بورژوازی باز و باز در صفوپر احزاب وسیع کارگری رخنه نماید . " (۱) در ایران نیز چنین رابطه‌ای بین این بخش از خرده بورژوازی و جریانهای مارکسیست - لینینیست وجود دارد . به این دلیل است که امروزه با جریان‌های خرد بورژوازی در لباس م . ل نیز روپرتو هستیم .

پس از شکست جنبش رهائی بخش خلق‌های ایران در ۲۸ مرداد ۳۲ و تسلیم و فرار رهبران کمیته مرکزی حزب توده، جنبش کارگری ایران با شکست در دنیاک روپرتو شد و سالها جنبش، فاقد یک تشکل کمونیستی بود پس از فرار "رهبران" طبقه کارگر به خارج از کشور و انحرافاتی که در جنبش کمونیستی بین‌المللی بوجود آمد، عده‌ای انقلابی نما از حزب توده انشعاب کردند با خیال اینکه راه حلی انقلابی ! در مقابل ضعف و زبونی خائنین کمیته مرکزی ارائه دهند . و در همین رابطه به جنگ و جدال با یک دیگر پرداختند و البته این طبیعی مینمود زیرا "بعد از شکست هر انقلاب یا ضد انقلاب فعالیت‌های تبلآسودی در میان فراریانی که موفق به گریز به خارج شده‌اند به راه می‌افتد . گروههای حزبی متقابل بوجود می‌آیند . متنبلاً یکدیگر را متهم می‌کنند که موجب به لجن فرو رفتن ارابه (انقلاب) شده‌اند و خیانت و تمام انواع گناهان کبیره را به یکدیگر نسبت میدهند . اینها با وطن خود در ارتباطهای فعالانهای باقی میمانند، تشکیلات بوجود می‌آورند، توطئه‌ها ترتیب می‌دهند اعلامیه و روزنامه‌هایی چاپ می‌کنند، سوگند می‌خورند که تا ۲۴ ساعت دیگر جریان دوباره شروع خواهد

شد و پیروزی حتمی است. و در این رابطه حتی مشاغل دولتی رانیز تقسیم میکنند. طبیعی است که این حساب‌ها یکی بعد از دیگری غلط از آب در می‌آیند و از آنجا که این اشتباها را مولود مناسبات اجتناب ناپذیر تاریخ که مایل به درک آنها نیستند، ندانسته بلکه نتیجه خطاها تصادفی افراد تلقی میکنند. لذا بامدادهای متقابل آنها افزوده میشود و تمام جریانات بدعا و مرافقه عمومی منتهی میگردد.^{۱۱}

(برنامه کوناردھای فراری - انگلستان)

و زمانی که نیروهای واقع‌اً انقلابی درجهت انقلاب گام بر میدارند و از طرفی دیگر بر اثر تحولات سیاسی که در جامعه بوجود می‌آید میتوانند آهسته‌آهسته به درون بخزند و با روشنگران و امандه‌از غافله‌پیوند خورده و موانعی بر سر راه انقلاب و انقلابیون ایجاد می‌کنند و نهایتاً اینکه در حرف در خدمت انقلاب و جنبش کارگری و در عمل در خدمت ضدانقلاب قرار می‌گیرند. زیرا که "خطر" رشد جنبش کارگری و کمونیستی را بین گوش خود به خوبی حس کرده‌اند. بنابراین بدیهی است که در پروسه انقلاب تمام اختلافات "سیاسی - ایدئولوژیک" - تشکیلاتی، مسائل و مشکلات مربوط به رهبری را کنار گذاشته و در مقابل جنبش می‌ایستد و البته چه در باغ سبری که به هیئت حاکمه نشان نمی‌دهند. "ترووریسم" (بخوان مبارزه مسلح‌انه پیشاہنگ) را محکوم می‌کنند آنرا بهمثابه "انحراف عمدۀ" (بخوان خطر عمدۀ) بحساب می‌آورند، دیکتاتوری رژیم سرمایه‌داری وابسته را خصلت جدائی ناپذیر آن نمی‌دانند، بورژوازی لیبرال را تا سر حد یک "نیروی انقلابی" که قادر به ایجاد "تحولاتی" استارتقاً میدهند^{۱۲} و... البته تمام این مسائل زیر پوشش م. ل. ولی به اشکال مختلف مطرح می‌شود. به نظر ما این جریانها جملگی اگرچه از لحاظ نظری اختلافاتی دارند که عمدتاً مربوط می‌شود به گرایشات و موضع گیریهای بین‌المللی آنها به قطب‌های سوسیالیستی، ولی در کنه نظر اشنان و بخصوص در ماهیت طبقاتی و قشریان اختلافی مشهود نیست و همه آنها از امپریالیسم خشمناک‌اند و از انقلاب هراسان.

* * *

توضیحات فصل پنجم

۱- مارکسیسم و رویزیونیسم (لتین)

۲- پیکار در جزو خود مینویسد "این ارزیابی از جامعه یعنی برقراری یک شایط نوین باویژگی" جنگ مسلحانه" و اجتناب ناپذیر بودن این جنگ در ارتباط لاینفکی با نحوه نگرش به بحران همه جانبه سیاسی - اقتصادی جامعه قرار داشت. براساس ایت تحلیل اعتقادما (برخلاف نظر کسانیکه برخور迪 دگماتیک و جزمی به تئوری انقلاب دمکراتیک نوین داشته و مطابق آن امکان تحقق هیچگونه تحولی را بدون شرکت پرولتا^ر ریا و رهبری آن در انقلاب امکان پذیر نمیدانستند) این بود که بحران فزاينده‌ای ^{گریبانگر} رژیم شده است ضرورت یک تحول را به هر شکل - اجتناب ناپذیر ساخته است این بحران شانه آن بود که رژیم گذشته دیگر نمی‌توانست نظم گذشته خویش را حتی باعث نشینیهای در چهارچوب آن مجدداً "مستقر سازد. و این تحول در شایطی که پرولتا^ریا آمادگی به شمر رساندن آنرا ندارد. ضرورتا" به دست خرده بورژوازی بی‌بورژوازی لیبرال صورت می‌گیرد (از نقدی بر ... تاکید اول از نویسنده‌گان و بقیه از ماست.)

آنوقت جالب است که این آقایان شعار تاکتیکی "برقرار باد حاکمیت خلق" را زیر علامت سوال قرار میدهند و خود در همان شایط شعار "برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر" را میدهند. یعنی در زمانی که "پرولتا^ریا آمادگی بشمر رساندن آنرا ندارد" بنابراین "برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق" "برهبری" خرده بورژوازی و یا بورژوازی لیبرال".

ضمیمه

عوامل عینی و ذهنی ای که موجب گردش به راست در رد تئوری مبارزه مسلحانه شده است

"اگر ما امکان میابیم واقعیت ها را عمیق‌تر و بیشتر بشناسیم به دلیل نبوغ بیشتر ما نیست. اگر باید نظرات رفقاء قبلی در مواردی اصلاح شود یا به کلی عوض شود دلیل کمود معرفت آنها نیست. دلیل عدم تطابق کامل تئوری با واقعیات در این است که پراتیک بامانعی محدود می‌شود. این موضع از یک سو مشکلات فنی و تدارکاتی است و از سوی دیگر دگرگونی و تکامل پروسه‌هایی است که قبلاً "امکان شناخت تمام جواب آنرا نداشتیم. البته به نوبه خود کمود تئوری و پراتیک نیز می‌تواند این فاصله را بین پیش‌بینی و پراتیک بیشتر کند. "پیشاہنگ و توده" (بیژن جزئی) . در مسیر پریج و خم حوادث تاریخی و در دوره‌های مختلف اوضاع اقتصادی - اجتماعی هرجام عده شرایطی پیش‌می‌آید که وظایف خاصی را در رابطه با پاسخ‌گوئی به مشکلات و معضلات خاص جامعه پیش روی جریان‌های انقلابی و پیش‌روقار می‌دهد ، که این خود نیازمند درک درست از شرایط می‌باشد . بنظر مادرک صحیح از اوضاع و انجام وظایف محوله ، در رابطه با آن ، علاوه بر اینکه نیازمند خلاقیت تئوریک می‌باشد ، صداقت انقلابی را نیز لازم دارد . بعارت روشنتر اگر آگاهی تئوریک برای تشخیص علمی موقعیت و تعیین وظایف و شرایط لازم است ولی شرط زمانی کافی خواهد بود که صداقت انقلابی نیز با آن همراه گردد بنابراین صداقت انقلابی صرف نیز برای تعیین وظایف ، در رابطه با اوضاع مشخص بسته نیست از نظر صرفاً "تئوریک نیز باید اضافه کنیم که اولاً" تحلیل مشخص از اوضاع مشخص روح زنده و جوهر اساسی م - ل است و ثانیاً" با اینکه بدون تئوری انقلابی هیچ عمل انقلابی نیز نمی‌تواند وجود داشته باشد . لیکن تئوری بدون عمل نیز

سرابجامی جر افتدن به منجلاب ذهنیگری نخواهد داشت. تاریخ جنبش‌های کمونیستی ثابت‌کرد هاست: در پاسخ گوئی به نیازهای مادی تاریخی و ضرورت تلخیق نشوری و عمل "عمل" دو گروه مارکسیست وجود دارند. هردو آنها تحت‌لوای مارکسیسم کار می‌کنند و خود را "تمام عیار" مارکسیست میدانند معاذلک آنها به هیچ‌وجه بیکدیگر شباهتی ندارند. علاوه براین دره عربیضی آنها را از هم جدا می‌کنند زیرا سلوب کار آنها در دو قطب مخالف قرار دارد. گروه اول معمولاً "بقبول" ظاهری مارکسیسم و اعلام پرطمطراق آن اکتفا می‌کنند. این گروه بدون اینکه قادر باشد به کنه مارکسیسم پی ببرد و بدون اینکه قادر باشد آنرا در زندگی اجرا نماید. اصول زندگی و انقلابی مارکسیسم را بفرمولهای مرده و گنگ بدلت می‌سازد و پایه فعالیت آنها تجربه و یا در نظر گرفتن کارهای عملی نیست بلکه نقل قولهای از مارکس است. تعلیمات و دستورات را از مشابهات و قرینه سازیهای تاریخی کسب می‌کنند، نهاد تجربه و تحلیل واقعیت زندگی. مغایرت گفتار باکردار - این است بیماری اساسی این گروه. یاس و عدم رضایت دائمی از سونوشت سرنوشتی که غالباً "برای این گروه کارشکنی مینماید و آنها را "بور" می‌کند از اینجا ناشی می‌شود گروه دوم بر عکس مرکز نقل قضایا را از قبول ظاهری مارکسیسم بمرحله عمل و اجرای آن در زندگی منتقل مینماید تعیین آن چنان وسایل و طرق علمی مارکسیسم که با اوضاع مناسب باشد، تفسیر این طرق و وسائل، هنگامیکه اوضاع تغییر می‌کند اینها نکانی است که این گروه عمدۀ توجه خود را با آن معطوف میدارد. این گروه دستورات و تعلیمات را از بررسی شرائط محیط کسب می‌کند نه اینکه از مشابهات و قرینه سازیهای تاریخی. پایه فعالیت وی متکی به نقل قولها و کلمات قصار نیست بلکه بر تجربه و عملی است که صحت هر قدم خود را با تجربه مورد وارسی قرار میدهد. از اشتباهات خود پند می‌گیرد و ساختن زندگی نوین را بدیگران می‌آموزد. به همین دلیل هم است که در فعالیت این گروه گفتار باکردار مغایرت ندارد. و آموخت مارکس هم با تمام نیروی زندگی و انقلابی آن حفاظت می‌شود. گفتار مارکس که طبق آن مارکسیست‌ها نمی‌توانند به تغییر جهان اکتفا کنند و باید گامی فراتر نهاده و آنرا تغییر دهند در باره این گروه صدق می‌نماید. "(۱) در میهن مانیز در سالهای پس از ۴۲-۳۹ در پاسخ گوئی به مشکلات و معضلات جنبش رهائی بخش بطور اعم و جنیش کارگری به طور اخص بطور کل دو گروه م-ل در مقابل هم قرار داشتند. گروه اول که م-ل را همچون شریعتی جامدو بیرون می‌پندشت، با الگوبردای

از انقلابهای دیگر جوامع در پی انجام "رسالت" تاریخی خود بود این گروه که نوانائی تشخیص شرائط مشخص را نداشت به مثله کردن مـل می پرداخت و چون تراوشنات ذهنی خود را منطبق بر روابط عینی نمی دید رساندن "رسالت" را به شرائط "مساعد" محول می کرد.

گروه دوم بر عکس علاوه بر تشخیص ضروریات اجتناب ناپذیر مبارزه صداقت انقلابی داشت بجای الکوبرداری و در غلتبودن در ذهنی گری مفرط بتدوین نئوری مبارزه مسلحانه همت گماشت و آنرا عملاً نیز به مرحله اجرا در آورد. کروں اول که منتظر شرائط آماده بود و طی مدت سی عملی خود، پیشگامان انقلابی را عمدتاً از خارج از کشور، آماج حملات خود قرارداده و آنها را متهم به کج روی و "نفس" اصول عام مـل مینمود، به مجرد فراهم شدن شرائط دلخواه به میدان "مبارزه" سیاسی وارد شد. و چون اوضاع را برای عمل "انقلابی" خود فراهم دید. با استفاده از انحرافات درون مسلحانه حملات خود را به این نئوری شدت بیشتری بخشد و نئوری مبارزه مسلحانه را اساساً "مشی خرد بورژوازی"، " جدا از توده" و ... نامید. طبیعتاً اگر در آغاز جنبش مسلحانه رد این مشی با تمام استدلالات اپورتونیستی مورد پذیرش قرار نمی گرفت. مع الوصف در شرایط "مساعد" کنونی زمینه های عینی و ذهنی پذیرش نظرات آقایان اپورتونیستها فراهم بوده و می باشد. بنابراین همانگونه که گفته ایم اگر تا دیروز و در آغاز جنبش، پایه مادی پذیرش نظرات منفعلان سیاسی موجود نبود، و حتی زمینه ذهنی نیز برای آن فراهم نبود. امروز زمینه های عینی و ذهنی آن فراهم است. بدین ترتیب باید توجه نمود، قبل از بررسی مبانی نئوریک نظریات اپورتونیسم - زیرا که اساس استدلال آنها مانست که از آغاز جنبش مسلحانه بوده است - لازم است عوامل عینی و ذهنی ای که موجب گردش براست در رد نئوری مبارزه مسلحانه شده است مورد بررسی قرار گیرد. و ما نیز لازم دیدیم که ولو بطور مختصر، این عوامل را باز شمرده و به پژوهش آنها بپردازیم.

۱- دگرگونی اوضاع سیاسی

تشدید بحرانهای درون سیستم سرمایه داری وابسته در سال ۵۴ رزیم را در زمیه اجرای برنامه های اقتصادی خود بامانع جدی رو بروساخت. طبیعتاً همانگونه که در جوامع سرمایه داری معمول است عواقب مصیبت بار این بحران بر دوش زحمتکشان

میهنمان قرار داشت . توده های میلیونی مردم که سالها زیر فشارهای اقتصادی و سیاسی به تنگ آمده بودند ، سرانجام در پی تحقق خواستهای خود در مقابل رژیم قرار گرفتند و سرانجام زمانیکه بحرانهای اقتصادی به اوچ خود رسید مبارزات قهرمانانه خلقهای ایران ازاواسطنیمه دوم سال ۶۵ شروع گشته و هر روز اوچ تازهای یافته ، مانع عمدۀ را در راه تحقق خواستهای خود (یعنی رژیم دیکتاتوری شاه) را آماج حمله های خود قرار داد . جنبش که ابتدا با حرکت خردۀ بورزوایی شهری آغاز شده بود بتدربیح طبقه کارگر را نیز فرا گرفت . کارگران قهرمان ایران اگرچه در آغاز جنبش دموکراتیک توده ها نسبت به خردۀ بورزوایی تاخیر داشتند ، مع الوصف واقعیتها بخوبی نشان داد که : آنچه که رژیم را بیش از پیش خرد کرد مبارزات شکوهمند کارگران سرسرخت صنعت نفت میهن ما بود که بوسیله آن شریان اقتصادی رژیم سرمایه داری وابسته و امپریالیستها را قطع کردند . و به این ترتیب خلقهای تحت ستم ایران علیرغم خواست و میل بورزوایی لیبرال و رهبری خردۀ بورزوایی سنتی و انحصار طلب توانستند با قیامی مسلحانه سلطنت پهلوی را به زبالهدانی تاریخ بفرستند . پس از سرنگونی سلطنت پهلوی و روی کار آمدن هئیت حاکمه جدید شرایطی نسبتاً " دموکراتیک بوجود آمد .

کارگران و دیگر حمتكشان شهر و ده دست به تشکیل سندیکاها ، اتحادیه ها و شوراهای کارگری ، دهقانی و ... زدند .

مطبوعات مترقی که سهمی در رشد آگاهی توده ها داشتند دست به انتشار زدند . سازمانهای انقلابی مبارز و مترقی از امکانات علنی برای پیوند با توده ها برخوردار شدند .

عناصر و افراد مبارز و پیشرو اعم از نویسندها هنرمندان استادان و مجال یافتند که در مجتمع عمومی با سخنرانیها و تشکیل میتینگها سهمی در ارتقاء سطح آگاهی توده ها داشته باشد و

و باید اضافه کرد تمامی این آزادیهای نسبی علیرغم وجود گروههای فشار که از عناصر ناآگاه و مترجم تشکیل میشود و از ناحیه مترجمین و انحصار طلبان هدایت می شدند و دولت لیبرال آقای بازرگان با سکوت خود حرکات مترجمانه آنان را مورد تائید قرار میداد ، وجود داشت .

بنابراین در چنین شرایطی ، چه پیش از قیام و بخصوص پس از قیام ، اولاً " امکان فعالیت در بین کارگران فراهم شد و نیروهای آگاه توانستند به آسانی در

جهت پیوند با مبارزات طبقه کارکر قرار گیرند یعنی اگر در قبل از قیام و بویژه از زمانیکه مردم در کوچه و خیابان ضمن حمله به رژیم ، کلیه ارگانهای ضد خلقی آن واژحملهساواک را مورد حمله قرار می دادند ، طبیعتا " ساواک آن نیرو و مقاومت را نداشت که سیستم کار خود را مانند همیشه حفظ کند . پس از قیام نیز اگر چه هیئت حاکمه جدید از ترس رشد جنبش کمونیستی سعی کرد باگسیل پاسداران و تدوین قوانین ضد کارگری و ... مانع پیوند کمونیستها با کارگران شود ولی عمل " قادر نبود که بتواند مانعی جدی در مقابل پروسه پیوند شود .

ثانیا " در شرایطی که در بالا شریدم امکان رشد لیبرالیسم و اکونومیسم در جنبش کمونیستی بخوبی فراهم است .

لیبرالیسم و اکونومیسم که ریشه در میان بخشهاي از خرده بورژوازي میانی دارد که گرایشات م . ل از خود نسان میدهد ، در شرایط دمکراسی و یا شبه دموکراسی بورژوازی مجال فعالیت میابد و با ایجاد گروههای باصطلاح مارکسیستی نقش تاریخی خود را در جلوگیری از رشد جنبش کمونیستی بازی میکند . این گروهها " عمدتا " بسه دسته تقسیم میشوند .

دسته اول از عناصری تشکیل میابد که در شرایط دیکتاتوری پس از سالهای ۴۲ تا ۵۶ (آغاز جنبش تودهای) خانه نشین شده و عمدتا " فعالیت خود را در محافل روشنفکری میگذراندند و یا حداقل بتناس با بعضی از عناصر آگاه اکتفا می نمودند .

دسته دوم را عناصری بوجود میآوردن که در سالهای اختناق در خارج از کشور فعالیت خود را در چهار چوب جنبش دانشجویی خارج از کشور متمرکر کرده بودند ، ولی یکقدم از ادعای " رهبری " طبقه کارگر بعقب نمیگذاشتند .

دسته سوم نیز از عناصری بوجود آمده بود ، که خود زمانی در درون جنبش انقلابی جای داشتند و امروز - که بروز خصلت خرده بورژوازی بیش از هر زمان فراهم است - به اردوی اپورتونیستها پیوسته اند و ایضا که خطربناکترین آنها به شمار میروند . چراکه مدعی اند که خود در " تجربه " مبارزاتی به نقض اصول عام پی برده اند . (۲)

تمامی این گروهها علیرغم " تضادهای " که باهم دارند در مورد تئوری مبارزه مسلحه مدعی اند که : س . ج . ف . خ . ۱ با اتخاذ " مشی چریکی جدا از توده " هشت سال تمام به براحته رفته است و تئوری سینها و بنیانگذاران این مشی

بجای کارسیاسی "صبورانه" و در عین حال "بی‌گیر" پای در جای پای ناردینیکهای روسی گذاشتند و حال حاصل کارشان جز "از دست دادن جوانان پرشور" چیزی نبوده است. این جریانها که حاضر نیستند - البته بنابرآمیخت اپورتونیستی - خود تاثیر مبارزه مسلحانه را چه بر روی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و چه بر روی روش‌نگران انقلابی و متربقی جامعه و هم چنین بر روی طبقه حاکم و دستگاه حاکمه ببینند. از طرف دیگر حاضر نیستند اختلاف بین شرایط دیروز و امروز را درک کنند مدام تکرار می‌کنند: ما می‌گوئیم شروع مبارزه مسلحانه اقدامی نادرست و ضد لینینی بوده است . و در مقابل این پرسش که چه باید انجام می‌شد؟ جواب میدهند، اتخاذ مشی، توده‌ای یعنی "تبليغ و ترويج سیاسی و سوسيالیستی" "کارسیاسی" "کارسیاسی تشكیلاتی" و ... اینها هستند آن وظایف اساسی که "م. ل" ها باید انجام میدادندتا "حرب رزمnde طبقه کارگر" ایجاد شود و ...

در صورتی که ما می‌گوئیم تمام این عنوانها که به کارسیاسی صرف معروف است، استوار است بر تبلیغ سیاسی، کار در میان کارگران و دهقانان و ... با توجه به مخفی کاری و ... یعنی همان کارهایی که بی نتیجه بودن آن بخوبی ثابت شده بود و ...

و سرانجام ما می‌گوئیم دقیقاً "تئوری مبارزه مسلحانه - با همان تعریفی که رفیق جزئی از آن می‌کند - بر ویرانه‌های کارسیاسی صرف بنا شد و کسی که دیروز را با امروزیکی بداند، شیوه‌های مبارزه و اعمال تاکتیکی را در هر دو یکی ببیند، آنکس کوچکترین بوئی از م. ل نبرده است.

۲ - کسب رهبری و هژمونی جنبش توسط روحانیت و خردۀ بورژوازی سنتی
کسب رهبری جنبش ضد دیکتاتوری - ضد امپریالیستی توده‌ها توسط خردۀ بورژوازی سنتی و روحانیت، یکی از عوامل مهمی بود که اپورتونیستها را در رد تئوری مبارزه مسلحانه قوت بخشید. زیرا آنها غالباً این طور بیان می‌کنند که این امر ناشی از روی آوردن نیروهای انقلابی بهمی مسلحانه است، چرا که اگر کمونیستها به کار تبلیغی و ترویجی می‌پرداختند، حاصل کارشان این نمی‌بود و می‌توانستند رهبری جنبش را به دست بگیرند. اگر آنها در طی مدت هشت سالی که از عمر مبارزه مسلحانه می‌گذرد، بجای مشغول بودن به عملیات "قهرمانانه" خود با صبر شکیابی بکارسیاسی - تشكیلاتی در درون طبقه کارگر پرداخته بودند، اکنون

حزب رزمنده طبقه کارگر بوجود آمده بود و کمونیستها میتوانستند زحمتکشان را حول برنامه ها و مسی حزب بسیج کرده، رهبری نموده و سرانجام طی قیامی ناگهانی رژیم سرمایه داری وابسته را بتمامی سرنگون کرده و جمهوری دموکراتیک خلق را مستقر کنند. بنظر ما فقط آنهایی چنین فکر میکنند که از م. ل. خلاق کوچکترین بوئی نبرده اند. بنظر ما رهبری جنبش توسط خرد بورژوازی سنتی معلول عوامل چندی است که عمدۀ ترین آنها عبارتند از:

۱ - اولین عاملی که در این زمینه می باشد مورد بررسی قرار گیرد بررسی موقعیت اقتصادی - اجتماعی و سیاسی خرد بورژوازی و نقش آن در مقابل دیکتاتوری و استعمار میباشد. خرد بورژوازی که اکثریت نیروی شهرنشین جامعه ما را تشکیل میدهد، به طور کلی به ۳ گروه بالائی، میانی و پائینی تقسیم میشود. از طرف دیگر با استقرار و رشد سرمایه داری وابسته در ایران بخش سنتی خرد بورژوازی در معرض نابودی قرار گرفت و بر عکس بخش اداری نظامی و تجاری جدیدی از خرد بورژوازی که مولود سیستم جدید بود، بوجود آمده و روز بروز رشد کرد. (۳) در بین اقتشار یاد شده، آن قشری که بیش از همه صدمه دید بخش روحانیت بود که علاوه بر از دست دادن منافع اقتصادی و تبدیل شدن به پیج و مهره های دستگاه، موقعیت اجتماعی خود را نیز از دست داد. و این طبیعی میتند که این قشر در مقابل دیکتاتوری قرار گیرد. آنچه که در این قشر بیش از همه بچشم میخورد موقعیت رهبری مذهبی است که در دوران رژیم روبرو باشد گرائیده بود. حال اگر توجه کنیم که اقتشار پائینی خرد بورژوازی که علاوه بر تحمل سنگینی دیکتاتوری و استعمار، زیر استثمار شدید نیر قرار دارند، فاقد آگاهی و فرهنگ انقلابی بودند و هستند (۴) و از فرهنگ خرد بورژوازی و روحانیت پیروی میکنند، در میابیم که چگونه روحانیت توانست با پیگیری در امر مبارزه با دیکتاتوری و مبارزه با اصطلاح ضد امپریالیستی و همچنین با وعده های حکومت "عدل" اقتصادی و سیاسی اسلامی، توده ها را بسیج کرده و رهبری آنها را عملأ بدست گیرد. در اینجا باید با این نقطه نظر که توده های محروم خرد بورژوازی را که شدیداً تحت استثمار قرار دارند و حتی در مواردی موقعیت اجتماعی - اقتصادی آنها از بخشها یی از کارگران نیز بدتر است، در درون طبقه کارگر قلمداد میکنند، مرزبندی کنیم. (۵)

۲ - دومین عامل در این رابطه عبارت است از تاخیر شرکت پرولتاریا (۶) در انقلاب دموکراتیک نسبت به خرد بورژوازی. زیرا آغازگر جنبش توده های آنها بودند

و طبقه کارگر پس از شروع نهضت با آن پیوست . اگرچه باید اذعان کرد که علیرغم تأخیر شرکت کارگران در جنبش ، کارگران قهرمان ایران و بویژه صنعتگران نفت عمده‌ترین سهم را در سرنگونی سلطنت پهلوی و عقب نشینی تاکتیکی امپریالیسم داشتند .

۳ - سومین عامل عدم وجود سازمان گسترده پیشاہنگ طبقه کارگر بود که در شرایط اوج گیری مبارزات کارگران عمل " نتوانست مبارزات آنها را سازماندهی و رهبری کند و این خود ضعف جنبش کمونیستی محسوب میشد .

۴ - چهارمین عامل عبارت بود از خیانت رهبران حزب توده ، خود فروشی سران جریان منشعب از آن یعنی سازمان انقلابی ، حرکت ضد انقلابی درونی سازمان مجاهدین خلق و که جملگی ابزاری شده بود در دست روحانیت و خرد بورژوازی سنتی که بوسیله آن به تبلیغات مسموم کننده ضد کمونیستی بپردازد و از گرایش توده ها بسمت کمونیستها جلوگیری کند . در همینجا باید ذکر کرد که مبارزات رفقای فدائی نا حد زیادی توانسته بود ، تاثیر این تبلیغات را خنثی کند .

از دیگر عوامل موثر در کسب هژمونی جنبش توسط روحانیت بر رهبری آیت الله خمینی سیاستهای ضد کمونیستی وی بوده است که این خود باعث گردیده بود که سران بعضی از کشورهای اروپائی از وی در مقابل شاه ، حمایت کنند . (۷) بنابراین گذشته از آنکه ما خود معرفتیم که جنبش کمونیستی ایران که عمدۀ نیروی آنرا سچفخا تشکیل میداد ، دارای ضعف بوده است ولی این ضعف "مشی چریکی جدا از توده" نبوده است که رهبری را به خرد بورژوازی محول کرده است بلکه شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه و ترکیب نیروهای طبقاتی ای که در جنبش شرکت کرده‌اند ، نقش عمدۀ را دارا بوده است . ضمناً باید اضافه کرد که آنچه که امروز به عنوان نیروی چپ وجود دارد عمدتاً " تحت تاثیر جنبش مسلحانه در توده ها بوده است و نه نتیجه " مبارزات " عاشقان " کار توده‌ای "

۳ - عدم درست از تئوری مبارزه مسلحانه
چنانکه قبل " دیدیم ، اگرچه شروع مبارزه مسلحانه پیش رو ناشی از ضروریات مادی تاریخی یک مرحله از جنبش رهایی خس بود ، مع الوصف درک واحد و در عین حال درستی از مضمون و محتوای آن در میان تمام تئوری‌سینها و گروهها و جریانهایی که بین ضرورت رسیده بودند ، وجود نداشت . عمدۀ ترین نوشته هایی که در این زمینه در ابتدا نوشته شده بود ، عبارت بودند از : مسائل جنبش ضد استعماری و

عمده ترین وظایف کمونیستها (معروف به تزگروه جزئی) که توسط گروه انقلابی جزئی - ظرفی پس از چهار سال مطالعه شرایط ایران نوشته شده بود ، آنچه یک انقلابی باید بداند نوشته رفیق صفائی فراهانی ، ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء اثر رفیق پویان ، مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک از رفیق مسعود احمدزاده ، سچفاخا عمدتاً " با تکیه بر اثر رفیق مسعود مبارزه انقلابی خود را شروع کرد (۸) و تاسال ۵۵ بجز در مواردی برخوردی عمیقاً " انتقادی پنوشته فوق نکرد و همین امر (یعنی انتقادی سطحی و نه عمقی به تئوریهای اولیه) ، نشان دادن روحیه فدکاری که نمونه ای بود از صداقت انقلابی از یک طرف و پاسخ گویی به اپورتونیستهای بیعملی که جز حرفی و نسخه نویسی حرفه دیگری برای خود نمی شناختند ، از طرف دیگر باعث شد که به انحرافاتیکه در دیدگاههای رفقای اولیه وجود داشت ، پی برده نشود و سازمان در این زمینه دچار " چپ روی " امر (یعنی انتقادی سطحی و نه عمقی به تئوریهای اولیه) ، نشان داد روحیه فدکاری که نمونه ای بود از صداقت انقلابی از یک طرف و پاسخ گویی به اپورتونیستهای بیعملی که جز حرفی و نسخه نویسی حرفه دیگری برای خود نمی شناختند ، از طرف دیگر باعث شد که به انحرافاتیکه در دیدگاههای رفقای اولیه وجود داشت ، پی برده نشود و سازمان در این زمینه دچار " چپ روی " گردد . انحرافات موجود در دیدگاه رفیق مسعود که در اثر معروفش ، هم استراتژی هم تاکتیک بیان شده است بطور کلی در ۴ مورد مشخص میشود . اولین مورد عبارتست از درک غیر علمی از شرایط عینی انقلاب . رفیق شرایط عینی انقلاب را صراحتاً معلول تضادهای طبقاتی میداند . این یک اصل بدیهی است که در کلیه جوامع طبقاتی تضادهای طبقاتی موجود است و این تضادها خود معلول روابط تولیدی موجود و موقعیت نیروهای مختلف اجتماعی و وضع نیروهای مولده در آن است . ولی شرایط عینی انقلابی علاوه بر وجود تضادهای طبقاتی معلول عامل دیگری است که بطور کلی عبارتست از روبناهای سیاسی که این یکی نیز خود عوامل چندی را شامل میگردد . بنابراین صرف وجود تضاد طبقاتی ، بدون اینکه این تضادها به تعارض رسیده باشند و طبقات حاکم و محکوم در چهار چار تشنجات سیاسی گردد ، بدون توجه به فرهنگ طبقه کنند ، بدون اینکه جامعه دچار تشنجات سیاسی گردد ، بدون توجه به فرهنگ طبقه حاکم و تاثیر آن بر توده ها ، نمیتواند دلیل وجود شرایط عینی انقلاب محسوب گردد . ولی رفیق مسعود درست برعکس فکر میکرد . ایکه رفیق مسئله

اصلاحات ارضی ایران و فرانسه زمان بنایارت را مقابله میکند و نتیجه میگردد که تضاد دهقانان با طبقه حاکم به تعارض رسیده است ولی دیکتاتوری اجازه بروز چنین امری را نمیدهند، از همین دید ناشی میشود.

دومین مورد انحرافی در عدم ساخت همه جانبیه از عواملی که به ضرورت مبارزه مسلحانه انجامید، مشخص میشود. رفیق، تنها مانع جلوگیری از مبارزات توده ها را اعمال دیکتاتوری رژیم میپندارد و بنابرهمین اصل اظهار میدارد که به مجرد شکستن بخ دیکتاتوری و در هم ریختن غول دیکتاتوری در ذهن توده ها، به مجرد اعمال قهر انقلابی از جانب پیشاہنگ، توده ها بلا فاصله در کنار او (پیشاہنگ) قرار خواهند گرفت. کافی است که موتور کوچک حرکت کند تا موتور بزرگ بحرکت دربیاید.

رفیق از آنجاییکه گمان میکند شرایط عینی انقلاب وجود دارد، بنابراین صراحتاً دیکتاتوری را مانع بروز مبارزات توده ای می بیند. در صورتیکه م.ل. ها برای انتخاب ناکنیکهای مبارراتی، تنها به بررسی یک عامل بسته نگردد بلکه با تحلیل علمی از اوضاع اقتصادی - سیاسی و اجتماعی جامعه، عوامل متعددی را مد نظر قرار میدهند. ولی رفیق احمدزاده تنها شکل اعمال حاکمیت رژیم را عنوان عاملی برای آغاز مبارزه مسلحانه، در تئوری خود آورده است. (۹)

سومین مورد انحرافی، در عدم درک از محتوای مبارزه مسلحانه، در مراحل مختلف جنبش تعیین می گردد. رفیق در مطالعه آثار جنبش‌های کمونیستی ابتدا تجربیات خلق چین را مورد بررسی قرار میدهد. سپس بمطالعه تجربیات مبارزه انقلابی در آمریکای لاتین و بخصوص کوبا می پردازد. و سر انجام باین جمعبندی میرسد که: مبارزه مسلحانه پیش رو که ضرورتی است اجتناب ناپذیر، بلا فاصله توده ها را بسیج میکند ولی از آنجاییکه امپریالیسم و ارتیاع از انقلاب کوبا تجربیات ضد انقلابی کسب کردماند، لاجرم ما درگیر یک مبارزه مسلحانه توده ای خواهیم بود. رفیق با استفاده از تئوری "کانون سورش" دبره بخطای بزرگ دچار میشود یعنی بسیج توده ها را بنا به دلایلی که قبل از این خیلی کوتاه مدت و حتی بلا فاصله پس از اعمال قهر انقلابی پیشاہنگ می بیند. ثانیا چنین درکی از مبارزه مسلحانه تفاوتی بین محتوای مبارزه مسلحانه در شروع یعنی برای تثبیت آن و نتیجتاً تثبیت تشکیلاتی سازمان حامل این مشی، و محتوای آن در مرحله بعدی که مرحله آغاز جنبش توده ایست، نمی بیند.

چهارمین مورد مربوط میشود بعدم توجه بدیگر اسکال مبارزاتی . از آنجاییکه بک اصل م . ل نی میگوید که م . ل ها بایستی از تمام اسکال مبارزاتی سود جویند ، رفیق مسعود ، باین حمله بسته میکند که باید از تمام ناکنیکها استفاده کرد . بدون ایکه رفیق اهمیت این ناکنیکها را در رابطه با پیوند سیاسی - تشکیلاتی با تودهها و بویژه با طبقه کارگر ببیند . رفیق باین دلیل که ضرورت مبارزه مسلحانه را در جمیع شرایط یکسان میبیند ، بآن بههائی بیش از همه اسکال مبارزاتی برای تعامی مراحل جنبش میدهد . در نتیجه میبینیم که چنین انحرافاتی باعث میشود که رفقای فدائی تمام تکیه خود را بروی ناکنیکهای نظامی بگذارند تا آنجاییکه پساز اجرای یک عمل نظامی صرفابه بررسی واکنش تودهها در قبال آن اکتفا کنند . (۱۵) و باین ترتیب به "چپ روی" در مورد مبارزه مسلحانه دچار شود .

خلاصه کنیم موارد انحرافی فوق باعث میشود که وقتی عدهای از رفقا علیرغم اعمال قهر انقلابی ، تودهها را در کنار خود نیافرتند ، بگویند : پس شرایط عینی وجود نداشته و مابیجهت دست باسلحه بردهایم و برای توجیه تئوریک آن ، همان استدلالی را بگنند که اپورتونیسم راست میگردد است . یعنی سازمان میبایستی از همان ابتدا با تکیه بر ناکنیکهای صرف سیاسی و باصطلاح کار تبلیغ و ترویج سیاسی و سوسیالیستی ، مبارزه خود را شروع میکرد . یعنی همان راهی را میبیمود که تجربه ، شکست آبرادر همان سالها ثابت کرده بود . اگر امروز میبینیم که علاوه بر اپورتونیستهای کهنه کار اعم از حزب توده و نیروهای مخالف آن ، عدهای از رفقایی نیز که خود زمانی در درون جنبش انقلابی جای داشتند این راه (یعنی مبارزه مسلحانه) را انحراف از م . ل میپندازند ، نتیجه همان "چپ رویها" و همان استباهاستی است که رفقای پیشاہنگ دچار آن شده بودند . در اینجا باید تذکر دهیم که علیرغم تمام انحرافات ، ما معتقد هستیم که این مبارزات بهمچوچه جدا از توده نبوده بلکه تاثیر بسیاری در تمام سطح جامعه از خود باقی ، گذاشته است . وجود صدها هزار توده هوادار سازمان در سطح ایران شاهد گویایی است از تاثیر جنبش مسلحانه بروی تودهها و این توده هوادار چه نیروهای بالفعل و چه نیروهای بالقوه آن صرفا بخاطر شرکت در قیام نبوده است که پیرامون سازمان گرد آمده اند . و ثانیا اگر جنبش کمونیستی ایران علیرغم تمام پراکندگی آن ، علیرغم تمام لجن پراکنیهای ارتجاج مورد استقبال تودههای مردم (البته بطور نسبی) قرار میگیرد صرف باخاطر مبارزات گذشته است و این مبارزات توانسته است جبران تمام خیانتهای گذشته دور و نزدیک

را بکند و به عبارتی روشتر اموز حتی اپرتونیست‌ها نیز اگر میخواهند تبلیغات ارجاع حاکم را در مورد کمونیست‌ها و خیانتهای که تحت این نام بر جنیش رهایبیخش شده است خنثی کنند، از مبارزات فدائیان خلق یاد می‌کنند و بداین طریق است که زبان ارجاع را می‌بندند. (البته ما نمی‌خواهیم در اینجا تأثیر جنیش مسلحانه بر روی نیروهای خلقی و تمام جناحهای ضد خلقی وارجاعی را مورد بحث قرار دهیم.)

۴- عدم کارتئوریک در بین کادرها و هوادارن سازمان ج. ف. خ. ا. چهارمین عامل در رد مشی مبارزه مسلحانه عبارتست از کم توجهی سازمان به کارتئوریک در بین اعضاء و هواداران آن. همانطور که گفتیم برخلاف نظر اپرتونیست‌ها که می‌گویند ضعف رفای بینانگزار جنیش مسلحانه، عدم درک م. ل. و عدم مطالعه متون کلاسیک مارکسیستی بوده است. ما معتقدیم که تئوریسین‌ها و رفای بینانگزار، نه تنها در درون جنیش کارگری و کمونیستی رشد کرده بودند بلکه از نظر آگاهی تئوریک و شاخت علمی از جامعه‌نیز، خلاقیت خود را در آثار خودبخوبی نشان داده‌اند. ولی اگر در آغاز جنیش مسلحانه شاخت از جامعه و درک ضروریات مادی آن، برای شروع مبارزه از طرف سایر رفای کافی بود، مع الوصف رفای سازمان می‌باشد که امر کارتئوریک در بین رفای جذب شده به جنیش مسلحانه اهمیت زیادی میداند. بویژه پس از آنکه جنیش مسلحانه و سازمانهای سیاسی حامل این مشی توانستند بعنوان تنها سازمانهای سیاسی مبارز در سطح جامعه و در مقابل دستگاه حاکمه قرار گیرند. چرا که از آن پس ضرورت کار سیاسی و تبلیغ وترویج بطور و سبع در دستور روز سازمان قرار می‌گرفت. و آموزش تئوریک - خواه آموزش متون کلاسیک م. ل. و خواه آموزش و مطالعه آثار رفای اولیه - اهمیت معاونی پیدا می‌کرد. ولی رفای در این زمینه کوتاهی کردند و نتیجه این شد که عده‌ای از رفای صادقی که بجنیش پیوسته بودند، پس از پیدایش شرایط جدید، شرایطی که تمام خانه‌نشینان سیاسی بمیدان آمده بودند، در پاسخگویی به اپرتونیست‌ها عاجز بمانند و نسبتاً مقاعد شوند که این راهی شده و این همه خون شهدا بهمراه بوده و بهدر رفته است.

۵- چاپ و انتشار انواع نشریات کمونیستی، در شرایط نسبتاً مساعد سیاسی آزادی چاپ و انتشار انواع نشریات کمونیستی، اگر گام مثبتی بود، برای توده‌های مردم و نیروهای خلقی، بخصوص کارگران پیشو، جوانان و روشنفکران

و... که میتوانستند با م.ل آشنا شوند، ولی اپوزیونیستها و مارکسیستهای علنی نیز مفرضانه از آن سود جستند. باین ترتیب کما پورتوفونیستها با انتشار بعضی از آثار آموزگاران کبیر پرولتاریا مثل نوشتهای لینین در مورد رد نظرات ناردینیکها و از طرف دیگر با نوشتن مقدمهای برآن برای رد مشی مسلحانه پایه "تئوریک" محکمی یافتنند. در صورتیکه سچفخا در همین شرایط میتوانست با توضیحات کافی در مورد نوشتهای فوق، اذهان تودهها را از انواع انحرافات پاک کند.

سازمان میتوانست برای نیروهای انقلابی و تودههای مردم شرح دهد کماز نظر لینین "تئوریسم" چیست تبلیغ و ترویج یعنی چه؟ و آنگاه با توضیحات بیشتری در مورد مشی مسلحانه از هر قادری از اعضای سازمان و هواداران یک مبلغ ورزیده بسازد. سازمان علیرغم اینکه به روش فکران و دانشجویان... رهنمود میداد که اهداف جنبش مسلحانه را بمیان تودهها ببرند، خود در توضیح بیشتر در این مورد یعنی رابطه م.ل با تئوری مبارزه مسلحانه - کوتاهی میکرد.

۶ - عدم پیگیری سچفخا در مبارزه ایدئولوژیک پس از قیام

ششمین عامل در رد مشی مسلحانه در عدم پیگیری سازمان در امر مبارزه ایدئولوژیک پس از قیام خلاصه میشود. اگر سازمان طی ۸ سال توانسته بود نسبتاً اپورتونیستها را در تمام زمینهای سیاسی - ایدئولوژیک مقابله بخواند و در عرصه عمل آنها را شکست دهد، ضرورت ادامه این مبارزه پس از تحولات سیاسی در جامعه و بویژه پس از قیام، دو چندان مبینه است. زیرا اینبار حریفهای دیگری بمیدان آمده بودند و اینها عدهای از روش فکران خرد بورزاژی در نیمه راه ماندهای بودند، که از سنگینی راه خسته و از ادامه آن عاجز بودند آنها که در گذشته برای این واماندگی احتیاج به توجیهات تئوریک داشتند و با نسخه برداری از نوشتهای م.ل. تی مقاله‌های فیلسوفانهای در رد مشی مسلحانه مینوشتند ولی اینک با وجود آمدن "فضای باز سیاسی" میتوانستند وسیعاً جولاں دهند. با توجه بعدم کوشش جدی به کار تئوریک بین اعضاء و هواداران از طرف سازمان، که نتیجه طبیعی آن سطح آگاهی نازل در آنان بود، این نیروها توانستند (اپورتونیستها) مواضع انقلابی سازمان را مورد حمله قرار دهند. از طرف دیگر سازمان بویژه در دوره پس از قیام، با عدم مقابله ایدئولوژیک با حریانهای مخالف، باین پروسه کمک کرد.

۷- سطح توقع بیش از اندازه از جنبش مسلحانه

یکی از عوامل بسیار مهم و ذهنی در رد مشی مسلحانه در بررسی نادرست از

ناثیر جنبش بر جامعه و نیروهای مختلف اجتماعی آن (اعم از خلق و ضد خلق) ، خلاصه میشود . بعبارتی روشنتر باید گفت ، ما از جنبش چه میخواستیم و حال پس از گذشت بیش از ۸ سال جنبش برای ما چه کرده است؟ عده‌ای از رفقا در ابتدا ، چنین می‌پنداشتند که با خاطر وجود شرایط عینی انقلاب ، مبارزه پیشاہنگ بمعنی آغاز انقلاب است و در فاصله (زمانی) نه چندان دور مورد حمایت مادی از طرف توده‌ها قرار خواهد گرفت و مبارزه مسلحانه توده‌ای آغاز خواهد شد . کافی است چاشنی منفجر شود باروت خشم توده‌ها منفجر خواهد شد . این عده از رفقا به عامل ذهنی بهائی در حد تعیین کننده ، در هر انقلاب میدادند . از جمله اثرات سوئی که چنین دیدی در برداشت ، این بود که پس از چندی که از مبارزه گذشت و از حمایت مادی توده بشکل حمایت مسلحانه خبری نشد ^{آنچه} پیدایش اندیشه مبارزه مسلحانه از ابتدا اشتباه بوده است . هم اکنون رفقاء راهکارگر عمدتاً با چنین استدلالی به جنگ تئوری مبارزه مسلحانه آمداند . اصولاً خرد بورژوازی توقع دارد همه سختیها خیلی زود از میان بروند . او پیوسته در ذهن خود دوره پس از پایان انقلاب را می‌بیند . و وقتی با واقعیات برخورد می‌کند مایوس می‌شود .

و اما توقع پیش آهنج از مبارزه مسلحانه چه میتوانست باشد و چه بود؟

مبارزه مسلحانه همان طور که گفتم در شرایطی بوجود آمد که کوچکترین حرکت سیاسی در سطح جامعه وجود نداشت . هیچ جریان سیاسی ای در داخل جامعه وجود نداشت که بتواند در مقابل رژیم به مقابله برخیزد . بطور کلی تشییت مبارزه مسلحانه که اولین نتایج آن برسمیت شناخته شدن آن از طرف نیروهای مختلف جامعه ، پایان بخشیدن به دوراهی چه باید کرد مبارزه و دعوت از نیروهای بالفعل و در عین حال صادق و راستین انقلابی به درون جنبش و سازمانهای آن ، ایجاد جوی نوین در سطح سیاسی جامعه و شکستن "غول" دیکتاتوری در اذهان ، جلب حمایت معنوی توده‌ها از جنبش مسلحانه ، حمایت مادی آنها در سطحی که توقع میرفت یعنی به اشکال مختلف از جمله شعار نویسی حمایت های مالی و ... و پایان بخشیدن به دوره "قدر قدرتی" رژیم در اذهان توده‌ها و ناثیر موءث در آغاز حرکت‌های توده‌ای به عنوان عاملی ذهنی و ... می‌بود . (۱۱)

سی همین ترتیب ، هرگونه توقع نابجا بنتظر مایابیانگر درک نادرست از مشی است و یا
نشانهایست از خصلت عجولانه خرده بورژوازی . در آنها خلاصه میکنیم که پاسخ
گوئی به رد مشی مسلحانه که از طرف مخالفین آن هر روز با فرمی خاص بیان میشود ،
بدون بررسی آن علل و زمینه هایی که امروزه برای اپورتونیست ها از هر جهت
فراهم است ، میسرنیست . و وظیفه هر نیروی م . ل طرفدار مشی مسلحانه این است
که در مقابل پاسخ گوئی به آن عوامل عینی و ذهنی برآمده و آنرا مورد بررسی
علمی قرار داده و ما را در این زمینه از نظر تئوریک کمک کند .

برافراشته تر باد پرچم مبارزه ایدئولوژیک ضامن وحدت
جنبیش کمونیستی

پایان

توضیحات فصل ششم

۱ - "اصول لذینیسم" استالین

۲ - در اینجا لازم میدانیم توضیح دهیم که اخیراً چنین بیان میشود که اگر در گذشته عناصر م.ل. بجای فرار در ایران باقی میماندند و در درون طبقه کارگر تبلیغ و ترویج و یا بعارتی بکار سیاسی - تشکیلاتی میپرداختند مبارزه مسلحانه دیگر بعنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر تلقی نمیشد. افرادی که چنین ادعا میکنند اولاً باید بدانند که خروج این روشنفکران از ایران بیانگر عدم توانائی آنها در مقابله با شرایط اختناق حاکم بر ایران و عدم قابلیت آنها در ادامه مبارزه در آن شرایط بود. و اما آغاز گران مبارزه مسلحانه عمدتاً، نه از میان روشنفکران حرف و در عین حال تازه‌بام. ل آشناشده، بلکه خود از درون جنبش کارگری و کمونیستی برخواسته بودند. رفقا جزئی، سورکی، چوبانزاده، ضیاء طریفی، صادقی نژاد، انفرادی، نوروزی، بهروز دهقانی، پویان، زیبرم، احمدزاده، ... نمونه‌های بارز این ادعاهاست. وما نیازی به ذکر یکایک مبارزات پیگیر این رفقا چه در درون سندیکاهای کارگری و چه در سایر مبارزات صنفی - سیاسی کارگران و دیگر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی نمی‌بینیم.

۳ - در بخش فوق الذکر در تقسیم بندهی قشری ایکه در بالا کردیم یعنی بالائی، میانی و پائینی، می‌گنجد.

۴ - در اینجا عمدتاً پیش‌وران و کاسبکاران جزء و کم سرمایه مد نظر میباشند.

۵ و ۶ - بررسی موقعیت اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر نیازمند بحثی جداگانه است. بنظر ما این بررسی در مقطع فعلی الزاماً باید انجام گیرد.

۷ - در مذکرات سران چهار کشور در گوادا آلوب، اشمیت و ژیسکاردستن از آیت‌الله خمینی بعنوان رهبری قابل اعتماد مردم یاد کرده و از آمریکا میخواهند که با وی وارد مذاکره شود.

۸ - نوشته‌های رفقا فراهانی و پویان نیز از نظر محتوای مبارزه مسلحانه در مجموع در خط فکری رفیق مسعود دور میزنند.

۹ - رفیق جزئی در بررسی سیاسی از تاریخ سی سالهای ایران معتقد بود که در مقطع ۲۸ مرداد ۳۲ و چند سال اول بعد از آن، با تغییر ناکنینگ رژیم، حزب توده باشیستی ناکنینگ خود را عوض کرده و مبارزه مسلحانه را شروع میکرد. در اینجا باید توضیح داد که در آن سالها شرایط عینی انقلاب وجود داشت و عدم وجود شرایط ذهنی (یعنی پیش‌آمد اقلامی) جنبش آزادیبخش را دچار شکستی استراتژی نمود.

۱۰ - رفاقتا سال ۵۴ با عناصر آگاه‌کارگر نیز تماش میگیرند ولی بجای استفاده از این عناصر در جهت پیوند هرچه بیشتر با طبقه، سعی میکنند آنها را بکادرهای سیاسی - نظامی تبدیل کنند.

۱۱ - تاثیر جنبش مسلحانه در مراحلی که از عمر آن میگذرد - چه در آغاز و چهار سال اول آن و چه در شرایط او حکمری جنبش توده‌ای - بر روی طبقه کارگر و همچنین بر روی بخش‌های مختلف نیروهای خلقی و نیز بر روی طبقه حاکم و امپریالیسم از حوصله بحث ما خارج است.

در دوره رکور حس سودایی من حالت خود و سوادی و این حواس
سودها و حالت سماحت ممادی نه وجودی است که همانا مانع از حمله
سماحتی و وظایف آن است. سماحت در حس روابط وظیفه دارد که
با انساب ماسه‌ترین فرم‌ها و ناگفکنندگ رکور را هوجه کوپا پریاره
عن عصب سریع کشیده جود را باری کرده با برآنک اسلام نیز نام
ذس حرکت سوده علله کند. این مادری که مسلم فداکاری من ماند
و سور اخلاص دادگاهی هرجه عذر نهاده اخلاص است. از عصب
حال بودت نه سماحت بنداده ختاب آن را که سوط لازم رسد و
تکامل سماحت است نامن ماند. این زندگی تعالی و نوام نیز
فداکاری سیما را خبط و تکامل سماحت است و ما عاری سلم‌الله
آخرین ناگفته سوم که عذر واغف عن نه صعل (ناسته) و سرمه
لاک جود قوی بودن و جود را باری اروی که سودنهایه مدان نیز
آماده کردی است. بخاد آسکار باری

معز حواس